



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام مستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

فرض کفایی و تاثیر آن در رفاه و استقرار جامعه (رساله مستری)

محصل: محمد عبد الجلیل "عبد"

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم "مثنی"

سال: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۱۱ هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

فرض کفایی وتأثیر آن در رفاه واستقرار جامعه (رساله ماستری)

محصل: محمد عبد الجلیل "عابد"

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورډ ماستري

تصديق نامه

محترم محمد عبدالجليل ولد لعل محمد: ID نمبر SH-MSF-97-362 محصل نور ششم فقه و قانون که رساله ماستري خوېش را زیر عنوان: فرض کفایي و تاثیر آن در رفاہ و استقرار جامعه به روز دوشنبه تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۲ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۱۱ (نمره به عدد) عش دوهشت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مصباح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد سلیم مننی	استاد رفعا و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورډ ماستري

اهداء

به پدر بزرگوارم؛ که در پرورش بنده زحمات زیادی را متقبل شده اند و زمینه تعلیم و تحصیل را برایم مساعد ساختند.

به مادر مهربانم؛ که همواره با سختی های زیاد زندگی دست و پنجه نرم نمود و زمینه تعلیم و تحصیل را برایم فراهم و مساعد ساخت.

به برادران و خواهران عزیزم، بنده را جهت ادامه تحصیل، در پیشبرد امور یومیه زندگی مساعدت همه جانبه نمودند.

به همسر گرامی ام؛ که با چشم پوشی از تمام حقوق اولیه یک زن، تفریح ... و مرا فرصت داد تا تحقیق خویش را در فضای آرام و دور از آغوش فامیل به پایه اکمال برسانم.

به تمام دوستانم، بنده را در این راستا همکاری و تشویق نمودند.

به تمام قلم به دست تان و تشنگان علم و معرفت.

خلاصه بحث

این رساله شامل فرض کفائی بوده که اسلام همواره مسلمانان را برای تطبیق فرض کفائی در پیشرفت جامعه دعوت نموده و بحث کنونی داری یک مقدمه و چهار فصل و خاتمه میباشد.

در فصل اول مفهوم فرض کفائی، حکم، فضیلت و فرق آن با فرض عین، اقسام فرض کفائی، و همچنان چه هنگامی تبدیلی فرض کفائی به فرض عین می گردیده و مخاطبین آنان کدام اشخاص می باشد.

فصل دوم موارد تطبیقات فرض کفائی در جامعه، مانند جهاد، صلح، تعلیم و تعلم در اسلام، اجتهاد، امر بالمعروف نهی عن المنکر و اهمیت فرض کفائی در مجال با بدست آوردن تخصصات علمی و مسلکی در امور شرعی و غیر شرعی و ایجاد مؤسسات جماعی اهتمام به نوگرایی و نیز علماء در گفتار حق و بیان نمودن از هیچ گونه ملامت کننده هراس نداشته وظیفه خویش را به درستی انجام دهد.

فصل سوم از پیشرفت های اقتصادی و ضرورت به آن به این اعتبار که فرض کفائی بوده و اهتمام به تمام امور تکنالوژی صناعت انتاج تولید و ایجاد مؤسسات و شرکت های مالی شرعی در عوض مؤسسات ربوی آنرا به شرح زیر پرداختیم.

و فصل چهارم آنرا روی موضوعات چون فرض و اثر آن در تکافل اجتماعی خلال نظام مالی و برپا نمودن عدالت اجتماعی در میان افراد جامعه به غیر از زکات و همچنان عبادات کفائی و اثر آن در تکافل اجتماعی، صنعت و حکم آن در اسلام مورد بحث صورت گرفته شده است.

سپاس‌گزاری

جهت امتثال فرموده‌ی خداوند عز و جل که می‌فرماید: (وَلَيْنُ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ)^۱ و تصدیق گفتار پیامبر صادق و مهربان که می‌فرماید: «مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ».. هر کس از مردم تشکر به عمل نیاورد، نتوانسته که شکر خدا را نیز به جای آورد، بر خود واجب می‌داند که تشکر و قدردانی خود از انعه کسان‌ی نمایم که ما را در این کار خیر یاری نموده‌اند از خداوند متعال خواهانم تا ایشان را حفظ نمایند و جای بسی تشکر و قدردانی است، الله جل جلاله را سپاس‌گذارم که ما را مسلمان آفریده و مزین به ایمان ساخته و به پیامبر علیه الصلاه و السلام درود باد که جهت هدایت بشریت فرستاده شده و ایشان هم طوریکه سزاوارش بود امانت را اداء کرده و آنچه از جانب الله جل جلاله مأموریت داشت برای ما رسانید.

بالظهار سپاس و شکران از وزارت محترم تحصیلات عالی و مقامات رهبری پوهنتون سلام و استادان گرانقدر پوهنچی شرعیات که در تدریس و رهنمائی محصلین خویش از هیچ نوع شفقت و توجه فرو‌گزاری نکرده، بخصوص استاد رهنمایم جناب محترم دکتور محمد سلیم "مدنی" که در نوشتار این بحث ما را هدایت نموده اظهار سپاس و امتنان می‌نمایم.

^۱ - سوره ابراهیم ۷

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فصل اول مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفهوم فرض در لغت و اصطلاح ۷

مطلب اول: مفهوم فرض ۷

مطلب دوم: مفهوم کفائی لغتاً و اصطلاحاً ۹

مطلب سوم: تعریف اصطلاحی فرض و تفاوت آن با واجب ۱۰

مبحث دوم فضیلت فرض کفایی و تفاوت آن با فرض عین ۱۳

مطلب اول: فضیلت و اهمیت فرض کفائی ۱۳

مطلب دوم: فرض کفایی و مقارنه آن با فرض عین ۱۵

مطلب سوم: فرض کفایی و تفاوت آن با فرض عین ۱۷

مبحث سوم: اقسام فرض کفایی و مخاطبین آن ۲۱

مطلب اول: اقسام فرض کفائی ۲۱

مطلب دوم: تبدیلی فرض کفایی به فرض عین ۲۳

مطلب سوم: مخاطبین فرض کفایی ۲۷

فصل دوم موارد تطبیقی فرض کفائی در مجال جهادی، علمی و اثر آن در پیشرفت و

استقرار جامعه

مبحث اول: شیوه های تطبیقی جهاد در اسلام ۳۳

مطلب اول: مفهوم جهاد در لغت و اصطلاح ۳۳

مطلب دوم: نظریات علماء در حکم جهاد ۳۵

مطلب سوم: حالاتی که جهاد بالای مسلمین فرض عین می گردد ۴۲

مطلب چهارم: اقسام جهاد ۴۳

مبحث دوم: صلح و تامین امنیت جامعه در اسلام و حکمت فرض کفائی بودن آن ۴۶

مطلب اول: مفهوم صلح ۴۶

مطلب دوم: حکم صلح و هدف آن در اسلام ۴۸

مبحث سوم: تعلیم و تعلم و حکم آن در اسلام ۵۲

مطلب اول: مفهوم علم ۵۲

مطلب دوم: حکم منزلت علم و فلسفه آن ۵۳

- مطلب سوم: تعلیم و تعلم و سبب بعثت انبیاء علیه السلام..... ۵۹
- مطلب چهارم: اهتمام امت به تعلیم و تعلم در تمام امور ۶۱
- مبحث چهارم: امر بالمعروف والنهی عن المنکر و رابطه آن با فرض کفایی..... ۶۴
- مطلب اول: مفهوم امر بالمعروف والنهی عن المنکر ۶۴
- مطلب دوم: فضیلت و اهمیت امر بالمعروف والنهی عن المنکر ۶۵
- مطلب سوم: حکم تکلیفی امر بالمعروف والنهی عن المنکر بالای جامعه ۶۷
- مطلب چهارم: اقسام امر بالمعروف والنهی عن المنکر ۷۱
- مبحث پنجم: اهتمام به اجتهاد و فتوا در شریعت اسلام ۷۳
- مطلب اول: مفهوم اجتهاد و مشروعیت اجتهاد ۷۳
- مطلب دوم: حکم اجتهاد و انواع آن ۷۵
- مطلب سوم: مفهوم فتوا و حکم آن در اسلام ۷۷
- مطلب چهارم: شرایط اجتهاد و فتوا ۷۹
- مطلب پنجم: نقش علماء در فتوا ۸۲

فصل سوم فرض کفایی و اثر آن در پیشرفت و اقتصاد جامعه

- مبحث اول: فرض کفایی و اثر آن در روش های علمی ۸۵
- مطلب اول: اهمیت اختراعات سالم به اعتبار فرض کفایی بودن و حکم آن ۸۶
- مطلب دوم: فرض کفایی و اثر آن در رعایت نوآوری ها ۹۱
- مطلب سوم: ایجاد مراکز علمی در جامعه ۹۳
- مبحث دوم: اهتمام به امور تکنالوژی در تکامل تدریجی صنعت و تولید ۹۶
- مطلب اول: پیشرفت تکنالوجی و حصول علوم عصری ۹۶
- مطلب دوم: ایجاد شرکت های تأمینی و جلوگیری از بانک های سودی ۹۷
- مطلب سوم: ایجاد مراکز صحی ۹۹
- مبحث سوم: فرض کفایی و وابستگی آن به شرکت های تأمینی و موسسات مالی ۱۰۲
- مطلب اول: بیمه و حکم آن در اسلام ۱۰۲
- مطلب دوم: موسسات مالی (و غیر بانکی) و حکم آن ۱۰۵
- مطلب سوم: اهمیت پیشرفت های اقتصادی و اثر آن در خود کفا بودن جامعه ۱۰۸

فصل چهارم: فرض کفایی در مجال حقوق انسانی و اثر آن در تکافل اجتماعی

- مبحث اول: نظام مالی در اسلام و اثر آن در تکافل اجتماعی ۱۱۲
- مطلب اول: اسلام و تکافل اجتماعی ۱۱۲
- مطلب دوم: چگونگی عدالت اجتماعی در موارد غیر زکات ۱۱۵
- مبحث دوم: عبادات کفایی و اثر آن در تکافل اجتماعی ۱۲۲
- مطلب اول: نماز جماعت و آثار آن به تکافل اجتماعی ۱۲۲
- مطلب دوم: نماز عیدین و اثر آن در جامعه ۱۲۵
- مطلب سوم: نماز جنازه و حکم آن ۱۲۹
- مطلب چهارم: نماز جنازه و اثر آن در تکافل همدردی به مردم ۱۳۰
- مبحث سوم: صنعت و حکم آن در اسلام ۱۳۲
- مطلب اول: مفهوم صنعت و مشروعیت آن ۱۳۲
- مطلب دوم: وابستگی حرفه در پیشرفت جامعه ۱۳۴
- نتیجه گیری ۱۳۷
- پیشنهادات ۱۳۹
- فهرست قرانکریم ۱۴۰
- فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم ۱۴۱
- فهرست اعلام ۱۴۶
- فهرست مراجع ۱۴۸

مقدمه

الحمد لله الذي فضل بنى ادم بالعلوم و المعارف على جميع العالم، و الصلاة والسلام على محمد سيد العرب والعجم، و على اله واصحابه ينابيع العلوم والحكم.

وبعد!

اسلام برای حفظ مصالح انسانها در امور دنیوی و اخروی تشویق و ترغیب داده و آن گونه موضوعاتی که در جامعه بروز می نماید بطور مشروع حل نموده تا باشد یک جامعه مرفح و عاری از هر نوع مشکلات بوجود بیاید و مقصود اسلام نیز همان ابادی استوار بودن را می خواهد و راه کشایی و استواریت جامعه را خواهان است طوری که واضح و هویداست که موضوع و عنوان این رساله بنام (فرض کفایی و تأثیر آن بر رفاه و استقرار جامعه) میباشد که در این رساله درابتداء از مفهوم فرض کفایی حکم و فضیلت آن در شریعت اسلامی بیان میگردد، شریعت اسلام برای حفظ مصالح بنده گان در دنیا و آخرت مقرراتی وضع نموده است و برای انجام دادن آن همه خدمات دینی اقدام همه مردان و زنان لازم نیست مگر موارد که فرض عین است و همچنان بسیاری از مسائل و مهمات دینی که فرض کفایه است به عمل بعضی از ذمه دیگران ساقط می گردد چنانکه الله تعالی میفرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ).

نباید همه ی مؤمنان یکجا رهسپار جهاد شوند چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی کنند تا آنان که به جهاد نرفته اند در دینشان دانش بیاموزند و قومشان را آن گاه که نزدشان بازگشتند، بیم دهند تا از مخالفت با فرمان الهی بترسند.

از آیه فوق دانسته می شود الل متعال اعلام نمود که شایسته نیست همه مسلمانان بسوی میدان جنگ بروند، بلکه گروهی در مدینه بمانند، و معارف و احکام اسلام را از پیامبر علیه السلام بیاموزند، و به دوستان مجاهدشان پس از بازگشت تعلیم دهند، جهاد و پیکار در راه خدا، باعث آمرزش و غفران الهی می باشد.

پس باید نظام های اسلامی برای پیشرفت اسلام پهلوی جهاد باسلاح از گزینه های علوم فرهنگی توجه خاص نمایند که فراگیری علم یکی وظایف حاکم نظام های اسلامی بوده و ادای آن فرض کفائی برای هر فرد مسلمان می باشد بر این اساس است که نیازهای بشری به دانستن و فهمیدن و به کارگیری دانسته ها در زندگی یک امر طبیعی و فطری می باشد چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم در باب سواد آموزی و تعلیم و تعلم تأکیدی زیادی نموده

است، و هم فلسفه بعثت پیامبران الهی تعلیم کتاب و حکمت ذکر شده از اینروست که دانش سبب بر طرف کننده گمراهی و منجر به بدختی ها می شود و باعث پیشرفت جامعه سهل و آسانی به بیار می آورد.

همچنان فرایض کفایی مربوط به مصالح عمومی جامعه است و دارای اهمیت زیادی بوده که مخاطبین آن همه افراد جامعه نمی باشد بر خلاف فرایض عینی که انجام عمل از فرد خاص مهم است، غسل، گفَن و دَفَن میت، اقامه نماز میت، پاک کردن مسجد از نجاست، نجات جان کسی که در خطر مرگ است، و تحصیل علوم دینی بخشی از فرایض کفایی هستند.

دانشمندان اصول فقه بر این باور اند احکام اوامر الهی، مخاطب به همه مکلفین است و با انجام عمل بعضی از ذمه دیگران ساقط میگردد بر این اساس در مواردی که دلیل برای فرض کفائی بودن نباشد انجام آن فرض «عینی» خواهد بود.

اهمیت موضوع :

۱- اسلام یک دین شامل و کامل است قواعد و اساسات را بخاطر تنظیم زندگی مردم وضع کرده است تا بتوانند رضایت خداوند متعال و منافع خویش را بدست بیاورند، و بتوانند انسان طوریکه خداوند امر کرده است عبادتش را کند و انسان مکلف است در سلوک و عمل خویش از این احکام اطاعت کند.

۲- بحث کنونی بیان کننده اهمیت فرض کفائی و اثر آن در استقرار جامعه بوده، که از لحاظ امنیتی و امور اجتماعی پیشرفت های اقتصادی که در آن صورت گرفته است.

۳- اکثریت افراد جامعه در قبال فروض کفائی آگاهی نداشته، در حالیکه این عمل در زندگی انسانها بستگی خاصی داشته پس باید دانشمندان و اهل علم در این رابطه اثرات از خود بجا بگذارند تا اینکه مردم از آن استفاده نموده و مسولیت خویش را اداء نمایند، که بنده با اندکی تلاش این موضوع در قالب تیزس خود کجائیدم و خدا کند ادای مسولیت شده باشد.

پیشنه تحقیق

در این موضوع کوشش های بیشتر انجام داده شده، لکن اکثرا به زبان عربی بوده که استفاده از آن مشکل بوده و به زبان های ملی افغانستان تحقیق نشده فلذا بنده آنرا به زبان دری به دسترس خوانندگان محترم قرار داده تا باشد فایده آن عام گردیده، و مردم از آن

مستفید گردند، وبعض کتب که به زبان عربی بوده به آن اطلاع حاصل نمودم قرار شرح ذیل است:

۱- **الواجب الکفای (فرض الکفایه):** دراسة أصولیه مؤیدة بالنماذج الفقہیة، للدکتور مشالی، صابر السید محمد علی. نشر: کلیه دار العلوم جامعه قاهره - مصر

۲- **حکم فرض الکفایة عند الاصولیین،** للدکتور عبد الله ربیع عبد الله محمد نشر: دار الدعوة فی مجلة المسلم- لبنان.

۳- **فرض الکفایة تشریعه و آثاره،** للسعدی، جابر علی حمود.. نشر: مجلة الشریعة الدراسات الاسلامیة- الكويت.

۴- **أحیاء الفروض الکفایة سبیل تنمية المجتمع،** دکتور عبد الباقي عبد الکبیر، نشر: المكتبة الامه - قطر.

۵- **الفروض الکفایة و أهمیت ها فی بناء المجتمع،** دکتور رشید ریاض، رشید، نشر: نجاح الوطنیه، طبع ۲۰۱۵م.

اما روی این موضوع به زبان دری به در جامعه که مازندگی می نمائیم بحث کافی صورت نگرفته و در بر گیرنده تمام موضوعات مربوطه نمی باشد بنا خواستم تا با انجام این تحقیق در یکی از موضوعات مهم و بحث جدیدی را تحت نام فرض کفایی و استقرار آن در جامعه نبشته نمودم و البته ناگفته نباید گذاشت که کتابهای تحقیق شده شامل یک بعد آن میباشد ولی در تحقیق کنونی به اندازه توان بشری همه موارد در میگرد آنرا بحث کردم.

واضح ساختن این اصل که اسلام همه جوانب زندگی را میتواند در هر زمان و مکان منظم گرداند و جوابگو تمام عرصه ها زندگی بشریت می باشد.

سبب اختیار موضوع

۱- سبب اختیار موضوع این است که بنده را به نوشتن موضوع وا داشت، چون جامعه افغانی به همچو موضوعات مهم و معاصر ضرورت داشته که این بحث با کمی و کاستی که دارد آنرا تحقیق و جنبه تطبیقی آن مورد نظر قرار گرفته است.

۲- سبب اختیار موضوع این بود هنگامی که در محیطی زندگی می نمائیم اکثریت مردم در مورد فرض کفایی اطلاعی درست نداشته، غافل اند و حتی بسیاری احکام متروک قرار گرفته و در تلاش آن بودم که چی موضوع را به رساله ماستری خود انتخاب نمایم خوشبختانه که بعد از سپری نمودن دوره ماستری خویش این زمینه مساعد شد آنرا مورد تحقیق قرار دادم.

۳- مکلفیت شرعی از قبیل مشروع غیر مشروع اقسام زیاد وجود دارد و خواستم فرض کفایی را از دیگر مکلفیت های شرعی به طور همه جانبه بررسی نموده و متمایز سازم.

سوالات تحقیق

سوال اصلی

فرض کفایی و تاثیر آن در رفاه و استقرار جامعه یعنی چه؟

سوالات فرعی

۱- فرض کفایی چیست و تفاوت آن با فرض عین چگونه است؟

۲- فرض کفایی در تکافل اجتماعی چقدر موثر است؟

۳- فرض کفایی و جنبه تطبیقی آن در جامعه چگونه می باشد؟

روش تحقیق:

روش تحقیق این پایان نامه دانشجویی به صورت توصیفی و تحلیلی انجام می گیرد و منابع آن از طریق کتابخانه ای جمع آوری شده، در مجموع این رساله علمی به سیستم شیکاگو (پاورقی) تحریر گردیده است:

۱- استناد به آیات، و قرار دادن آنها در بین قوس و حواله آن با ذکر نام سوره و شماره آیت در پاورقی.

۲- استناد به احادیث، آثار، و اقوال فقهای مذاهب اربعه و قرار دادن متن آنها در بین قوس ناخونک «».

۳- احادیث را از کتابهای معتبر تخریج نموده ام، سپس در جه حدیث را از کتب معتبر در اسسه الأسانید بیان می نمائم. بدین گونه در نخست نام کتاب، سپس باب حدیث، بعداً جلد و صفحه کتاب مشخص می کنم.

۴- رجوع به منابع معتبر فقهای جهت دریافت موضوعات مرتبط به موضوع. و ذکر اقوال آنها بدین گونه که در نخست قول مذهب حنفی و مالکی و بعداً شافعی و حنبلی. البته دیدگاه فقهای مذاهب اربعه را با ذکر دلایل شان نقل قول می نمائم و سپس قول راجح را در صورت که ضرورت باشد بیان می کنم.

۵- ذکر دیدگاه های فقهاء در رابطه به موضوعات و نسبت دادن اقوال به صاحبان آن با امانت داری.

۶- هر مطلبی را که بیان نمایم از منابعی که استفاده شود در پاورقی به آنها اشاره کرده

تا در صورت لزوم مراجعه ای، خواننده به آنها سهل و ساده باشد. به گونه ای که در نخست تخلص سپس اسم مشهور مؤلف، بعداً سال چاپ، نام کتاب، محل چاپ و چاپخانه، بعداً به جلد و شماره صفحه ای کتاب اشاره می شود.

۷- ذکر بعضی از اعلام صحابه، تابعین و فقهاء در پاورقی با ذکر منبع استفاده شود ذکر می کنم.

۸- توضیح و تشریح بعضی از اصطلاحات فقهی که نیاز به تشریح و توضیح داشته باشد.

۹- هر زمانیکه سال چاپ کتاب یا سال تولد و وفات مؤلف را ذکر نموده ام، با حرف ه اشاره به سال هجری قمری اشاره می نمائم.

۱۰- در ترجمه آیات استفاده یکی از تفاسیر دری تفسیر نور می شود.

اهداف تحقیق

تحقیقات علمی در تمام عرصه ها اهداف مشخص و معین را تعقیب میکنند و هر محقق تلاش مینماید تا از لابلای تحقیقاتی که انجام میدهد اهداف مشخص داشته باشد، بنده موضوع فرض کفایی و تاثیر آن در رفاه و استقرار جامعه روی اهداف ذیل تحقیق نموده ام:

۱- ادای مسؤولیت و وظیفه دینی و نیل به رضای خدای متعال و نیز دسترسی به امتیازات سند مقطع علمی ماستری.

۲- هدف دیگر تحقیق این است که معانی عام فرض کفائی و مخاطبین آن فرق میان فرض عین و فرض کفائی کدام حالت میباشد پس در این رساله با کوچکی آن در برگیرنده ارقام فوق می باشد.

۳- در بخش های که فرض کفائی به اختصاص داده شده اعم از میدان علمی اجتماعی و اقتصادی و دیگر پیشرفت ها باشد.

فصل اول مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفهوم فرض لغتاً و اصطلاحاً
مبحث دوم: فضیلت فرض کفائی و تفاوت آن با فرض عین
مبحث سوم: اقسام فرض کفائی و مخاطبین آن

مبحث اول: مفهوم فرض در لغت واصطلاح

مطلب اول: مفهوم فرض

الف معنی لغوی فرض

ابن منظور^(۱) می گوید فرض در لغت مصدر فعل ثلاثی میباشد به چندین معنی آمده که مشهور آن به معنی وجوب والزام است.^(۲) چنان الله عزوجل می فرماید: (سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا)^(۳) ترجمه: سوره ای است که آن را فرو فرستاده‌ایم و [احکام] آن را واجب کرده‌ایم. بنا براین از آیه شریفه استنباط می گردد که فرض به معنای وجوب والزام است.

صاحب کتاب معجم الوسیط می گوید: فرض در لغت به معنای لازم و ثابت است. در زبان عربی گفته می شود: «وجب الشيء وجوباً» یعنی لازم و ثابت شد.^(۴)

دانشمندان اهل لغت فرض را به معنای دیگر نیز تعبیر نموده اند:

- ۱- فرض به معنای تحمیل کردن و ضرب شتم آمده است.^(۵)
- ۲- جرجانی رحمه الله می گوید: فرض به معنی اندازه آمده است.^(۶)
- ۳- صاحب کتاب تاج العروس میگوید: فرض به معنی قطع آمده است.^(۷)

ب: معنی اصطلاحی فرض

فقه‌های احناف رحمهم الله می گویند: فرض عبارت از عملی است که ثابت گردیده به دلیل

(۱) - ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين الأنصاري الرويفعي الإفريقي و صاحب كتاب لسان عرب می باشد، وی در سال ۶۳۰ هـ ق در مصر تولد شده و در همانجا در سال ۷۱۱ هـ ق وفات نموده است. الأعلام للزركلی ج ۷ ص ۱۰۸.

(۲) - ابن منظور، إفريقي أبو الفضل، محمد بن مكرم بن علي جمال الدين الأنصاري الرويفعي، (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بيروت: دار صادر. ج ۷ ص ۲۰۲

(۳) - سوره نور آیه ۱

(۴) - (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، المعجم الوسيط، نشر: دار الدعوة ج ۲، ص ۱۰۲۳

(۵) زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الناشر: دار الهداية ج ۱۸ ص ۴۷۵

(۶) أبو يحيى، زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين السنيكي، الحدود الأنيفة والتعريفات الدقيقة، نشر: دار الفكر المعاصر - بيروت، طبع: اول، ۱۴۱۱، ص ۷۵

(۷) تاج العروس من جواهر القاموس ج ۱۸ ص ۴۷۵

قطعی بی‌ون عذر شرعی تارک آن مطلقاً مستحق ذم می‌گردد.^(۱)

(والصحيح ما قيل الفرض ما ثبت بدليل قطعي واستحقق الذم على تركه مطلقا من غير عذر)

جمهور علماء واجب را همان فرض می‌دانند و این دو از نظر آنان باهم برابر هستند و از حیث حکم و معنا باهم اختلافی ندارند و هر دو بر چیزی اطلاق می‌شوند که انجام آن الزامی است و ترک آن عقاب و مجازات به دنبال دارد، اما احناف از جهت دلیلی که لزوم انجام فعل با آن ثابت شده است، میان آن دو فرق می‌گذارند و بر اساس سخن آنان، اگر دلیلی، ظنی باشد، مانند خبر آحادی که وجوب قربانی کردن را ثابت می‌کند، انجام فعل، واجب است، اما اگر دلیلی، قطعی و نصوص قرآنی در آن موجود باشد به مانند اداء نماز بر شخص مکلف، که انجام آن فرض می‌باشد بنابر آنچه گفتیم، احناف رحمه الله به دلیل لزوم انجام فعل نگاه می‌کنند و بنابراین نگاه خود، قایل به فرض و واجب شده‌اند زیرا که تفاوت اشکار میان فرض و واجب بوده که فرق میان زمین و آسمان می‌باشد چون فرض به دلیل قطع ثابت بوده ولی واجب در آن شبه وجود دارد،^۲ اما جمهور به لازم بودن انجام فعل بر مکلف نظر می‌کنند و توجهی به قطعی یا ظنی بودن دلیل آن ندارند و بنابراین نگاه خود، فرقی میان واجب و فرض نگذاشته و آن دو را دو اسم برای یک مسمّا قرار داده‌اند.^(۳)

این فرق، در دیدگاه احناف تأثیر زیادی داشته است، چون درجه‌ی لزوم در واجب، کمتر از درجه‌ی لزوم در فرض است و به همین علت، سزا و عقاب ترک «واجب» کمتر از عقاب و سزای ترک «فرض» است، همانگونه که منکر فرض کافر می‌شود، ولی انکار کننده‌ی واجب کافر نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این اختلاف لفظی و غیر حقیقی است، زیرا احناف با جمهور اتفاق نظر دارند که انجام هر دو عمل فرض و واجب به صورت الزامی و حتمی طلب شده و تارک آن‌ها قابل سرزنش و مجازات است و نیز جمهور با احناف توافق نظر دارند که اموری که انجام آن به صورت حتمی و الزامی طلب شده است، گاهی دلیل آن قطعی و زمانی دیگر ظنی است. و کسی که منکر دلیل قطعی شود، کافر می‌گردد.

(۱)-بخاری، علاء الدین، عبد العزیز بن أحمد بن محمد، (ب ت). کشف الأسرار شرح أصول

البيزوي. دار الكتاب الإسلامي، ج ۲ ص ۳۰۲

(۲)بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ج ۲ ص ۱۲۷

(۳)- ابن الحاجب، عثمان بن عمر بن أبي بكر جمال الدين أبو عمرو المالكي شرح العضد على

مختصر المنتهى الأصولي، نشر: دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ج ۳ ص ۱۳۲

اما با این وجود، جمهور فرض و واجب را مساوی می‌دانند، زیرا انجام هر یک از آن دو بر مکلف لازم است و مکلف به خاطر ترک هر یک از آن دو قابل سرزنش و مجازات است و برای یکی بودن آن دو هم، همین مقدار تشابه کفایت می‌کند و دیگر، نگاه به دلیل و قدرت الزام و میزان مجازات و کافر شدن منکر یکی از آن دو، اموری خارج از ماهیت و ذات فعلی هستند که انجام آن بر مکلف لازم شده و واجب نامیده شده است و به علاوه همه اتفاق نظر دارند که این، مقتضای خطاب شارع است، خطابی که مقتضی طلب انجام فعل به صورت حتمی و الزامی است. پس در این صورت، اختلاف لفظی و راجع به دلیل تفصیلی است و صرفاً ملاک و معیاری فقهی است و نه خلافی بین اصولیان به حساب می‌آید و نه اختلافی حقیقی میان فقها. (۱)

ابن عقیل (۲) رحمه الله از امام احمد رحمه الله روایتی را نقل کرده است که می‌گوید: فرض آن است که با قرآن لازم گذشته و واجب آن است که با سنت لازم گذشته است و بنابراین، روایت حنبلی‌ها به رأی احناف رحمهم الله بسیار نزدیک هستند، گرچه مثل آنان قایل به فرق میان فرض و واجب هم نباشند. (۳)

مطلب دوم: مفهوم کفائی لغتاً و اصطلاحاً

لفظ کفایه در لغت به چندین معانی آمده است ما به دو معنی آن اکتفاء می‌نمائیم: بمعنی (القیام بالامر) انجام دادن به فعل امر (استکفاه الشی) طلب کفایت نمود یک

(۱) - غزالی، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسي، (۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م). المستصفی.

تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱ ص ۵۳.

(۲) - عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد القرشي الهامشي، بهاء الدين ابن عقيل، وی

از نسل عقیل ابن ابی طالب بود در قاهره در سال ۶۹۴ - ۷۶۹ هـ تولد یافته و در ۱۲۹۴ -

۱۳۶۷ م همانجا وفات نموده است و دارای تصنیفات زیادی بوده مانند التعلیق الوجیز علی

الکتاب العزیز، الجامع النفیس، المساعد - فی شرح التسهیل، نحو... معجم المؤلفین، ج

۱۲ ص ۲۲۳، الزرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الدمشقی، نشر:

اعلام للزرکلی، دار العلم للملایین، طبع: ۱۵ - أيار / مايو ۲۰۰۲ م، ج ۴ ص ۹۶

(۳) - مجد الدین عبد السلام بن تیمیة (ت: ۶۵۲ هـ)، وأضاف إليها الأب، : عبد الحليم بن تيمية

(ت: ۶۸۲ هـ)، ثم أكملها الابن الحفيد: أحمد بن تيمية، المسودة في أصول الفقه، نشر: دار

الكتاب العربي ص ۵۰.

شی. (۱)

چنانچه عقبه بن عامر رضی الله عنه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت می کند. عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «سَنُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرْضُونَ، وَيَكْفِيكُمْ اللَّهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ» (۲)

از عقبه بن عامر « - ضی الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که می فرمود: «به زودی سرزمین هایی برای شما فتح می شود و خداوند شما را کفایت خواهد کرد و کافی است، پس هیچ کدام از شما هم نباید در تمرین کردن با تیرهای خود سستی کند و دست بردارد

از حدیث فوق بر میاید که کفایه به معنی کفایت کردن و اکتفاء نمودن ثابت شده است.

مطلب سوم: تعریف اصطلاحی فرض و تفاوت آن با واجب

و در اصطلاح فرض کفائی عبارت از حکمی است که هر مکلفی باید آن را انجام دهد؛ ولی با اقدام دیگران، از عهده او ساقط می شود؛ مانند جهاد در راه خدا که وقتی عده ای در حد کفایت اقدام کنند، و همچنان به خواندن نماز جنازه از دیگران ساقط می شود. (۳)

صاحب کتاب مغنی میگوید: فرض کفائی آن فرضی است که وقتی عده ای آنرا انجام دادند، از ذمه ی دیگران ساقط می گردد. و اگر عده ای که از عهده ی آن بر می آیند، آنرا انجام ندادند، آنگاه همه ی مردم گناهکار می شوند. اما اگر این عده آنرا انجام دادند از دوش دیگران ساقط می گردد. پس خطاب، در ابتدا مانند فرض عین، شامل همه هست، سپس هر دو جدا می شوند. به این معنا: که فرض کفایه با انجام دادن عده ای از مردم، از ذمه ی دیگران ساقط می شود اما فرض عین چنین نیست. (۴)

(۱) لسان العرب ج ۱۵ ص ۲۲۶

(۲) مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، قشيري، (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م). صحیح

مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي. ۳ ص ۱۵۲۲

(۳) جرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف، كتاب التعريفات، ناشر: دار الكتب العلمية

بیروت - لبنان، طبع: اول ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، ص ۱۶۵

(۴) مغنی لابن قدامة، ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة

الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي، نشر: مكتبة القاهرة،

تاریخ النشر: ۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م، ج ۸ ص ۳۴۵

از این روصاحب کتاب شرح کفایة الطالب الرباني^(۱) فرض کفایه را این گونه تعریف نموده اند:

(يقصد حصوله من غير النظر بالذات الى فاعله) فرض کفایه آن است که حصول آن بالذات قطع نظر از فاعلش مقصودی باشد^(۲)

امام شافعی رحمه الله میگوید: (ان الواجب الكفائي مطلوب على العموم ومراد به الخصوص)^(۳) واجب کفائی از عموم خواسته می شود، اما مرادش خصوص می باشد.

امام عزالی رحمه الله می گوید: فرض کفائی عبارت از هر آن حکمی دینی است که شرعاً حصول آنرا تقاضا نموده و مقصود نیست عین شخصی که از آن انصراف نمائید.^(۴)

و عطار^(۵) رحمه الله چنین تعریف می نمائید: (فَرَضَ الْكُفَايَةَ مُهْمٌ يُقْصَدُ حُصُولُهُ مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ بِالذَّاتِ إِلَى فَاعِلِهِ) فرض کفائی عبارت از حکمی مهمی است که انجام قصد حصول آنرا و بدون قطع نظر از فاعل باشد.^(۶)

البته از تعریف فرض کفائی لفظ (کل) ساقط گردید زیرا که برای شمول افراد است و تعریف برای حقیقت و ماهیت شی می باشد و همچنان از تعریف فوق کلمه (دینی) حذف شده بخاطر که در این تعریف احکام دینی کفائی مانند جهاد فی سبیل الله و نماز جنازه و احکام

(۱) این کتاب از علی بن أحمد بن مکرّم الصعیدي العدوي، وی از علمای مالکی مصری است و دارای تصنیفات زیادی میباشد از آن جمله کتاب وی شرح حاشیة العدوي است، الأعلام للزركلی، ج ۴ ص ۲۶۰

(۲) حاشیة العدوي علی شرح کفایة الطالب الرباني، أبو الحسن، علی بن أحمد بن مکرّم الصعیدي العدوي (نسبة إلى بني عدي، بالقرب من منفلوط، نشر: دار الفكر - بيروت، طبع: بدون طبع تاریخ نشر: ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م، ج ۲ ص ۴

(۳) - رازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري، المحصول، تحقيق: الدكتور طه جابر فياض العلواني، نشر: مؤسسة الرسالة، طبع: سوم، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م ج ۲ ص ۳۱

(۴) - غزالي، ابو حامد محمد بن محمد، المستصفى في علم الأصول، نشر: بيروت دار الارقم، طبع، ۴۸۱ هـ، ج ۲ ص ۱۳۴

(۵) حسن بن محمد بن محمود العطار، از علمای مصر بود و در سال - ۱۲۵۰ هـ در قاهر تولده شده و در سال ۱۷۷۶ - ۱۸۳۵ م) وفات نموده است. اعلام للزركلی ج ۲ ص ۲۲۰

(۶) - عطار، حسن بن محمد بن محمود الشافعي، حاشیة العطار علی شرح الجلال المحلي علی جمع الجوامع، نشر: دار الكتب العلمية، ج ۱ ص ۲۳۶

دنیایمانند حرفه و صنایع شامل گردد فلذا تعریف متذکره راجح بوده.

واجب آن عملی است که شارع انجام آن را به صورت الزامی طلب کرده است به نحوی که تارک آن، مورد سرزنش قرار می‌گیرد و این سرزنش هم همراه با عقاب و مجازات است و فاعل آن مورد ستایش و تمجید قرار می‌گیرد و این ستایش و مدح همراه با ثواب است.^(۱)

امام ابوحنیفه رحمه الله می‌گوید: این دو اصطلاح (فرض) و (واجب) اندکی تفاوت دارند که علت تفاوت مربوط است به محل ثبوت دلیل، یعنی اگر حکمی از طریق دلایل قطعی ثابت باشد آنرا فرض گویند و اگر از طریق دلایل ظنی ثابت باشد، آنرا واجب می‌دانند نه فرض.. مثلاً: هر حکمی را که شارع حکیم در قرآن بر مکلفین الزام کرده، به آن فرض گویند: مانند نماز که توسط آیه قرآن ثابت شده است، زیرا قرآن دلیل قطعی است. اما هر حکمی که توسط احادیث آحاد الزام آور شده باشد را واجب گویند، مانند قربانی یا نماز وتر که وجوب آن توسط دلایل ظنی (حدیث آحاد) ثابت شده اند، و حدیث آحاد نزد حنفیه رحمه الله (و عده زیادی از علما) دلیل ظنی است نه قطعی.. و می‌گوید منکر احکام واجب، کافر نمی‌شود، بلکه فقط انکار احکام فرض کفر است.^(۲)

اما جمهور علما واجب را همان فرض می‌دانند و این دو از نظر آنان باهم برابر هستند و از حیث حکم و معنا باهم اختلافی ندارند و هر دو بر چیزی اطلاق می‌شوند که انجام آن الزامی است و ترک آن عقاب و مجازات به دنبال دارد.^(۳)

اما احناف از جهت دلیلی که لزوم انجام فعل با آن ثابت شده است، میان آن دو فرق می‌گذارند و براساس سخن آنان، اگر دلیل، ظنی باشد، مانند خبر آحادی که وجوب قربانی کردن را ثابت می‌کند، انجام فعل، واجب است، اما اگر دلیل، قطعی باشد، مانند نصوص قرآن در مورد لزوم به جای آوردن نماز بر مکلف، انجام فعل، فرض است.

بنابر آنچه گفتیم، احناف به دلیل لزوم انجام فعل نگاه می‌کنند و بنابر این نگاه خود، قایل به فرض و واجب شده‌اند، اما جمهور به لازم بودن انجام فعل بر مکلف نظر می‌کنند و توجهی

(۱) ابن حزم، الإحکام، ج ۳ ص ۳۲۱

(۲) عینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین الغیتابی الحنفی بدر الدین،

(۱۴۲۰ ق - ۲۰۰۰ م). البناية شرح الهداية. بيروت: دار الكتب العلمية. ج ۲ ص ۲۱۳

(۳) ابن تیمیه، مجد الدین عبد السلام بن تیمیه، المسودة في أصول الفقه، محقق: محمد محیی الدین

عبد الحمید، نشر: دار الكتاب العربي ج ۱ ص ۵۱

به قطعی یا ظنی بودن دلیل آن ندارند و بنابراین نگاه خود، فرقی میان واجب و فرض نگذاشته و آن دو را دو اسم برای یک مسمّا قرار داده‌اند.

این فرق، در دیدگاه احناف تأثیر زیادی داشته است، چون درجه‌ی لزوم در واجب، کمتر از درجه لزوم در فرض است و به همین علت، سزا و عقاب ترک «واجب» کمتر از عقاب و سزای ترک «فرض» است، همانگونه که منکر فرض مطلق کافر می‌شود، ولی انکار کننده‌ی واجب کافر نمی‌شود.

به نظر می‌رسد که این اختلاف لفظی و غیر حقیقی است، زیرا احناف با جمهور اتفاق نظر دارند که انجام هر دو عمل فرض و واجب به صورت الزامی و حتمی طلب شده و تارک آن‌ها قابل سرزنش و مجازات است و نیز جمهور با احناف توافق نظر دارند که اموری که انجام آن به صورت حتمی و الزامی طلب شده است، گاهی دلیل آن قطعی و زمانی دیگر ظنی است و کسی که منکر دلیل قطعی شود، کافر می‌گردد. اما جمهور علماء فرض و واجب را مساوی می‌دانند، زیرا انجام هر یک از آن دو بر مکلف لازم است و مکلف به خاطر ترک هر یک از آن دو قابل سرزنش و مجازات می‌باشد پس به همین مقدار تشابه کفایت می‌کند و به مثال دیگری فرض به دلیل الزام و میزان مجازات و کافر شدن منکر آن اموری خارج از ماهیت و ذات فعلی است که انجام آن بر مکلف لازم شده و واجب را به علاوه همه اتفاق نظر دارند که این، مقتضای خطاب شارع است، خطابی که مقتضی طلب انجام فعل به صورت حتمی و الزامی است. پس در این صورت، اختلاف لفظی و راجع به دلیل تفصیلی است و صرفاً ملاک و معیاری فقهی است و نه خلاقی بین اصولیان به حساب می‌آید و نه اختلافی حقیقی میان فقها.^(۱)

مبحث دوم فضیلت فرض کفایی و تفاوت آن با فرض عین

مطلب اول: فضیلت و اهمیت فرض کفایی

اسلام دینی است که واقعیت‌ها را در نظر می‌گیرد؛ در عالم خیالات و توهمات قدم بر نمی‌دارد؛ طبیعت و سرنوشت انسان‌ها را همانگونه که هست در نظر دارد؛ با آن‌ها بر اساس طبیعت انسانی که دارند برخورد می‌نماید و مانند فرشتگانی که نیاز به خوردن و پوشیدن و تفریح ندارند با آنان رفتار نمی‌کند. به همین خاطر است که دین اسلام، هیچگاه مسلمانان را مکلف ننموده که گفتارشان همه ذکر الله تعالی، سکوتشان هم فکر الله عزوجل،

(۱) غزالی المستصفی، ج ۱ ص ۶۶

آنچه می‌شنوند همه کلام الله باشد و تمام اوقات فراغتشان در مسجد باشد. اسلام به غرائز، فطرت و اخلاقی که الله متعال، انسان را بر آن آفریده است اعتراف می‌نماید و آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد و می‌داند که انسان‌ها نیاز به تفریح و مسافرت و سرگرمی دارند؛ می‌خندند و بازی می‌کنند و همانگونه که نیاز به خوردن و نوشیدن دارند به این مسائل نیز نیازمند می‌باشند. و همچنان در دین مبین اسلام حاکمیت توحیدی در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان، والاترین هدف به شمار می‌رود که تحقق آن در زندگی اجتماعی به این است که انسان همه را بنده الله تعالی و خود را نیز عضوی از پیکره عظیم آنان دانسته و در صورت تعارض یا تراحم منافع اجتماعی با منافع او، مصالح اجتماعی را بر منافع شخصی و گروهی ترجیح دهد که این اقتضای عقل سلیم است، چرا که پروردگار متعال اختلاف و چند دستگی را نشانه بی‌خردی معرفی فرمود چنانکه می‌فرماید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)^(۱) ترجمه: همگی به ریسمان خدای- توحید، دین و کتاب خدا- چنگ زنید و پراکنده مشوید.

از این آیه شریف برمیآید که نباید مسلمین متفرق شود و ید واحد داشته باشند، قدرت های جهانی هرگز جسارت تعرض به قبله مسلمین را به خود نمی‌دهند با ایجاد اختلاف و دو دستگی در صفوف کشورهای اسلامی زنند و جامعه های اسلامی از هم پاشیده و نتوانند معیشت زندگی خود ادامه دهند و این نشان گر از اهمیت فرضیت کفائی است. والله واعلم و ایه دیگر صراحت دارد که الله متعال می‌فرماید که همه تان بیرون نروید بخاطر تعلیم بایستد چنانچه میفرماید: (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)^(۲)

ترجمه: شایسته نیست که مومنان همگی بیرون بروند بلکه بایستی از هر قوم و قبیله ای عده ای برای یادگیری تعلیمات اسلامی خارج شوند و هنگامیکه بسوی قوم و قبیله خود برگشتند آنان را بترسانند تا برحذر باشند.

این آیه شریفه دلالت بر فضیلت و اهمیت فرض کفائی می‌نماید چون الله تعالی خطاب می‌کند که شایسته نیست همگی بیرون روند عده بخاطر یادگیری فراگیری علم و دانش باشند و دیگران هنگامی برگشتند آنها را حذر بدارند این خود بر قطعیت و فضیلت فرض کفائی دارد.

(۱) - سوره آل عمران آیه ۱۰۳

(۲) - سوره توبه آیه ۱۲۲

و همچنان علامه شاطبی رحمه الله در مورد اهمیت فرض کفائی ابراز نظر می دارد که فرض عین بدون فرض کفائی تکمیل نیست چون فرض کفائی به مصالح عامه مردم است ولی فرض عین مختص شخص می باشد مانند جهاد امر المعروف نهی عن المنکر که تضمین کننده استقرار جامعه و دفع فتنه است و نیز گفته فرض در صورت جامعه امن نباشد فرض عین هم اداء نمی شود چون فرض کفائی موثر برای فرض عین است.^(۱)

مطلب دوم : فرض کفایی و مقارنه آن با فرض عین

فرض کفایی بخشی از فرایض دینی هستند هدف شارع انجام آن کار است و تفاوتی ندارد که چه کسی آن را انجام دهد بنابراین می توان گفت همه مکلفان، به طور مساوی مخاطب آن دستور هستند. بنابراین با انجام برخی از مکلفان، تکلیف از دیگران برداشته می شود فرض کفایی در مقابل واجب عینی قرار دارد که شخص مکلف مخاطب دستور الهی است، مانند نماز با انجام شدن فرض کفایی، فرایض از سایرین برداشته می شود و انجام دهنده کار به ثواب می رسد ولی اگر هیچیک از مکلفین اقدام به انجام واجب نکنند همه گناهکار خواهند بود. و همچنان فرایض کفایی مربوط به مصالح عمومی جامعه است و انجام خود آن عمل اهمیت دارد از اینکه فرض کفائی از احکام اجتماعی بوده و مکلفیت شرعی آن بالای تمامی جامعه می گردد طوری که فرض از مسئولیت آن خلاصی ندارد از عهده مکلف تا هنگامی خارج نمی گردد که آنرا انجام دهد زیرا که به ترک آن خیر کثیر از امت برداشته می شود چنانچه الله تعالی می فرماید: (وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)^(۲) ترجمه: خویشتان را از بلا و مصیبتی بدور دارید که تنها دامنگیر کسانی نمی گردد که ستم می کنند (بلکه اگر جلو ستمکاران گرفته نشود، خشک و تر به گناه آنان می سوزد) و بدانید که خداوند دارای کیفر سخت و مجازات شدید است .

از آیه مذکور دانسته می شود به ترک فرض کفائی همه امت دچار افت الهی می گردد که بلاء نازل گردد شامل می شود علتی که آن عذاب عمومیت دارد. همه را در بر می گیرد دانشمند این امت عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید: در این آیت کریمه خداوند - جل

(۱) شاطبی، ابراهیم، ابن موسی ابن محمد اللخمی، الغرناطی الشهیر، ب، الموافقات فی الشریعه،

نشر: دار ابن عفان، طبع اول، ۱۴۱۷ هـ ج ۲ ص ۳۰۱

(۲) - سوره انفال آیه ۲۵

جلاله - مسلمانان را امر می کند که نگذارند که معصیت و منکر در میان جامعه شان پایدار شود تا به عذاب همگانی خداوند که گنهگار و بیگناه را فرا می گیرد گرفتار نشوند.^(۱) جوینی^(۲) (رحمه الله می گوید: آن چه را من نگاه می کنم عمل به فرض کفائی نسبت به فرض عین بدست آورنده درجات عالییه بوده و حاصل نمودن ثواب نسبت به فرض عین می باشد.^(۳))

از سخن ایشان برداشت می شود که فرض عین عملی است خطاب آن بالای همه به طور فردی میباشد آنرا انجام می دهند ولی فرض کفائی خطاب آن بالای همه مسلمین است اگر تعدادی انجام دهند از دیگران برداشته می شود اگر همه مسلمین انجام ندهند گنهگار شمرده می شوند.

امام شاطبی^(۴) (رحمه الله در کتاب الموافقات خود می نویسد: فرض کفائی اهمیت و درجه آن از فرض عین قلیل به نظر نمی خورد چون بر پا نمودن فرض عین بدون اقامه فرض کفائی امکان پذیر نیست پس از همین وجه است که فرض کفائی تکمیل کننده فرض عین میباشد.^(۵))

(۱) ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، نشر: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - بیروت، طبع: اول - ۱۴۱۹ هـ، ج ۴ ص ۳۳

(۲) عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن عبد الله بن يوسف بن محمد ابن حیویه **إمام الحرمین** أبو المعالی ابن الإمام أبي محمد الجويني الفقيه الملقب ضياء الدين رئيس الشافعية است و امام سمعاني می گوید که وی به طور مطلق امام ائمه بوده و به امام بودن ایشان شرق و غرب اجتماع نمودند و مثل وی در جهان دیده شده است و در سال ۱۹۱۴ به دنیا آمده و در سال ۲۵ ربیع الآخر ۱۸۷۴ وفات نموده است ابتدا در منزل خودش دفن شده بود ولی بعد از چند سال از انجا انتقال یافته به مقبره حسین در جوار پدر مدفون است. الوافی بالوفیات ج ۱۹ ص ۱۱۹

(۳) ابوالمعالی، عبد الملك بن عبدالله، الغیائی غیاث الأمم فی التیایث الظلم، نشر: مکتبه مام الحرمین، طبع دوم، ص ۱۳۷ و ۱۳۸

(۴) إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي وي مشهور به شاطبی بود و از اهل غرناطه

میباشد دارای تصنیفات زی زیادی است مانند الموافقات فی أصول الفقه، المجالس: شرح به کتاب

اليوع من صحيح البخاري، الافادت والانشادات، الاعتصام... وغيره و در سال ۷۹۰ هـ تولد

شده و در سال ۱۳۸۸ م وفات نموده است. الاعلام للزرکلی ج ۱ ص ۷۵

(۵) - شاطبی، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي، (۱۴۱۷ هـ -

۱۹۹۷ م). الموافقات. تحقیق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان. دار ابن عفان. ج ۲ ص

یکی از علمای معاصر به اسم محمد طاهر ابن عاشور^(۱) می گوید: فرض کفائی برای مصحلت امور عامه بوده که تعلق آن به جامعه است و مهمتر از فرض عین میباشد زیرا که فرض عین به مصحلت فردی تعلق دارد.^(۲)

مطلب سوم : فرض کفایی و تفاوت آن با فرض عین

بعضی از دانشمندان شوافع رحمهم الله به این باور اند که فرض عین و فرض کفائی تفاوتی ندارند زیرا که هر دوی واجب بوده، شخصی که به آن عمل نموده ثواب را کسب می نماید و اشخاصی انجام نمی دهند مورد عقاب الله تعالی قرار می گیرند. بنابراین می توان گفت همه مکلفان، به طور مساوی مخاطب آن دستور هستند. با انجام برخی از مکلفان، تکلیف از دیگران برداشته می شود. واجب کفایی در مقابل واجب عینی قرار دارد که شخص مکلف مخاطب دستور الهی است، مانند نماز جنازه با انجام شدن واجب کفایی، وجوب از سایرین برداشته می شود و انجام دهنده کار به ثواب می رسد ولی اگر هیچیک از مکلفین اقدام به انجام واجب نکنند همه گناهکار خواهند بود.^(۳)

و تعدادی دیگری دانشمندان مانند زرکشی رحمه الله به این نظر اند که میان فرض عین و فرض کفایی تفاوت وجود دارد که آنرا بحث می نمائیم:

۱- **از حیثیت فاعل:** چون فرض عین با فرض کفائی به اعتبار فاعل متفاوت اند چون فرض عین فاعل مقصود بالذات است ولی در فرض کفائی بالعرض میباشد طوری که واقع شدن فعل در فرض کفائی بدون فاعل می باشد و در فرض عین بالاصل بوده چون مکلفیت فردی دارند.

۲- **از حیثیت حکم:** بخاطر که جنسیت وجوب شامل هر دو فرض می گردد که به انجام آن انسان شامل ثواب شده و به ترک آن شامل عقاب عذاب الهی می شود اما به اعتبار حکم

(۱) محمد الطاهر بن محمد الشاذلی بن عبد القادر بن محمد بن عاشور در سال ۱۲۸۴ هـ تولد شده و در سال ۱۸۶۸ م به تونس وفات نموده است از خود اثرات زیادی بجا مانده است مانند شفاء القلب الجریح، هدیه الأریب، الغیث الإفريقي.. وغيره میباشد. الاعلام للزرکلی ج ۶ ص ۱۷۳

(۲) ابن عاشور محمد الطاهر، مقاصد الشریعت الاسلامی، نشر: دار النفائیس، اردن، طبع دوم سال ۱۴۲۱ هـ، ص ۱۳-۱۸

(۳) الأمدی، أبو الحسن سید الدین علی بن ابي علي بن محمد بن سالم الثعلبي، الاحکام فی الاصول الاحکام، الناشر: المکتب الإسلامی، بیروت- دمشق- لبنان، ج ۱ ص ۱۰۰

در میان فرض عین و فرض کفائی فرق جود دارد بخاطر که مخاطب فرض کفائی همه مکلفین نمی باشد بلکه به انجام بعضی از نمه بعضی دیگری ساقط می‌گردد ولی فرض عین برعکس فرض کفائی بوده از همه مکلفین مطالبه انجام آنرا دارد و به ترک آن گنهگاری می‌شوند.^(۱)

۳- از حیث تکرار: چون فرض عین از لحاظ مصلحت آن مکرر شده مانند اقامه نماز فجر بخاطر که مصلحت در نماز فجر یا هر نماز دیگری چون از عاجزی و تضرع و تعظیم و ادب نمودن برای الله سبحانه تعالی تکرار شده است اما فرض کفائی اصل در آن تکرار نبوده زیرا که مصلحت تقاضی تکرار آنرا نمی‌کنند مثل پائین شدن در بحر بخاطر نجات دادن شخص غرق شده عمل که مصلحت تقاضای مکرر پائین شدن را ندارد پس پائین شدن در بحر تنها نجات یک شخص می‌باشد و اگر شخصی بخاطر نجات آن اقدام نمود و از گردن دیگران ساقط می‌شود از این جهت تقاضای تکرار را ندارد.^(۲)

۴- از حیث تقدم: چون فرض عین بالای فرض کفائی مقدم است بخاطر که طلب فعل به دو نوع است یکی از تمام مکلفین و دوم از بعضی مکلفین بنا بر این گفته می‌توانیم که طلب فعل از تمام مکلفین ارجحیت دارد مانند اقامه نماز پنج‌گانه نسبت به نماز جنازه در آن طلب فعل از بعضی افراد می‌باشد.^(۳)

۵- از حیث سقوط: همان طور که فرض کفائی به گمان فعل ساقط می‌گردد ولی فرض عین بر عکس آن می‌باشد بخاطر که فرض عین امکان سقوط را ندارد.^(۴)

۶- از حیث مصلحت: بخاطر که فرض عین مصلحت فرد را در امر مطلوب ایفاء می‌نماید در حالیکه فرض کفائی تقاضای مصلحت جامعه را می‌نماید.^(۵)

(۱) زرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر، (۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۴ م). البحر

المحیط فی أصول الفقه. نشر: دار الکتبی. ج ۱ ص ۳۲۲

(۲)- القرافی، ابوالعباس احمد بن ادريس الصنهاجی، الفروق أو إنوار البروق فی انواء الفروق، ج

۴، دار الکتب العلمیة، بیروت: لبنان ۱۹۹۴ م. ج ۱ ص ۱۱۶

(۳) الفروق، للقرافی، ج ۱ ص ۱۱۶

(۴) الفروق، للقرافی، ج ۱ ص ۱۱۷

(۵) الموافقات الشاطبی، ج ۱ ص ۲۵۲

۷- از حیثیت سقوط به فعل غیر: طوری که فرض عین به فعل غیر از ذمه مکلف ساقط نمی گردد ولی در فرض کفائی به انجام دادن تعدادی از ذمه تعدادی دیگری ساقط میگردد.^(۱)

۸- از حیثیت ترتیب و تنظیم: بخاطر که فرض عین عبارت از احکام محدود و مقدر بوده که از جانب شارع بالای مکلفین به طور مرتب و منظم الزامی می باشد مانند مقدار زکات، نماز ها پنجگانه، حج که شارع به انجام عمل معین تقاضا می کند ولی در فرض کفائی آن طور نیست زیرا که حقوق فرض کفائی غیر محدود و غیر مرتب است. مانند جهاد فی سبیل الله و دفع حاجیات محتاجین.^(۲)

تحلیلی بر تفاوت های فرض کفائی در عصر جدید

بعد از تحقیق و بررسی که در یافتن فرق میان فرض عین و فرض کفائی حسب زمان آن شرایط وقت آن بود چون تکنالوژی در عصر حاضر رو به تعالی است و همه مردم می گویند بخاطر سهل و آسانی خود انتظار به وجود آمدن بعضی از وسایل اند به انجام آن سهولت به بار آید که این همه به وجود آمده و در اینجاست که بالای همه افراد جامعه فرض کفائی پند داشته می شود اگر تعدادی به آن انجام کوشیدند از الذمه دیگران ساقط گردیده اگر همه مردم در آن تلاش نمودند مسؤل قرار می گیرند طوریکه مباحث قبلی بحث کردیم که از آن استنباط می گردد و نیز آن اقسام فرض کفائی عصری که نیازمند جامعه امروز بوده دکتور عبد الباقي عبد الكبير در کتاب خود الفروض الكفائية و دورها في تنمية المجتمع، زیر عنوان فرض کفائی وعینی در مقاصد شریعت که اقسام انرا بطور مفصل بحث نموده بیان می داریم:

۱- به وجود آمدن وسایل عصری: چون وسایل هستند که همه انسانها را در امور دنیوی همکاری نموده و سبب رسیدن به اهداف مشروع خود به واسطه همان وسایل می شوند بنا بر این همه افراد جامعه اسلامی به آن نیازمند اند مانند، وسایل التکرورنیکی، معاجم وفهارس چون این همه وسایل بخاطر آسان سازی حصول قران و احادیث و علوم شرعی استفاده گردد. بدون شک در زمان پیامبر اسلام (صلي الله عليه وسلم) امکانات انترنتی و

(۱)- ابو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسلطان العلماء، قواعد الاحكام في المصالح الانام، نشر: مكتبة الكليات الأزهرية -

القاهرة، طبع: ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۱ م، ج ۱ ص ۵۱

(۲) - الموافقات الشاطبي ج ۲ ص ۱۴۷

تکنالوژی نوین موجود میبود آنحضرت (صلي الله عليه وسلم) به عوض فرستادن چند صحابی با نامه های دعوتی خویش به سران کشور های مختلف، ایمیل هایی برای آنان میفرست، تا دعوت اسلامی بزودی به آنان رسد و همچنان اگر کمپیوتری در آن زمان میبود حتما کاتبان وحی را امر مینمود که قرآن عظیم الشان را با کمپیوتر نوشته، و برای آموختن و آموختاندن آن حضرت عمر (رضي الله عنه) و عثمان (رضي الله عنه) نسخه های قرآن را به تمامی کشور های جهان میفرستادند. ولی در شرایط کنونی موجود است باید انجام بگیرد همه مسلمانان از آن آگاه شده باعث پیشرفت مسلمین گردد.

خود کفائی در عرصه صناعات و تکنالوژی: دنیا را میتوان بعنوان وسیله استعمال نمود که در این حالت دنیا بهترین پدیده و وسایل دنیوی و راهی برای بهزیستی و سعادت دنیا و آخرت گردد و یا هم دنیا را بعنوان هدف استعمال نمود که درینجاست که مشکل ایجاد میگردد هرگاه دنیا بعنوان وسیله برای اهداف علیای انسانی که (قرب بارگاه الهی) می باشد، استعمال گردد، دنیا بهترین چیز در زندگی است، نصوص اسلامی همیشه دنیا را بهترین وسیله ی سعادت انسان دانسته است. برای توضیح این مطلب مثالی را بیان می کنم. همه می دانیم که ماشین یکی از وسایل مهم زندگی است و هرگاه ماشینی داشته باشیم و آنرا بعنوان وسیله ی زندگی استعمال کنیم، بسیاری از مشکلات ما توسط ماشین حل می گردد و از اینکه در تمامی حالات زندگی برای ما کمک می کند بنابراین هیچکسی ماشین را چیز بدی نمی داند ولی باید در نظر داشت که زمانی که این ماشین به هدف مبدل گردد و برای بدست آوردن آن انسان از تمامی جنایت ها استفاده کند در اینصورت ماشین چیز زشتی در زندگی خواهد بود. و یا اینکه با بدست آوردن ماشین انسان به یک انسان متکبر و خود خواه مبدل شده، به آن افتخار نموده، و یا هم خودش در خدمت ماشین بوده هر وقتی آنرا صافی نموده و قلب خود را با ماشین داشته باشد ولی در هنگام ضرورت پای پیاده به شهر رود در این صورت ماشین به یک هدف غلط و نادرست مبدل می گردد، داشتن وسایل معیشت و اسباب رفاه در زنده گی از جمله اموری اند که در آیات متعدد قرآنی و احادیث نبوی صلي الله عليه وسلم گاهگاهی مورد تایید قرار گرفته و گاهی هم مورد نکوهش و بدبینی بیان شده است که در بسا حالات سبب اختلاف میان ساده اندیشان و کوله نظران گردیده است. که انسان همیشه به بعضی از اشیای هستند بخاطر اکمال و مرفوع ساختن اهداف خود سبب

سهولت شود به آن ضرورت مبرم دارند مانند: تولیدات بهداشتی، زراعتی، اسلحه سازی و غیره. (۱)

مبحث سوم.. اقسام فرض کفایی و مخاطبین آن

مطلب اول: اقسام فرض کفایی

در مطالب قبلی مفهوم فرض کفایی فضیلت و اهمیت آنرا دانستیم، حال به انواع و اقسام آن به تفصیل بحث نموده که فقهاء تعدادی آنرا به دو دسته تقسیم نموده و تعدادی از آنها به سه دسته تقسیم نموده اند:

نظریه دانشمندانی که فرض کفایی را به دو دسته تقسیم نموده اند عبارتند از:

۱- فرض کفایی مختص به امور دینی:

فرض کفایی دینی آن است وابستگی خاص به دین اسلام دارد مانند نماز جنازه که این عمل هم جنبه دینی و هم انسانی دارد و همچنان مانند اشتغال به علم شرعی، تصنیف کتب شرعی، حفظ القرآن کریم، تدریس سنت نبوی، اقامه حجت براهین در مورد عقیده اسلامی، دفع شبهات، حل مشکلات، اجتهاد در مسائل قضایای جدید الوقوع و از آنها برای انجام نمودن شعایر دینی مانند نماز جماعت، نماز تروایح در جماعت، و اقامه آذان و نماز جمعه، نماز عیدین، نماز خسوف، کسوف، نماز استسقاء، اعتکاف، آماده سازی خانه کعبه برای زایرین، حج فرضی و عمره، طواف عمره قربانی، جهاد فی سبیل الله، امر با المعروف نهی از منکر، نجات اسیران مسلمین و عام ساختن سلام و جواب نمودن آن این همه فرض کفایی بوده که رابطه دینی دارند. (۲)

۲- فرض کفایی مختص به امور دنیوی

فرض کفایی دنیوی آنست که ارتباط آن به روزه مره زندگی انسانها می باشد طبیعتاً همه انسانها به آن نیازمند، اند مراد از آن مصالح عامه و اشتغال به علوم حیاتی انسان و تعلم و تعلیم نمودن امور صناعات و حرفه و زراعت، که همه اینها فرض کفایی می باشد اگر

(۱) - دكتور عبد الباقي، عبد الكبير، الفروض الكفائية و دورها في تنمية المجتمع، نشر: وزارة

الأوقاف والشؤون الإسلامية، بالقطر طبع، ۲۰۰۵م، ص ۵۱

(۲) - زرکشی، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشي، المنشور في القواعد

الفقهية، نشر: وزارة الأوقاف الكويتية، طبع: دوم، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م، ج ۳ ص ۳۳ - ۳۸

تعدادی آن علوم را فرا گرفتند از ذمه دیگران ساقط می می گردد و اگر همه انسانها فرا نگرفتند نزد پروردگار گنهگار پنداشته می شوند چون جامعه مختل قرار می گیرد. (۱)

امام عزالی رحمه الله می گوید که فرض کفائی به سه بخش تقسیم گردیده است.

فرض کفائی متعلق به محض دین و مسائل فروعی آن: محض دین آنست که اقامه دین به واسطه علم و حجت باشد اشخاصی به دعوت اعتناء ندارد و باعث خطر به اسلام می باشند پس با ایشان همراه شمشیر باید استادگی صورت بگیرد، مسائل فروعی فرض کفائی آن است مع تسهیل و فراهم نمودن حج برای اشخاص و فراد باشد و یا قامة جماعت و آذان چون آذان فرض کفائی است برای اهالی شهرها و قریه ها. زیرا در حدیث آمده است: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدَكُمْ وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ» (۲) «با فرا رسیدن وقت نماز باید یکی از شما آذان گوید و کسی که بزرگتر است، شما را امامت کند». گفتن در اوقات نماز پنجگانه که تعلق به مسائل فروعی دین اسلام دارد.

۱- **تعلق به زندگی اجتماعی انسان:** چون انسان یک موجود اجتماعی بوده که نیازمند دیگران است و دیگران نیازمند وی هم است بنا بر این میتوان گفت که جهت دفع و حرج مشقت و ازاله فاقه و تنگدستی از جامعه انسانی نباید دیگران را در این حالت فراموش کند چون باعث نابودی جامعه میگردد این در حالی است فرض کفائی بالای آن واجب گردیده در صورت عدم فراهم نمودن حاجیات جامعه مسؤل قرار می گیرد. مانند خرید فروش، ازدواج نمودن، کشت زراعت و هر آن حرفه که جامعه به آن نیازمند هستند.

۲- **مربک از دو حالت فوق می باشد:** انسان مفید آن است در حالات ضرورت انسان های دیگر را همکاری و تعاون نموده تا باشد مشکلات جامعه از بین رفته و باعث پیشرفت جامعه گردد. بطور مثال گواه دادن در صورت نیاز، تقویه همکاری نمودن قضات بخاطر رساندن حق به صاحب آن باشد. زیرا این هم شعایر دین اسلامی میباشد. (۳)

(۱)- المنثور فی القواعد الفقهیه، ج ۳ ص ۳۳- ۳۸

(۲)- بخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، (ب ت) صحیح البخاری. تحقیق:

محمد زهیر بن ناصر الناصر. دار طوق النجاة. ج ۱ ص ۲۲۶

(۳)- عزالی، ابو حامد، محمد ابن محمد، الوسیط فی المذهب، نشر: دار السلام، قاهره، طبع ۱

سال ۱۴۱۷ هـ ج ۷ ص ۶- ۷

مطلب دوم: تبدیلی فرض کفایی به فرض عین

اسلام برنامه‌ی زندگی است که خداوند آن را برای بندگان خود برگزیده است. حرکت براساس رضایت الله تعالی است، یعنی به کاربردن استعدادها در هستی برای آنچه که شارع می‌پسندد و حقیقت آن را فهمیده تجزیه و تحلیل نموده و باطل را از آن جدا سازد که اسلام آنرا نمی‌پذیرند، اسلام مکتبی است تضمین‌کننده خیر و برکت هر دو جهان و سعادت ابدی است، وظیفه و مسئولیت انسان در دنیای هستی مبین معنای عبادت است و قیامت در گرو آن می‌باشد آن فرض است که پذیرفتن آن بالای مسلمین الزامی بوده در کدام حالت می‌تواند فرض کفائی به فرض عین تبدیل گردد دانشمندان متقدمین و متأخرین روی آن بحث‌های نموده‌اند که آنرا به مراتب ذیر بحث می‌نمائیم:

الف: مخاطب فرد معین باشد، چون حالاتی به وجود می‌آید که پذیرفتن آن لازمی بوده و امکان ترک آن نباشد در این هنگام بالای فرد مخاطب معین فرض کفائی به فرض عین تبدیل می‌گردد، در چند مثالی این مطلب را توضیح می‌دهیم: اگر در جامعه اسلامی تنها مفتی موجود بوده همه مشکلات و موضوعات شرعی را حل نمود از آن استفاده نمایند و دیگری نباشد بنا براین بالای مفتی موجود بخاطر حل مشکل شرعی جامعه فرض عین می‌باشد. یا در جامعه یک طبیب موجود بوده و دیگر اطباء از آن موضوعات آگاهی ندارد پس یادگیری موضوعات مهم برای طبیب فرض عین است که دیگران را تعلیم دهد. و یا شخص در حال غرق شدن در آب می‌باشد به جزء یک نفری کسی دیگری موجود نباشد بنا بر این نجات آن شخص فرض عین است که وی را نجات دهد.^(۱)

ب: از طرف امیر حکم شده باشد: یعنی امیر مسلمین بالای رعیت حکم نمود که آن اعمال مشروع انجام صورت گیرد در این هنگام ان اشخاص که مخاطب امیر بوده مکلف به انجام آن می‌باشند طوری که فرض کفائی به طور عادت و وظایف جامعه باشد و برای ادای آن ولی الامر حکم نمائید فرض کفائی به فرض عین تبدیل می‌گردد. به طور مثال محتسب بطور مطلق بین وظیفه عام مسلمین است اما اگر امیر بالای یک گروه معین حکم نمائید فرض عین می‌گردد و همچنان از طرف حاکم مسلمین برای افراد و اشخاص حکم می‌شود جهت فراه‌گیر علوم افراد که جامعه به آن نیازمنده بوده که تدریس و تعلیم آن بالای افراد

(۱) - الفروق للقرافی، ج ۱ ص ۷۹

حکم شده اند فرض عین میباشد^(۱) چنانچه الله تعالی نیز می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^(۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقِّگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند).

در قرآن کریم هیچ جا کلمه «أُولِي الْأَمْرِ» نیامده، مگر اینکه آن را مقید به بودنش از میان مسلمانان کرده است، این خود دلالت می کند که در متولی امر، مسلمان بودن شرط است، بنابراین اطاعت از ولی امر مسلمین که با آن بیعت شده واجب است. همانگونه که اطاعت از کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - واجب است، در حالی که «ولی امر» و اطرافیانش مصون از اشتباه نیستند. اما اطاعت از ولی امر مسلمین به منظور دفع مفسده ی اختلاف آراء واجب است، مشروط به اینکه ولی امر مسلمین امر به معروف کند.^(۳)

و نیز ابوهریره - رضی الله عنه - روایت می کند که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي»^(۴) ابوهریره - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: کسی که از من اطاعت کند از خدا اطاعت می نماید، کسی که از دستور من سرپیچی کند، از دستور خدا سرپیچی می نماید، کسی که از امیر و فرمانده من پیروی کند از من پیروی کرده است، کسی که از دستور امیر من سرپیچی کند از دستور من سرپیچی کرده است.

و از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أَمَرَ

(۱) - الماوردی، ابو الحسن، علی بن محمد البصری، الشهير بالماوردي، الاحكام السلطانية، نشر:

دار الحديث، قاهره، ص ۳۴۹

(۲) - سوره نساء ۵۹

(۳) تفسیر ابن ابی حاتم ج ۳ ص ۱۰۱۵

(۴) - محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن

ناصر الناصر، نشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد

عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ، عدد الأجزاء: ۹، ج ۹ ص ۶۱

بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»^(۱) بر شخص مسلمان اطاعت و فرمانبري در آنچه امير دوست دارد و ناپسند مي دارد تا زمانیکه به معصيت امر نکند واجب است پس هنگامی که به گناه امر شد اطاعت و فرمانبري بر او نيست.

و يا امير وقت مسلمين بخاطر تجهيز و تدفين ميت بر اشخاص معين حکم نمايند پس حکم وی بالای ديگران فرض کفائی ولی بالای افراد حکم شده فرض عين ميباشد.^(۲)

ج: وقت که فرض کفائی متروک عمل قرار گيرد: يعنی هر گاه مصلحت به ترک آن نباشد و مکلفين به انجام آن غفلت نموده و يا اينکه جهت عمل نمودن آن بی اعتناء بوده باشند در حالیکه آن عمل مهم بوده و در جامعه اين عمل موجود نباشد پس در اين هنگام فرض کفائی بالای آن افراد به فرض عين مبدل می گردد. البته اين در صورت است مصلحت در جامعه تقاضای فرض کفائی را داشته باشد ولی اگر اين عمل نباشد فرض عين ثابت نمی گردد.^(۳)

د: سقوط سرزمين های اسلامی: به اين معنی اگر سرزمين های اسلامی سقوط نموده و دشمن غالب گردد در اينجاست که بالای همه مسلمين فرض کفائی به فرض عين تبديل ميگردد زيرا تمام زمين در ملکيت الله و از آن او است که می فرماید: (وَاللَّهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)^(۴) ترجمه: ملکيت آسمان ها و زمين از آن الله است.

و آيه ديگر نیز ميفرمايد: (وَاعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)^(۵) ترجمه: الله جل جلاله براي کسانی که ايمان آورده اند و عمل نیکو می کنند وعده کرده است تا ایشان را در زمين خليفه بگرداند.

و همچنان در آيت ديگر الله جلت عظمته می فرماید (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)^(۶) ترجمه: هر آينه نوشتيم در زبور بعد از تورات که بند گان نیکو کار من زمين را به ميراث خواهند برد.

(۱) - صحيح بخاری ج ۶ ص ۲۶۱۲

(۲) - البحر المحيط في أصول الفقه ج ۱ ص ۳۳۲

(۳) - محمود صالح جابر، الواجبات الكفائية و دورها في تحقيق تنمية الاقتصادية، نشر: الجامعة الاردنية الدراسات العليا، طبع ۲۰۰۵م، ص ۶۷

(۴) - سوره آل عمران آيه ۱۸۹

(۵) - سوره نور آيه ۵۵

(۶) - سوره انبياء آيه ۱۰۵

بنابراین الله جل جلاله حق تملك زمین را برای مسلمانان عطا فرموده است، تا تمام زمین وطن شان باشد و اخذ این حق را بعهده شان فرض گردانیده است. البته ادای این فریضه را مقید به توانایی و قدرت ایشان گردانیده است تا تمام توانایی خود را بکار گرفته در فکر طرح پلان ها و آمادگی کامل برای احقاق این حق باشند. (يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مَنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً) (۱) ترجمه: ای مؤمنان بجنگید با کافرانی که نزدیک شما اند و باید که بیابند در شما درشتی را.

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةٌ وَّيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) (۲) ترجمه: و بجنگید با کفار تا آنکه هیچ فتنه باقی نماند و دین (عبادت) خالص برای الله گردد.

و تا زمانی که حکومت غیرالله بر زمین حاکم باشد، فتنه در زمین باقی خواهد بود. و تنها زمانی صلح و سلام به زمین برمی گردد که تمام عالم تسلیم و منقاد شریعت الله گردند؛ زیرا اسلام عبارت از صلح و سلام است و بدون آن صلحی وجود ندارد.

والله عزوجل وعده برحق نموده که دینش را پیروز می گرداند و شریعتش را غالب می سازد. و این وعده ایست که در گذشته ها بوده است و در آینده خواهد بود. (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (۳) ترجمه: و اوست آنکه فرستاد پیامبر خود را همراه با هدایت و دین حق تا پیروز گرداند دین خود را بر تمام ادیان، گر چند مشرکان بد پندارند.

و همچنان پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از پیروزی این دین خبر داده می فرماید: « لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا يَبْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ، بَعَزَّ عَزِيزٌ أَوْ بَدَلٌ دَلِيلٌ، عَزًّا يُعَزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ، وَدَلًّا يُذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ ». (۴)

(۱) - سوره توبه آیه ۱۲۳

(۲) - سوره انفال آیه ۳۹

(۳) - سوره الصف آیه ۹

(۴) - ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، (۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۱ م). مسند الإمام أحمد بن حنبل. تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بيروت: مؤسسة الرسالة. ج ۲۸ ص ۱۵۵ شماره حدیث ۱۶۹۵۷ سیوطی، رحمه الله می گوید حدیث مذکور صحیح بوده به شرط صحیحین، : عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي، جامع الأحاديث، ج ۱۸ ص ۲۲۶

اسلام تا جایی که شب و روز رسیده اند، خواهد رسید. هیچ خانه‌ی چادری یا سنگی و گلی پیدا نمی‌شود که اسلام در آن داخل نگردد، این وعده‌ی الهی با عزت عزیزان یا ذلت ذلیلان تحقق پیدا خواهد کرد. عزتی که خداوند اسلام را بدان عزت خواهد داد یا ذلتی که کفر را بدان ذلیل خواهد کرد.

از آنچه که ذکر نمودیم دانسته می‌شود که اسلام با غیر مسلمان بر اصل متین صلح مبتنی بوده که در صورت تعرض نظامی به سر زمین اسلامی در قالب حق دفاع مشروع و قانونی تو جبهه میشود و دفاع مشروع نیز حقی است که همه مسلمانان از آن دفاع نمایند در غیر آن مأثوم شمرده می‌شوند.

مطلب سوم: مخاطبین فرض کفایی

در مورد مخاطبین فرض کفائی باید گفت که دارای انواع و اقسامی هستند که آنرا به طور مفصل بیان میداریم:

۱- علماء :

اگر در حقیقت بنگریم دانشمندان، علماء و بسیاری از حکومت‌های اسلامی چندان اهتمام به فرایض کفائی ندارد چون ایشان بخاطر اختلافات درونی، مذهبی و مناقشه‌که میان آنها صورت گرفته که سبب این مناقشه‌ها دور نگهداشتن مسلمین از فرایض کفائی شده در حالیکه باید تالیفات موثری در راستای فرایض کفائی بجا میگذاشته که نکرده اند چون الله تعالی احکام را به دوش مسلمین قرار داده البته در عصر امروز به فراموشی رفته و هیچگونه توجه و اهتمام به آن ندارند با وجود اینکه رساندن حقیقت و جیبه دانشمندان و علماء میباشد و توجه امت را به طرف عملی سازی فرض کفائی در جامعه سوق دهند و مردم را از انحرافات به دور نگهدارند در واقع میان شان نزاع سر برنامه‌گی و منافع دنیوی است و حتی بعضی از علماء به این عقیده اند که تنها سیاست مربوط به حکام بوده در حالیکه این طور نیست زیرا رساندن و نصایح دینی بالای علمای و دانشمندان الزامی میباشد که همه را نصایح دینی و اجتماعی نموده به سوی رستگاری رهنمائی نمایند و خود شان مقام ولای را کسب کنند، بنا بر این باید دانشمندان اسلام همراه با حکام مسلمین بخاطر منافع و اسلام و نظام اسلامی و جیبه وظایف دینی خود انجام دهند که باعث پیشرفت و ترقی جامعه و نظامی اسلامی گردد رفع ستم و عمل به شریعت و قوانین الهی در همه سطوح زندگی باشد و به تلاش در جهت گسترش علم و مبارزه با دشمنان دین نمایند فلذا دانشمندان اسلام از میدان دین و سیاست بدور شده فاصله گرفتند که جامعه امروزی و نظام‌های اسلامی از هم پاشیده

است در حالیکه پیامبر علیه السلام می فرماید: « عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرَزِ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانِ جَائِرٍ»^(۱)

طارق ابن شهاب گوید که شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد در حالیکه او صلی الله علیه وسلم پای خود را به رکاب مانده بود سوال کرد گفت: ممتازترین درجه جهاد گفتن سخن حق در روی حاکم ستمگر است.

و در حدیثی دیگر پیامبر علیه السلام می گوید کشته شدن در راه گفتن سخن حق را شهادت و هم رتبه شدن با حمزه یعنی سید و سرور شهدا می داند چنانکه می فرماید: عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَرَجُلٌ قَالَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاةً فَقَتَلَهُ»^(۲)

از جابر رضی الله عنه روایت است گفت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سید الشهداء حمزه ی بن عبدالمطلب است و همچنین مردی که در مقابل فرمانروای ستمگر قیام کند و او را امر و نهی نماید و فرمانروا او را بکشد.

این یک تیوری خشک و یک گفتار نظری نیست که بر مسلمانان خوانده شود که هرکس بخواهد بدان عمل کند و هرکه بخواهد آن را ترک نماید؛ بلکه اسلام عملاً از مسلمانان چنین تعهدی را گرفته است. بنابراین، در شخصیت آن ها یک شجاعت فرهنگی و ادبی کاشته است که مرد را بی پروا و با قلبی دور از ضعف، و نفسی دور از سستی در مقابل باطل قرار می دهد. و پیامبر با گفتار و عمل خود مسلمانان را چنان تربیت می کرد: « عن عبد

(۱) - مسند احمد ج ۳۱ ص ۱۲۶ شماره حدیث ۱۸۸۳۰، البانی رحمه الله می گوید حدیث مذکور صحیح لغیره است، محمد ناصر الدین الألبانی، صحیح الترغیب والترهیب، الناشر: مكتبة المعارف - الرياض طبع پنجم، ج ۲ ص ۲۸۴

(۲) - أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه الحاكم لنيسابوري، المستدرک علی الصحیحین للحاکم، نشر: دار الحرمین، الطبع: ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م ج ۳ ص ۲۳۴، السیوطی رحمه الله می گوید حدیث مذکور حسن است، صحیح وضعیف الجامع الصغیر و زیادته، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین ج ۱ ص ۵۹۸۸

الله بن عمرو، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِذَا رَأَيْتُمْ أُمَّتِي تَهَابُ الظَّالِمَ أَنْ تَقُولَ لَهُ: إِنَّكَ ظَالِمٌ، فَقَدْ تُودِعَ مِنْهُمْ»^(۱)

هرگاه امت من از گفتن سخن حق در برابر ستمکار ضعیف شد از آن ها خداحافظی کنید! همانا در آن صورت دل خاک برای آنان بهتر از روی آن است. حتی هر مسلمانی احساس می کند که اسلام او درست نیست مگر این که این مسوولیت را بر دوش نهد. این احساس مربوط به دسته ی خاصی از مسلمانان نیست، بلکه مخصوص تمام آن ها اعم از فرمانروا و فرمانبر است. و اکنون یک نمونه و الگویی تاریخی پیش رو داریم که تاریخ در باره ی زندگی امت آن را در صفحات خود حفظ کرده است و این اصل را نهادینه ساخته است.

از حدیث فوق دانسته می شود گفتار حق و نصایح دینی هر چند که به ضرر علماء تمام گردد باز هم نباید از آن دوری نمایند، اگر دانشمندان و دعوتگران از بیان حق چشم پوشی نمایند نزد الله تعالی مسؤل قرار گرفته و سبب ترک فرض کفائی می گردد.

وهمچنان ابوبکر - رضي الله عنه - که به مقام خلافت گماشته شد در مقابل مردم ایستاده شد و به آن ها گفت: *عَنِ الْحَسَنِ ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَطَبَ النَّاسَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: " إِنَّ أَكْبَسَ الْكَيْسَ التَّقْوَى، وَأَحْمَقَ الْحُمُقَ الْفُجُورُ ، أَلَا وَإِنَّ الصِّدْقَ عِنْدِي الْأَمَانَةُ، وَالْكَذِبَ الْخِيَانَةُ ، أَلَا وَإِنَّ الْقَوِيَّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخَذَ مِنْهُ الْحَقُّ، وَالضَّعِيفَ عِنْدِي قَوِيٌّ حَتَّى أَخَذَ لَهُ الْحَقُّ ، أَلَا وَإِنِّي قَدْ وُلِّيتُ عَلَيْكُمْ وَلَسْتُ بِأَخْيَرِكُمْ " قَالَ الْحَسَنُ: هُوَ وَاللَّهِ خَيْرُهُمْ غَيْرُ مُدَافِعٍ ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ يَهْضِمُ نَفْسَهُ»*^(۲) ای مردم، من به سرپرستی شما گماشته شده ام، بهترین شما نیستم، اگر نیک عمل کردم مرا یاری دهید و اگر کج رفتم مرا به راه راست هدایت کنید. صداقت امانت است و دروغ خیانت، مردمان قوی شما پیش من ضعیف

(۱) - مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۱ ص ۷۲ شماره حدیث ۶۵۲۱ البانی رحمه الله می گوید حدیث

مذکور ضعیف است، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، دار النشر: دار المعارف،

الرياض - المملكة العربية السعودية، طبع: اول، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م، ج ۲ ص ۴۵

(۲) - البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرَوِجْردي الخراساني، السنن الكبرى

للبيهقي، نشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع: سوم، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۶ ص

۵۷۴ ، در مورد تخریج حدیث مذکور کتاب های شارخین و محققین احاییت را جستجوی

نمودیم ایشان به همین کتاب سنن الكبرى للبيهقي حواله داده اند ولی صحیح و ضعیف آنرا

واضح نساخته اند.

اند تا حق مردم را از آن ها می گیرم و ضعیفان شما نزد من قوی هستند تا به اذن خدا حق شان را برای آن ها بگیرم، هیچ ملتی جهاد در راه خدا را ترک نمی کنند، مگر این که خداوند آن ها را با ذلت و خواری مبتلا می کند و در میان هیچ مردمی فحشا و فساد گسترش نمی یابد، مگر این که خداوند بلائی فراگیر را بر آن ها می فرستد. اگر من از فرمان خدا و پیامبر فرمانبرداری کردم پس مرا اطاعت کنید و اگر از خدا و پیامبر نافرمانی نمودم، اطاعت شما در مقابل من مفهومی ندارد.

از این اثر دانسته می شود که ابوبکر صدیق رضی الله عنه یک حاکم عادل و حق را پنهان نمی کرد و همه را نصیحت می نمود به نصیحت دیگران کوش فرا می داد چنانکه گفت اگر خودم کج بودم شما مرا استوارم نمائید.

۲- عام مسلمانان

الله تعالی مسلمانان را بطور عموم مخاطب فرایض کفائی قرار داده است بخاطر که مقام و مراتب فراض کفائی را دانسته در جامعه به طور کامل آنرا عملی نمایند از این جهت است که هر مکلف بداند که مخاطب فرض کفائی همه ما مسلمانان هستیم و ناگزیر به آن عمل نمایم البته مخاطبین فرض کفائی کدام اشخاص مسلمین می باشند، علمای اصول آنرا به دو گونه منقسم نموده اند:

۱. جمهور دانشمندان اصولین به این نظر اند که مخاطبین فرض کفائی همه مکلفین اند یعنی هر فرد مکلف مخاطب حکم قرار گرفته و در صورت عمل نمودن بعضی از گردن دیگران ساقط می گردد، اگر اشخاصی عذر شرعی داشت این ملکیت انجام داده نتوانست بعد از رفع شدن عذر به آن بشتابد و در صورت عدم توانایی دیگران به سوی عمل نمودن فرض کفائی تشویق و ترغیب نمایند.^(۱)

۲. بعضی از دانشمندان اصولین مانند امام عزالی، تقی الدین أبو البقاء رحمهم الله، به این نظر اند که مخاطبین فرض کفائی متوجه افراد مبهم بوده که دلیل شان به این آیه شریفه میباشد چنانچه الله تعالی میفرماید (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^(۲) ترجمه: باید از میان شما گروهی باشند که

(۱)- بخاری، عبد العزیز بن أحمد بن محمد، علاء الدین الحنفی، کشف الأسرار شرح أصول

الیزدوی، نشر: دار الكتاب الإسلامي، طبع: بدون طبع وبدون تاریخ، ج ۱ ص ۲۰۶

(۲) - آل عمران آیه ۱۰۴

تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارانند.^(۱)

و در آیه دیگر نیز الله تعالی می فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)^(۲) ترجمه: نباید همه ی مؤمنان یکجا رهسپار جهاد شوند. چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی کنند تا آنان که به جهاد نرفته اند در دینشان دانش بیاموزند و قومشان را آن گاه که نزدشان بازگشتند، بیم دهند تا -از مخالفت با فرمان الهی- بترسند.

ترجیح

از همه اقوال اصولیین دانسته می شود که قول قوی و راجح از جمهور اصولیین میباشد ولی هر چند که قول دوم استدلال شان به آیه متبرکه شده اما نظرشان ضعیف بوده چون از این استدلال تعارض میان آیات متبرکه قرار می گیرد. مانند: (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ) چون در این تعارض میان و فوق قرار می گیرد. و آیه دیگر است که الله تعالی می فرماید: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ)^(۳) این آیه نیز با ایه قبلی در تعارض قرار می گیرد بنا براین دانسته می شود که قول اول نسبت به قول دوم قوی می باشد.

(۱)-المستصفی، ج ۱ ص ۲۱۷، ابن النجار، تقي الدين أبو البقاء محمد بن أحمد بن عبد العزيز بن علي الفتوحی المعروف الحنبلي، شرح الكوكب المنير، نشر: مكتبة العبيكان، طبع: دوم

۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م

(۲) - سوره توبه آیه ۱۲۲

(۳) - سوره بقره ۲۱۶

فصل دوم موارد تطبیقی فرض کفائی در مجال جهادی، علمی و اثر آن در پیشرفت و استقرار جامعه

مبحث اول: جهاد و فلسفه آن در اسلام

مبحث دوم: صلح و تامین امنیت جامعه در اسلام و حکمت فرض کفائی
بودن آن

مبحث سوم: تعلیم و تعلم و حکم آن در اسلام

مبحث چهارم: امر بالمعروف والنهی عن المنکر و رابطه آن با فرض
کفایی

مبحث پنجم: اهتمام به اجتهاد و فتوا در شریعت اسلام

مبحث اول: شیوه های تطبیقی جهاد در اسلام

مطلب اول: مفهوم جهاد در لغت و اصطلاح

معنی لغوی: جهاد از کلمه جهد بمعنی طاقت و مشقت گرفته شده است گفته می‌شود جاهد، یجاهد، جهاداً و مجاهده این وقتی است که شخص تمام کوشش و نیروی خویش را بکار اندازد و بذل کند و مشقت و سختی را در جنگ با دشمن و دفاع تحمل نماید.^(۱)

ابن فارس رحمه الله می‌نویسد جهاد از جهد گرفته شده به معنی مشقت و رنج گرفته آمده چون در آن مجاهد، مرتکب مشقت می‌گردد. و یا از جهد به ضم جیم به معنی طاقت و توان گرفته شده چون مجاهد در جهاد طاقت و توان خود را در دفع دشمن بذل می‌کند.^(۲) و چنانچه الله تعالی نیز می‌فرماید: (وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ)^(۳) و نیز از آنان که جز به اندازه تاب و توانشان چیزی را نمی‌یابند عیب می‌گیرند.

ابن منظور می‌گوید جهاد از کلمه (جُهد) اخذ شده که شامل حروف جیم، هاء و دال در اصل به معنای مشقت است. گفته اند «مجهود» شیری است که چربی آن خارج شده باشد و این امر جز با مشقت و خستگی امکان پذیر نیست.^(۴)

معنی اصطلاحی: جهاد عبارت است از نهایت تلاش و کوشش بامال و جان مبارزه بادشمنان خدا برای پیروزی حق و از بین بردن باطل.^(۵) چنانچه الله تعالی می‌فرماید: (انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)^(۶) ترجمه: (همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(۱) - النسفي، عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين، طلبه الطلبة، نشر:

المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد، تاريخ نشر: ۱۳۱۱ هـ ج ۱ ص ۷۹

(۲) - ابن بن فارس، أحمد بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، نشر:

دار الفكر، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م. ج ۱۴۸۶

(۳) - سور توبه آیه ۷۹

(۴) - لسان العرب ج ۳ ص ۱۳۴

(۵) مجموعة من المؤلفين، الفقه الميسر في ضوء الكتاب والسنة، الناشر: مجمع الملك فهد

لطباعة المصحف الشريف ص ۱۹۹

(۶) - سوره توبه آیه ۴۱

جهاد عبارت از مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر خود در نبرد با کافران و باغیان، با هدف گسترش و اعتلای اسلام و برپا داشتن شعائر یا دفاع از آن.^(۱)

کاسانی رحمه الله^(۲) می‌گوید جهاد عبارت از بذل توان و انرژی برای قتال در راه الله به هر وسیله ممکن، اعم از جان و مال و زبان باشد.^(۳)

امام محمد بن عبد الرحمن^(۴) از مذاهب مالکیه رحمه الله است وی می‌گوید: جهاد به معنای مقاتله مسلمان با آن دسته از کفار است که عهد و پیمانی با مسلمانان ندارند، و هدف غایی از جهاد نیز اعلاى کلمة الله است.^(۵)

شوافع رحمه الله می‌گویند: جهاد عبارت از جنگ با کفار به منظور یاری و نصرت اسلام باشد انرا جهاد می‌دانند.^(۶)

ابن تیمیه رحمه الله^(۷) می‌گوید: جهاد، حقیقت سعی و تلاش در بدست آوردن آنچه الله آنرا دوست می‌دارد از باورها و کردارهای نیک و دفع آنچه الله برآن خشم می‌گیرد مثل کفر و فساد و طغیان.^(۸)

(۱) - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي الحنفي، (۱۴۱۲ هـ -

۱۹۹۲ م). رد المحتار على الدر المختار. بيروت: دار الفكر. ج ۳ ص ۲۱۷

(۲) - امام کاسانی رحمه الله نویسنده کتاب «بدایع الصنائع» میباشد و در سال ۵۸۷ هـ وفات نموده است. بغية الطلب في تاريخ حلب ج ۱۰ ص ۴۳۴۷

(۳) - کاسانی، علاء الدین، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الحنفي، (۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. بيروت: دار الكتب العلمية. ج ۷، ص ۹۷

(۴) - إبراهيم بن محمد بن عبد الرحمن السوهائي المالكي الأزهري، وی از علمای مالکی رحمهم الله است دارای تصنیفات زیادی میباشد. فتح القدير بترتيب الجامع الصغير، رسالة في القراءات، بالظاهرة، الدرر المنثورة، الأعلام للزركلي ج ۱ ص ۶۷

(۵) - مواهب الجليل ج ۳، ص ۳۴۷

(۶) - حاشية على شرح المنهج ج ۵، ص ۱۷۹

(۷) - ابن تیمیه، شیخ احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه تقي الدين سال وفات آن ۷۲۸ هـ می‌باشد دانشندان اسلام، ایشان را با القابی دیگر همانند: «شیخ الاسلام»، «الشیخ»، «شیخنا»، «ابن تیمیه» و «ابوالعباس ابن تیمیه» نیز ملقب می‌نمایند. اعلام للزركلي، ۱ ص ۱۴۴

حنبلی ها رحمهم الله جهاد را محصور در قتال با کفار می دانند و جنگ با مسلمانان شورش‌ی یا راهزن را از شمول تعریف جهاد خارج کرده اند.^(۱) در میان تعاریف نقل شده، تعریف کاسانی رحمه الله جامع تر از دیگر موارد است؛ چون در تمام آن ها به یک جنبه از معنای جهاد اشاره شده و آن هم «قتال» است ولی کاسانی رحمه الله به همه جنبه های آنرا اشاره نموده است و نیز قول راجح هم می باشد.

مطلب دوم: نظریات علماء در حکم جهاد

جهاد بر همه افراد مسلمین فرض عین نیست بلکه فرض کفایه است هرگاه بعضی از مردم بجهد پرداختند و خطر دشمن برطرف شد و بی نیازی حاصل شد و جوب آن از بقیه افراد ساقط می گردد. الله عزوجل می فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)^(۳) ترجمه: شایسته نیست مومنان همگی به سوی میدان جهاد کوچ کنند و بجنگ بروند. چرا از هر گروهی طایفه ای از آنان کوچ نمی کند و طایفه ای بماند تا در دین و معارف و احکام اسلام آگاهی پیداکنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را انذار کنند تا از مخالفت فرمان پروردگار بترسند و خودداری کنند». و می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا)^(۴) ترجمه: ای مومنان احتیاط لازم بکنید در دسته های پراکنده یا بطور دسته جمعی، بجنگ با کفار بروید». در بخاری از قول ابن عباس آمده است: که «انفروا ثبات» بمعنی در دسته های متفرق و سریه های پراکنده است.

(لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا)^(۵) ترجمه: افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند،

(۱) - ابن تیمیة الحرانی، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، (۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م). مجموع الفتاوی. تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف،

المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية. ج ۱۰ ص ۱۹۱

(۲) - كشاف القناع، ج ۳، ص ۳۲

(۳) - سوره توبه آیه ۱۲۲

(۴) - سوره نساء آیه ۷۱

(۵) - سوره نساء آیه ۹۵

یکسان نیستند خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان برتری بخشیده و بهر یک از این دو دسته به نسبت اعمال نیک شان خداوند وعده پاداش نیک داده است و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است.

امام طبری^(۱) رحمه الله زیر این آیه شریفه می گوید: «خداوند متعال خبر داده که برتری از آن مجاهدان است، و وعده نیکو هم برای آنان و برای خانه نشینان است، پس اگر خانه نشینان واجبی را ترک کرده بودند برای آنان عاقبت بدی بود نه وعده نیکو.^(۲)

مسلم از ابوسعید خدری روایت کرده که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گروهی از جنگجویان را به سوی بنی لحيان از قبیله هذیل گسیل داشت و گفت: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بَعَثًا بَعَثًا إِلَى بَنِي لَحْيَانَ مِنْ هُدَيْلٍ، فَقَالَ: «لَيَنْبَعَثَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا»^(۳) از هر دو نفر یکی را باید فرستاد و پاداش بین هر دو مشترک است». و اگر جهاد بر همه افراد واجب می شد، مصالح دنیوی مردم تباه می شد، پس واجب است که تنها بعضی آن را انجام دهند.

(۱)- ابن جریر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی الطبري، أبو جعفر، وی عالم مجتهد، محدث و فقیه و مقری و مورخ بزرگ، علامه‌ی دوران، «محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری آملی» است. او اهل آمل از شهرهای طبرستان در جنوب دریای قزوین (دریای خزر) می‌باشد ابن جریر طبری از علمای ربانی بزرگی بود که علاوه بر وسعت علمی و تواضع و حفظ قوی و نبوغ همچنین دارای صفات بزرگی چون زهد و عفت و ورع بود. از آثار امام طبری نزدیک به ۵۰ کتاب است. وی به سال ۲۲۴ هجری یا ۲۲۵ هجری دیده به جهان گشود، سال ۳۱۰ هجری در حالی که هشتاد و پنج یا هشتاد و شش سال سن داشت دار فانی را وداع گفت و در «رحبه یعقوب» در بغداد به خاک سپرده شد. عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی، طبقات المفسرین العشرین، الناشر: مکتبة وهبة - القاهرة، طبع: اول، ۱۳۹۶۱ ص ۹۵

(۲)- ابن جریر أبو جعفر، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، الطبري، تفسیر الطبری، نشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، طبع: اول، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، ج ۲ ص ۳۴۵

(۳) - صحیح مسلم ج ۳ ۱۵۰۷

عَنْ هُرَيْرَةَ ، أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يُقُولُوا : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، فَمَنْ قَالَ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ ، وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»^(۱)

از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خبر داد گفت: مأمور شده ام با مردم بجنگم تا به وحدانیت خداوند گواهی دهند. کسی که لا اله الا الله بگوید، جان و مالش در امان است.

انس رضی الله عنه نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نقل می کند که ایشان فرمودند: عن أنس أن النبي -صلى الله عليه وسلم- قال: «جاهدوا المشركين بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم»^(۲) انس رضی الله عنه می گوید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با مشرکان به وسیله مال و جان و زبان خود جهاد کنید.

در میان فقهای اسلام هیچ گونه اختلاف نظری درباره مشروعیت جهاد وجود ندارد و اجماع علما بر مشروع بودن این ضرورت دینی بنا نهاده شده است؛ اما در دو زمینه فقهاء اختلاف نظر دارند:

جهاد، فرض عینی است یا کفایی؟

پس از اثبات وجوب جهاد، با اختلاف نظر دیگری مبنی بر عینی یا کفایی بودن جهاد مواجه می شویم. در این باب سعید بن مسیب^(۳) معتقد است جهاد فرض عینی است و دلیل از آیه (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ....) و حدیث پیامبر علیه السلام می باشد ابی هریره قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِه نَفْسَهُ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ»^(۴) کسی که بمیرد و به جهاد نپرداخته باشد، و شرکت در جهاد را نیز به دل خود راه نداده باشد، بر نوعی از نفاق مرده است.

(۱) - صحیح مسلم ج ۱ ص ۳۹

(۲) - أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني، سنن ابی داود، محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، نشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت ج ۴ ص ۱۵۹

(۳) - سعید بن مسیب از راویان حدیث بوده و علماء آنرا روایت وی را ثقه خوانده اند امام شافعی رحمه الله هم مکاتب هایش را می پذیرد العرف الشذی شرح سنن الترمذی ج ۲ ص ۷۸

(۴) - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۱۷

و باید همگان به آن مبادرت ورزند؛ اما جمهور علما بر آنندکه جهاد - به حسب نیاز یا به حسب حال - بر تمام مسلمانان فرض عین است، بدین ترتیب که اگر غلبه با اسلام بود، جهاد فرض کفایه است و اگر غلبه با دشمن بود، جهاد تا تحقق پیروزی فرض عین است. (۱)

آنچه باعث اختلاف نظر در این زمینه شده، قرائت های مختلف از آیات ۳۸، ۳۹ و ۴۱ سوره توبه است: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید چرا هنگامی که به شما گفته می شود «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید» بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟ با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

(إِلَّا تَنْفِرُوا يَعْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) ترجمه: اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد و هیچ زیانی به او نمی رسانید، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

(انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) ترجمه: همگی (به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبک بار باشید یا سنگین بار و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

آنچه ظاهر آیات ذکر شده، نشانگر عینی بودن این فریضه است و همگان را در بر می گیرد و هیچ فرقی میان پیر و جوان و سواره و پیاده و پیشه ور و... وجود ندارد. (۲) اما جمهور به این نظر با آیات و احادیث پاسخ می دهند.

یکی از آیاتی که جمهور علما در رد نظریه عینی بودن جهاد به آن استناد می کنند، آیه ۱۲۲ سوره توبه است که در آن کفایی بودن جهاد قابل فهم است. خداوند متعال در این آیه می فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)

ترجمه: شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام

(۱) - المظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، نشر: مكتبة الرشدية - پاکستان، طبع: ۱۴۱۲

هج ۱ ص ۲۵۶

(۲) - تفسیر جصاص ج ۳ ص ۱۴۷

اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را بیم دهند. شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

اگر بنا باشد تمام مسلمانان در صفوف جهاد حاضر شوند، مقدرات و ملزومات جامعه اسلامی معطل می ماند؛ از این رو خداوند مَنان فرموده است که تعدادی در این مسیر گام بردارند و عده ای هم در سنگر علم و دانش حضور یابند. آیه دیگری که مستمسک جمهور علما در تبیین کفایی بودن جهاد است، آیه ۹۵ سوره نساء است که می فرماید: **لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا** (ترجمه: هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [ترک کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده است و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

در این آیه مبارکه سخن از مقایسه میان مجاهدان و قاعدان است، این مقایسه میان دو طیفیه صورت گرفته است که هر دو مورد تأیید هستند؛ زیرا در ادامه الله تعالی هر دو را به سرانجام نیک مژده و وعده می دهد، و تصریح می کند که پاداش مجاهدان بیشتر و مقامشان والاتر است. اگر بنا بود جهاد فرض عین باشد، دیگر وعده نیکو موضوعیت نمی یافت، بلکه قائدان بایستی باید با عقاب و عذاب مورد عتاب قرار می گرفتند، زیرا ترک واجب عینی گناه است و مرتکب آن نافرمان است؛^(۱)

لذا وقتی که الله متعال با ادبیاتی متفاوت سخن گفته و هر دو را وعده نیکو داده، معلوم می شود که جهاد فرض کفایی است.

در روایات نیز نشانه هایی از کفایی بودن جهاد وجود دارد. ابوسعید خدری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم نماینده ای به سوی بنی لحيان فرستاد و این گونه فرمود: **عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيَانَ: «لِيُخْرَجَ مِنْ كُلِّ رَجُلٍ رَجُلٌ»، ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ، كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ رَجُلٍ»**

(۱) - جصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفي، (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م). أحكام القرآن.

تحقيق: عبد السلام محمد علي شاهين. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية. ج ۴ ص ۳۱۵

الخَارِجِ»^(۱) از بی سعید الخدری رضی الله عنه روایت شده است که نبی کریم اصلی الله علیه وسلم فرمود هنگامی فرستاد به سوی بنی لحيان چنین فرمود: از هر دو نفر یکی عازم جهاد شود سپس در مورد کسی که باقی می ماند، فرمود: «هر کس که در خانه می ماند اگر با خانواده و مال مجاهد به نیکی رفتار کند، نصف پاداش مجاهد نصیب وی می شود. طبق این حدیث اگر جهاد فرض عینی بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم اصحاب را مخیر به حضور یا عدم حضور در جهاد نمی کرد.

برخی از علما فراتر رفته و حتی قائل به اجماع بر واجب کفایی بودن جهاد شده اند. ابن رشد^(۲) مالکی رحمه الله از جمله افرادی است که تصریح دارد علما بر واجب کفایی بودن جهاد اتفاق دارند و آن را واجب عینی به شمار نمی آورند. ^(۳) صاحب کتاب مفاتیح الغیب نیز می گوید: اجماع بر این دایر شده که جهاد از جمله واجبات کفایی است.^(۴)

همان گونه که بیشتر گفتیم مطابق با نظر جمهور، جهاد واجب کفایی است و چنانچه حضور تعدادی از مسلمانان در این امر ضامن اهداف اسلام باشد، نیاز به حضور همگانی مسلمانان نیست. در تبیین حدود کفایی بودن جهاد بر این باورند که اگر آغازگر جهاد مسلمانان باشند و هدف دعوت غیر مسلمانان به اسلام یا منقاد کردن آنان نسبت به حکومت اسلامی باشد، آن گاه جهاد واجب کفایی است. در کتب فقهی این مسئله با عبارت «هو فرض کفایة... ابتداءً، وإن لم یبدؤونا» بیان شده است.^(۵) شربینی^(۶) رحمه الله نیز ضمن تقسیم بندی کافران می نویسد:

(۱) - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۰۷

(۲) - محمد بن أحمد ابن رشد، أبو الولید: قاضي الجماعة بقرطبة. ایشان از شاگردان امام مالک رحمه الله بوده و در سال ۴۵۰ - ۵۲۰ هـ به جهاد گشوده و در سال ۱۰۵۸ - ۱۱۲۶ م) دار الفانی وداع گفته است و دارای تصنیفات زیادی است مانند کتاب المقدمات الممهدة - في الأحكام الشرعية، و " البيان والتحصيل - ، مختصر شرح معاني الآثار للطحاوي - الاعلام للزرکلی ج ۵ ص ۳۱۷

(۳) - بداية المجتهد و نهاية المقتصد ج ۲، ص ۱۴۳

(۴) - فخر الدین الرازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب الری. (۱۴۲۰ هـ). مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی. ج ۶ ص ۳۸۴

(۵) - رد المحتار علی الدر المختار ج ۳، ص ۳۳۷

(۶) - شمس الدین محمد بن أحمد الشربینی، وی از فقیه شافعی و مفسر بود و ایشان در قاهره زندگی می کرد و در سال ۹۷۷ هـ تولد شده و در سال ۱۰۶۴ م وفات نموده است دارای و از

کافران دو دسته اند: اگر در سرزمین خود بودند و قصد حمله به سرزمین اسلامی را نداشتند، در این حالت جهاد واجب کفایی است.^(۱)

تا زمانی که دشمن به سرزمین اسلامی حمله کند، دفاع برای کسانی که مورد تعرض قرار گرفته اند واجب عینی است؛ زیرا در خط مقدم رویارویی با دشمنان اسلام قرار دارند، و نباید عرصه را برای نفوذ متجاوزان باز گذاشت. ابن عابدین^(۲) رحمه الله ضمن تصریح این نکته می افزاید: اما آن عده از مسلمانان که به دور از دشمن هستند، این واجب برایشان در حکم کفایی است؛ تا اگر نیازی به حضورشان نبود، بتوانند میدان را رها کنند.^(۳)

مراد این است که اگر مسلمانانی که به آن ها هجوم شده اند، توان دفع دشمن را داشته باشند، برای دیگر مسلمانان حضور در جهاد، واجب کفایی است. اما اگر شرایط به گونه ای بود که مدافعان سرزمین اسلامی توان مقابله را نداشتند یا تعدادشان کم بود، در این صورت به تصریح فقها قطعاً جهاد واجب عینی می شود.^(۴) امام قرطبی رحمه الله در این زمینه می نویسد: اگر دشمن لشکرکشی کرد، همه ساکنان آن سرزمین، اعم از پیر و جوان باید برای مقابله اقدام کنند. حتی جوانان بدون اذن ولی هم باید حضور یابند و هر کس که توان رویارویی دارد، حق تخلف ندارد. اگر مدافعان ناتوان بودند، باید مسلمانان ساکن در مناطق مجاور با تمام توان و نیرو به حمایت آن ها به پا خیزند. اگر دشمن به مرزهای اسلامی نزدیک شد، ولی وارد مناطق مسلمانان نشد هم باید برای نمایاندن قدرت اسلام و دفاع از حریم اسلامی قیام کرد.^(۵)

شاگردان امام شافعی رحمه الله بود و دارای تصنیفات زیادی است مانند السراج المنیر أربعة مجلدات، في تفسير القرآن، و (الإقناع في حل الفاظ أبي شجاع، مغني المحتاج... اعلام للزرکلی ج ۶ ص ۶

(۱)- الشربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشافعي، مغني المحتاج إلى معرفة ألفاظ

المنهاج، نشر: دار الكتب العلمية، طبع: اول، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م ج ۴ ص ۲۹۹

(۲) - محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقيّ وى فقيه حنفيه بود ودر دمشق تولد شده

و در همان جا وفات نمود (۱۱۹۸ - ۱۲۵۲ هـ = ۱۷۸۴ - ۱۸۳۶ م) دارای تصنیفات زیادی

است بزرگ ترین کتاب آن المختار علی الدر المختار است اعلام للزرکلی ج ۶ ص ۴۲

(۳)- رد المختار علی الدر المختار ج ۳ ص ۳۳۹

(۴)- رد المختار علی الدر المختار ج ۳ ص ۳۳۷

(۵)- القرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۸، ص ۱۵۱-۱۵۲

مطلب سوم: حالاتی که جهاد بالای مسلمین فرض عین می گردد

تنها در صورتهای زیر جهاد بصورت فرض عین بالای مسلمین درمی آید:

۱- وقتی که فرد مکلف در صف جنگ حاضر شود، در این حالت جهاد برای او فرض عین است، و نمی تواند از آن شانه خالی کند. خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ)^(۱) ترجمه: ای مومنان هرگاه با حمله کافران مواجه شدید، و بشما حمله کردند، بدانان پشت مکنید.

۲- هرگاه دشمن به مکانی یا شهری یا کشوری حمله کند، که مسلمانان در آنجا هستند و آنجا را تصرف کند، بر همه مردم آنجا واجب است، که دشمن را از خاک خود بیرون برانند، و با وی بجنگند. در این صورت برای هیچ فردی حلال و جایز نیست، که از مواجهه با دشمن شانه خالی کند و وظیفه خویش را بانجام نرساند. البته این در صورتی است که دفع دشمن جز با بسیج همگانی ممکن نگردد. خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)^(۲) ترجمه: ای مومنان با کافرانی که به شما نزدیکترند پیکار کنید (دشمن دورتر شما را از دشمن نزدیک غافل نکند) و آنها باید در شما شدت و خشونت احساس کنند یعنی ترس از دشمنان دور شما را از تجاوز دشمنان نزدیک منصرف نسازد، بلکه با آنان پیکار و نبرد کنید و بیرونشان کنید.

۳- هرگاه حاکم اسلامی از یکی از مکلفان، طلب رفتن بجهاد کرد، او نمی تواند شانه از آن خالی کند و جهاد نسبت به او فرض عین می شود. چون ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: عن ابن عباس، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَانْفِرُوا»^(۳) بعد از فتح مکه دیگر فرار از عذاب کافران جایز نیست بلکه باید جهاد کرد و نیت را خالص گرداند و هرگاه بجنگ با کافران دعوت شدید بر شما واجب است که اجابت کنید، پس بجنگ بروید. یعنی اگر حاکم از شما خواست که برای جنگ با کافران بیرون روید، فرمان او را اجرا کنید. خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ)^(۴) ترجمه: ای

(۱) - سوره انفال آیه ۱۵

(۲) - سوره التوبة آیه ۱۲۳

(۳) - صحیح بخاری ۳ ص ۱۰۲۵

(۴) - سوره توبة آیه ۳۸

مومنان چرا هنگامی که به شما گفته می شود به سوی جهاد در را خدا حرکت کنید سنگینی بر زمین می کنی د و سستی به خرج می دهید آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز کمی بیش نیست».

مطلب چهارم: اقسام جهاد

۱- جهاد با کفار و محاربین: با دست، مال، زبان و دل انجام می گیرد.^(۱) رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَسِنَّتِكُمْ»^(۲) «با مشرکان بوسیله، مال، جان و زبان جهاد کنید».

۲- جهاد با منافقین، ومرتدین: اگر بوسیله حجت استدلال دعوت و درسها و عبرتهای قرآن، جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغات نصیحت و موعظه شوند بهتر و اگر منافقین مقاومت نمودند و در برابر تان نقشه کشی و کارشکنی ها کردند با ایشان بهر وسیله ای که مصلحت باشد عمل صورت گیرد،^(۳) چنانچه الله تعالی میفرماید: (وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا)^(۴) ترجمه: اگر ما می خواستیم در هر شهر و روستایی، پیغمبر (بیم رسانی را برمی انگیختیم . ولی صلاح امتهای و ملتها در این نمی باشد پس) در تبلیغ رسالت و دعوت به حق، استوار و کوشا باش و) از کافران اطاعت مکن (و به دنبال هوسها و خرافات ایشان مرو) و با (اسلحه) قرآن با آنان جهاد بزرگ (و همه جانبه تبلیغاتی) را بیاغاز. و در ایه دیگر الله تعالی بیان می دارد با منافقان، همراه با شدت عمل کن چنانچه می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ المَصِيرُ)^(۵) ترجمه: ای پیغمبر با کافران و منافقان جهاد و پیکار بکن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است.

(۱) - المغنی لابن قدامة ج ۱۲ ص ۱۰، ابن باز عبد العزیز بن عبد الله، مجموع فتاوی ابن باز، ج

۱۸ ص ۷۰ - ۸۶

(۲) - سنن ابی داود ج ۴ ص ۱۵۹ البانی رحمه الله حدیث مذکور را صحیح دانسته است صحیح

وضعیف سنن ابی داود ج ۱ ص ۲

(۳) - محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، نشر: مؤسسة الرسالة، بیروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، طبع: هفدهم،

۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۴ م، ج ۳ ص ۵

(۴) - سوره فرقان آیه ۵۱-۵۲

(۵) - سوره توبه آیه ۷۳

پس در اسلام هرج و مرج و اغتشاش نیست، بلکه هرج و مرج و اغتشاش از دستاورد نظام های کفر و منافقین است. بر امت اسلامی واجب است که به هر تیری که به طرف اسلام شلیک می شود جوابی در خور آن بدهد. کسانی که با تفکر و زبان با اسلام مبارزه می کنند، باید با دلایل عقلی درکنار دلایل شرعی پرده از بطلان عقایدشان برداشت. چنانچه رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - می فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»^(۱) «هر کس از شما منکری را دید، نخست با دست اگر نتوانست با زبان آنرا تغییر دهد و اگر مقدور نبود با قلب آن ناپسند داند.

۳- **جهاد باغیان متجاوزین علیه نظام اسلامی**، جهاد ی ر برابر باغی و متجاوزین علیه نظام اسلام حمله نموده بخاطر از بین بردن نظام اسلام فرض کفائی می باشد.^(۲) چنانچه الله تعالی می فرماید: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)^(۳) ترجمه: و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی افکنید. و اگر يك گروه بر دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد هر آینه مؤمنان برادرانند. میان برادرانتان آشتی بیفکنید و از خدا بترسید، باشد که بر شما رحمت آرد.

ابن عربی رحمه الله در تفسیر خود میگوید: این آیه قاعده و مبنای اصلی در باب جنگ مسلمانان و قاعده عمده و اصلی در مورد جنگ کسانی است که از روی تأویل با هم وارد جنگ شده اند و صحابه نیز بر همین آیه استناد داشتند. از رسول خدا روایت است که فرمودند: "عمار بن یاسر توسط گروهی باغی به قتل می رسد" یعنی امر به جنگ با باغیان فرض کفائی است و اگر برخی از مکلفان به انجام آن اقدام کردند، از ذمه دیگران ساقط می شود، به همین دلیل گروهی از صحابه چون سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر در این

(۱) - صحیح مسلم ج ۱ ص ۶۹

(۲) - المغنی لابن قدامه، ج ۱۲ ص ۲۳۷

(۳) - سوره حجرات آیه ۹-۱۰

جنگ حضور نیافتند و هر یک از آنان برای عدم حضور در این جنگ عذری آوردند که امیرالمؤمنین علی آنها را پذیرفت. (۱)

ابن بطلال^(۲) رحمه الله میگوید: پس جماعتی که رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - به همراهی با آن دستور داده و کسی که از آن منفرد شود جدا شونده از آن نامیده، نظیر جماعتی است که عمر خلافت را برای کسی که بر بیعت با او جمع شده اند واجب کرده و به صهیب دستور داد که سر کسی را که از آنان جدا می شود با شمشیر بزند، به معنای کثرت عدد کسانی است که بر بیعت با او جمع شده اند و به معنای کمی عدد کسانی است که از آن جدا شده اند. (۳)

امام زحیلی رحمه الله در تفسیر خود می گوید الله سبحانه به رسول الله صلی الله علیه وسلم و مؤمنان امر فرموده که اگر دو گروه از مؤمنان با هم به زد و خورد پرداختند آنان را به قبول حکم خدا در مورد اختلاف خود دعوت کنند و آن دو گروه در مورد هم انصاف را رعایت نمایند. اگر آن دو گروه معارض قبول کردند بر اساس حکم خدا در مورد آنان داوری کند و حق مظلوم را از ظالم بگیرد، اما اگر کسی خودداری کرد او متعدي و تجاوزگر است و بر امام مؤمنان واجب است که با آنان جهاد و جنگ نماید تا اینکه به حکم خدا برگشته و به حکم او اقرار نمایند. (۴)

و نیز پیامبر کرامی اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَرَفَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ، فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَانَتْ مَنَ كَانَتْ» (۵)

(۱) - المعافري، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي الاشبيلي المالكي، أحكام القرآن لابن عربي، نشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع: سوم، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۴ ص ۱۵۲

(۲) - ابن بطلال، علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال، أبو الحسن، وی از علمای شارحین حدیث بود عمده ترین شرح حدیث آن شرح البخاری می باشد و در سال ۴۴۹ هـ تولد شده و در سال ۱۰۵۷ م وفات یافته است.

(۳) - ابن بطلال أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك، شرح صحيح البخاری لابن بطلال، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، طبع: دوم، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۱۰ ص ۳۵

(۴) - زحيلي، التفسير المنير، ج ۲۶ ص ۲۳۷

(۵) - صحيح مسلم ج ۳ ص ۱۴۷۹

زیاد بن علاقه رضی الله عنه روایت شده گفت شنیدیم از عرفجه رضی الله عنه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم: گفت: در میان امت من بلا و سختی زیادی پیدا خواهد شد، هر کس می خواهد از امر مسلمانان که با هم جمع اند دوری کند، با شمشیر او را بزنید حالا هر کس که باشد.

مبحث دوم. صلح و تامین امنیت جامعه در اسلام و حکمت فرض کفائی بودن آن

طبیعی است که انسان در بستر حیات و زندگی خویش گاه گاهی خلاف دستورات الهی قدم بر دارد، و برای ارضایی نفس اماره دست به جنایتهای گوناگون زند، از قبیل جنگ و جدال، دشمنی و غیره... ولی آدم هوشیار همان است که سود و زیان همیشه از نظرش مخفی نماند، حیات جاویدان و همیشگی خود را به خاطر زندگی زودگذر چند روزه تباه نکند، بلکه هر چه زودتر در جهت صحیح و درست گام بردارد. طبق خواسته پروردگارش مسیر خود را تغییر دهد، زیرا اخوت اسلامی ایجاب می کند، افرادی که با هم نزاع و دشمنی دارند طبق دستور صریح اسلام با هم صلح و آشتی نمایند بنا بر این اگر تعدادی میان هم نزاع و جنگ و از یک دیگر نارضایت بودند و دیگران جهت مصالحه آنها قدم برنداشته همه مردم گنہگار شمرده می شود زیرا نارضایتی و نزاع دامنگیر همه جامعه میگردد پس در اینجا است که تعدادی از مسلمین جهت آوردن صلح و آشتی میان مردم اقدام نمایند چون اقدام شان فرض کفائی است و اگر هیچ یک به این عمل ننمایند همه مردم گنہگار شده و سبب ترک فرض کفائی می گردد به مطالب زیر آنرا بحث می نمائیم:

مطلب اول: مفهوم صلح

ابن منظور می گوید که کلمه صلح، از (صلح یصلح) گرفته شده به معنی ضد فساد میآید. وشی بعد از فساد اصلاح درست شد، بدی از او رفت.^(۱)

صلح اسم مصالحه است به معنی مسالمة می آید که معنی خلاف منازعه و مخاصمه را میدهد. چنانچه گفته شده است الصُّلْحُ الْإِسْمُ مِنَ الْمُصَالِحَةِ أَيْ الْمُسَالِمَةِ وَهِيَ خِلَافُ الْمُخَاصِمَةِ وَقَدْ صَالَحَ فُلَانٌ فُلَانًا وَأَصْطَلَحَا وَتَصَالَحَا وَأَصَالَحَا وَأَصْلَحَا بِقَطْعِ الْأَلْفِ^(۲) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَلِّحَا)^(۳)

(۱) - لسان العرب ج ۴ ص ۴۷۹

(۲) - عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين النسفي، طلبة الطلبة، الناشر:

المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد، طبع: بدون طبع، تاريخ النشر: ۱۳۱۱هـ، ج ۱ ص ۱۴۴

(۳) - سورة النساء آية

گاهی لفظ (سلم) بر معنای صلح اطلاق شده است.^(۱) چنانچه خدای متعال می فرماید: (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) ترجمه: اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای.

صلاح به معنی ضد فساد است که از باب دخل می باشد و اصلاح به معنی از بین بردن فساد آمده است.^(۲)

صلح در اصطلاح، عبارت از عقدی است که نزاع را دفع نموده و آرامش را فراهم میسازد.^(۳)

و امام طبری رحمه الله در معانی اصطلاحی صلح در زیر آیه ی "ادخلوا فی السلم" می نویسد که به صلح گردن نهانید جنگ و منازعه را ترک نموده و جزیه بدهید.^(۴) در تفسیر شعراوی زیر آیه "ادخلوا فی السلم" می نویسد که (السلم والسلام) از یک ماده گرفته شده و به معنی اسلام می باشد و سلم بمعنی ضد حرب می آید زیرا هدف اسلام در جامعه ترک جنگ و خصومت بوده تا اینکه انسانها در فضای امن، صلح و آسایش زندگی کنند.^(۵)

زمخشری رحمه الله می گوید: صلح زمانی تحقق پیدا میکند که یکی از طرفین نزاع از بعضی حقوق اش صرف نظر کند.^(۶)

ابوالسعود رحمه الله در مورد آیت (ادخلوا فی السلم) چنین می گوید " درحالت دشمنی و عداوت می باشد بشرط که از حدود شرع خارج نشده باشد.^(۱)

(۱) - نشوان بن سعید الحمیری الیمنی، شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکوم، نشر: دار الفکر المعاصر (بیروت - لبنان)، دار الفکر (دمشق - سوریه) طبع: اول، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م

(۲) - الرازی، زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبی بکر بن عبد القادر الحنفی مختار الصحاح، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بیروت - صیدا، الطبعة: الخامسة،

۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م ج ۱ ص ۱۷۸

(۳) التعریفات الجرجانی، ص ۱۳۳

(۴) - ، تفسیر طبری ج ۴ ص ۲۵۳.

(۵) - الشعراوی، محمد متولی، تفسیر الشعراوی، (المتوفی: ۱۴۱۸ هـ) نشر: مطابع أخبار الیوم،

ب-ت، ج ۲ ص ۸۷۸

(۶) - زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله، تفسیر زمخشری، نشر: دار

الکتاب العربی - بیروت، طبع: دوم - ۱۴۰۷ هـ، ج ۱ ص ۵۷۱

ألوسی رحمه الله میگوید: (۲) که مقصد از اصلاح میان مردم همانا ایجاد محبت و دوستی میباشد بشرطیکه اصلاح سبب خروج از احکام الهی نشود. (۳)

مطلب دوم: حکم صلح و هدف آن در اسلام

الف: حکم صلح

برای رفع ناراحتی و از بین بردن سوء تفاهم تعدادی از مردم مراجعه به صلح نمائید بخاطر که صلح یک امر طبیعی بوده چون الله جلّت عظمته یک حکم خاص را در مورد صلح نازل نموده است که می فرماید: (فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ) (۴) ترجمه: (اگر شوهر و همسر) میان خود آشتی کنند، اشکالی ندارد، آشتی کردن بهتر است. و رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - می فرماید: «الصُّلْحُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ جَائِزٌ إِنَّا صُلْحًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا» (۵) صلح میان مسلمانان جایز است، مگر صلحی که منجر به تحریم حلال یا تحلیل حرام گردد.

و آیه دیگر بیانگر این است که الله متعال جنگ را حرام و صلح را مشروع بالای مسلمانان قرار داده است زیرا الله جلّت عظمته می فرماید: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تِ قَاتِلُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (۶)

(۱) - أبو السعود العمادي محمد بن محمد بن مصطفى، تفسير أبي السعود، (المتوفى: ۹۸۲هـ)

الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ب ت، ج ۲ ص ۳۲۳

(۲) - الألوسى، شهاب الدين محمود بن عبدالله: وی مفسر، محدث، واديب، بود او در بغداد تولد شده ۱۲۵۰ - ۱۲۹۸ هـ و در همانجا در سال ۱۸۳۴ - ۱۸۸۱ م وفات نموده است دارای تصنیفات زیادی است مانند، (روح المعانی فی تفسیر قرآن والسبع المثانی، و نشوة الشمول فی السفر الي اسلامبول) وغيره الأعلام للزركلي ج ۷ ص ۱۷۶، عمر بن رضا بن محمد راغب بن عبد الغني كحالة دمشق ومعجم المؤلفين، الناشر: مكتبة المثنى - بيروت، دار إحياء التراث العربي بيروت، ج ۱۲ ص ۱۷۵.

(۳) - شهاب الدين محمود بن عبدالله الألوسى، تفسير روح المعانی، (المتوفى: ۱۲۷۰هـ) تحقيق:

على عبدالبارى عطية، دار الكتب العلمية بيروت ط ۱-۱۴۱۵ هـ، ج ۳ ص ۱۳۹

(۴) - سورة النساء: ۱۲۸

(۵) - صحيح ابن حبان ج ۱۱ ص ۴۸۸

(۶) - سورة حجرات آیه ۹

ترجمه: و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به حکم الله بازگردد.

درین آیه مبارکه الله حکیم و دانا میفرماید: اگر دو گروه از اهل ایمان با هم بجنگند. این کلمات بطور طبیعی دلالت میکند که جنگیدن با یکدیگر شیوة اهل ایمان نیست و نباید چنین چیزی روی دهد، و نه از آنان انتظار آن می رود که با وجود مؤمن بودن با یکدیگر بجنگند! درگیر شدن گروه های مسلمان از نظر الله متعال حالت بسیار ناپسندی است که اصلاً نباید روی دهد، زیرا جنگ در بین مسلمانان اساساً حرام قرار داده شده است.^(۱) چنانچه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - در خطبه عید قربان در مکه مکرمه فرمودند: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟»، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ»^(۲)

باید دانست که احکام صلح متعلق به هدف صلح است زیرا حکم همراه با نوع صلح تغییر مینماید که ان شاء الله این موضوع را در هدف صلح توضیح می نمایم.

ب: هدف صلح

اسلام بر صلح روی اهداف ذیل تأکید می کند:

۱- صلح سبب رضایت خدای متعال شده چنانچه از پیامبر علیه السلام روایت است که می فرماید: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ إِذْ رَأَيْنَاهُ ضَحَكَ حَتَّى بَدَتْ نَنَائِيَاهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبِي أُمَّي؟ قَالَ: «رَجُلَانِ مِنْ أُمَّتِي جَنِيًّا بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعِزَّةِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَبِّ خُذْ لِي مَظْلَمَتِي مِنْ أَخِي، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلطَّالِبِ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِأَخِيكَ وَلَمْ يَبْقَ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: يَا رَبِّ فَلْيَحْمِلْ مِنْ أَوْزَارِي» قَالَ: وَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبُكَاءِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَظِيمٌ يَحْتَاجُ النَّاسُ أَنْ يُحْمَلَ عَنْهُمْ مِنْ أَوْزَارِهِمْ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلطَّالِبِ: «ارْفَعْ بَصْرَكَ فَانظُرْ فِي الْجَنَانِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: يَا رَبِّ أَرَى مَدَائِنَ مِنْ ذَهَبٍ وَقُصُورًا مِنْ ذَهَبٍ مُكَلَّلَةً بِاللُّؤْلُؤِ لَأَيِّ نَبِيٍّ هَذَا أَوْ لَأَيِّ صِدِّيقٍ هَذَا أَوْ لَأَيِّ شَهِيدٍ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا لِمَنْ أُعْطِيَ النُّمْنَ، قَالَ: يَا رَبِّ وَمَنْ يَمْلِكُ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَنْتَ تَمْلِكُهُ، قَالَ: بِمَاذَا؟ قَالَ: بِعَفْوِكَ عَنْ أَخِيكَ، قَالَ: يَا رَبِّ

(۱) - تفسیر ابن کثیر ج ۷ ص ۳۷۴

(۲) - صحیح بخاری، ج ۲ ص ۱۷۶

فَإِنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَخُذْ بِيَدِ أَخِيكَ فَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ " فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ ذَلِكَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُصَلِّحُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ»^(۱)

از انس رضی الله عنه روایت است: باری رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست بود که ایشان را در حال خندیدن دیدیم چنان که دندان هایش آشکار بود. عمر رضی الله عنه به ایشان گفت: سبب خندهات چیست ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم؟ پدر و مادرم فدایت باد فرمود: دو نفر از امتم در برابر خداوند جل جلاله قرار گرفتند و یکی از آنها گفت: پروردگارا، حق مرا از برادرم بگیر. خداوند متعال فرمود: چگونه چنین با برادرت رفتار می کنی در حالی که چیزی از نیکی هایش نمانده است؟ می گوید: پروردگارا، پس از گناهانم بر دوش او قرار بده. پس اشک از چشمان رسول الله صلی الله علیه وسلم جاری شد و سپس فرمود: آن روز بزرگی است، مردم نیاز دارند که از گناهان شان برداشته شود. پس خداوند متعال می فرماید: به بالا نگاه کن و ببین. پس به بالا نگاه کرده و گفت: پروردگارا، شهرها و قصرهایی از طلا می بینم که با لولو مزین شده اند؛ این برای کدام پیامبر یا کدام دوست یا کدام شهید است؟ فرمود: برای کسی که بهای آن را پرداخته باشد. آن شخص می گوید: پروردگارا؛ و چه کسی چنین بهایی را داراست؟ می فرماید: تو مالک آن هستی. وی می گوید: چگونه؟ می فرماید: با بخشیدن برادرت. می گوید: پروردگارا، او را بخشیدم. خداوند متعال می فرماید: پس دست برادرت را بگیر و او را وارد بهشت کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم در این لحظه فرمود: تقوای الهی پیشه کنید و صلح و صفا میان خود برقرار سازید چون خداوند میان مسلمانان صلح و آشتی برقرار می کند.

۲- صلح هماهنگی را میان طرفین ایجاد میکند زیرا زمانیکه صلح برقرار شود منازعه از بین میرود، برابر است که صلح میان مسلمین و کفار باشد، یا میان خانم و شوهر، یا میان اهل عدل و بغی، و یا صلح میان متخاصمین باشد. زیرا صلح سبب الفت و محبت میان مردم گردیده و حسد و کینه را از بین می برد چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم مسلمین را از حسد و کینه بر حذر داشته و بر اخوت و صمیمیت تشویق مینماید. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ

(۱) - المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۶۲۰، الالبانی رحمه الله می گوید این حدیث ضعیف

است. ضعیف الترغیب والترهیب ج ۲ ص ۷۱

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ»^(۱)

از انس رضي الله عنه روايت است كه: پيامبر صلي الله عليه وسلم فرمود: با همديگر دشمني و حسد و قطع رابطه ننموده و پشت نكنيد. و اي بندگان خدا با هم برادر باشيد و براي هيچ مسلماني روا نيست كه بيش از سه روز برادرش را ترك كند.

از حديث فوق به صراحت دانسته مي شود كه پيامبر صلي الله عليه وسلم مسلمانان را به اتحاد صميمت تشويق نموده و از نفاق و حسد نهی نموده است و و نيز امر نموده تا عوض اختلاف صلح را و عوض حسد محبت را به ميان آورند.

در حديث ديگري پيامبر بزرگ اسلام الصلاة و السلام مسلمانان را از اسباب نزاع و اختلاف بر حذر داشته زيرا اختلاف سبب قتل و قتل مي گردد چنانچه مي فرمايد عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابِرُوا، وَلَا يَبِعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ التَّقْوَى هَاهُنَا»^(۲) مسلمان برادر مسلمان است؛ بر او ستم نمي كند، و او را تسليم نمي كند؛ و هر كس در پي انجام كار برادرش برود، خداوند در پي روا كردن حاجت او خواهد بود؛ و هر كس پریشاني مسلماني را از ميان ببرد، خداوند بخشي از پریشاني هاي او را در روز قيامت از ميان خواهد برد؛ و هر كس عيب مسلماني را بپوشاند، خداوند در روز قيامت عيب او را خواهد پوشانيد.

بنا بر اين از حكم و هدف صلح معلوم گرديد او تعالى مسلمين را هميشه به خير و سعادت دعوت نموده و دوري از نزاع مينماند پس اينجا اگر تعدادی مسلمين ميان متخاصمين اشتراك نموده و آنها را دعوت به خير سعادت نمايند و سبب دوري از نزاع براي اين عمل شوند بهتر عمل فرض كفائي بجا آوردند و از گردن ديگران ساقط مي گردد و اگر گروه از مسلمانان در زمينه اقدام ننمايند همه مسلمانان گنهگار شده سبب ترك فرض كفائي ميشود چون از آيه هاي فوق دانسته مي شود كه الله متعال مسلمين را دعوت به سوي خير صلاح نموده و دوري از نزاع كرده است پس معلوم ميگردد از بين رفتن منازعه ميان مسلمين فرض كفائي ميباشد.

(۱) - صحيح بخاري، كتاب الأدب، باب الهجرة، ج ۸ ص ۲۱

(۲) - صحيح مسلم كتاب البر والصلة والآداب، باب تحريم ظلم المسلم، وخذله، واحتقاره ودمه،

وعرضه، وماله، ج ۴ ص ۱۹۸۶

مبحث سوم: تعلیم و تعلم و حکم آن در اسلام

مطلب اول: مفهوم علم

علم در لغت به معنی فراگیری دانستن، آموختن، و تعلیم دادن، آمده است^(۱) و در اصطلاح عبارت: «معرفة العلوم علي ما هو في الواقع»: شناخت معلوم بر وجه و وصفی که در عالم واقع است.^(۲)

صاحب کتاب فتح القدير می گوید: (حُصُولُ صُورَةِ الشَّيْءِ فِي الْعَقْلِ) علم عبارت از حصول صورت یک شی در عقل باشد.^(۳)

اما علم در قرآن کریم به عنوان نور و روشنایی معرفی شده است (قل هل يستوی الأعمی والبصیر أم هل تستوی الظلمات والنور)^(۴) ترجمه: بگو آیا چشم نابینای جاهل و دیده ی بینای عارف یکسان هستند؟ یا ظلمات شرک و بت پرستی با نور معرفت و خدا پرستی مساوی هستند؟

اسلام همواره در تعلم و فراگیری دانش از همه ادیان پیش قدم تر و مصمم تر است، به طوری که آموزش و فراگیری دانش از محوری ترین برنامه های فردی و اجتماعی این دین الهی به شمار می رود و نخستین آیات الهی که نازل گردیده، بیان کننده ارزش قلم و آموزش علم و دانش است این آیات خط مشی فرهنگی در جهان اسلام را از همان ابتدا ترسیم می نماید و آیات قرآن کریم آموزش علم و پرورش نفوس انسان ها را از مهم ترین اهداف بعثت انبیاء معرفی شده است که تأثیر عمیق تعالیم اسلامی بر حیات فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در مقایسه با اوضاع فرهنگی و علمی جزیره العرب پیش از اسلام ممکن است به انکار مطلق وجود فرهنگ و دانایی در این سرزمین بیانجامد با این حال قرائن و شواهدی بر آشنایی نسبی عرب قبل از اسلام با علم و فرهنگ دلالت دارد.

(۱) - محمد سلیم النعیمی، تکملة المعاجم العربیة، نشر: وزارة الثقافة والإعلام، الجمهوریة

العراقیة، طبع: اول، من ۱۹۷۹ - ۲۰۰۰ م، ج ۷ ص ۲۸۹

(۲) - شمس الدین محمد بن عثمان بن علی الماردینی الشافعی، الأنجم الزاهرات علی حل ألفاظ

الورقات فی أصول الفقه، نشر: مكتبة الرشد - الرياض، ج ۱ ص ۹۷، شرح الورقات لعبدالله

الفوزان، ج ۱ ص ۲۳

(۳) - کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام، فتح القدير، نشر: دار

الفکر، ج ۹ ص ۵۰۵

(۴) - سوره رعد آیه ۱۶

مطلب دوم: حکم منزلت علم و فلسفه آن

دیدگاه اسلام در مورد تعلیم یکی از اهداف اساسی است که لازم است جامعه اسلامی به آن آراسته شود که این امر در دعوت صریح و آشکار اسلام و با نص قرآن که ثابت و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به آن اشاره دارد، هویدا است که در اولین سوره ای که نازل شد، الله متعال به خواندن و تعلیم حکم نموده چنانچه می فرماید: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) (۱) ترجمه: بخوان به نام پروردگارت، آن که آفریده است، انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوarter و بخشنده تر است، همان خدائی که به وسیله قلم آموخت، بدو چیزهایی را آموخت که نمی دانست.

آیت شریف به آزادی عقل انسان از تاریکی های جهل و خرافات دعوت شده است و به علم و معرفت و تربیت دعوت شده و این یکی از نشانه های برتری این دین می باشد آنطوری که ابتدای نزول کلام الهی به پیامبر علیه السلام به واسطه جبرئیل علیه السلام بیان می کند بخوان از این روست که دانسته میشود علم فرض است.

الله تعالی انسان را در این جهان برای آزمایش آفریده و وظایفی را به عهده آن واگذار نموده و تمام کائنات را به خدمت او گذاشته است باید انسان پس از ورد به دو امر ناگزیر می باشد اول اینکه از جهان و موجودات آفریده شده به طور درست بهره برداری نمائید دوم اینکه این بهره برداری از موجودات عالم طبق احکام الهی بوده در مسیر رضای الله عزوجل باشد بنا براین جهت آگاهی به دو امر فوق انسان به علم نیازمند است تا خواص اشیای گوناگون را نداند قادر به بهره برداری درست نخواهد بود بناً الله تعالی همزمان با پیدایش انسان سه عامل دیگر را که وسیله شناخت امور یاد شده اند آفریده است که آنها عبارتند از: حواس پنجگانه، عقل، وحی میباشد بخاطر اینکه بسیاری از موجودات به کمک حواس پنجگانه معلوم می شود و قسمتی از موجودات به واسطه عقل شناسی می شود و اشیای که درک آنها توسط حواس و عقل ناممکن میباشد چون آن اشیاء وابستگی به وحی الهی دارد اما رشد روحی و عقلی در زیبایی یا بهره برداری محصور نیست چنانچه خداوند متعال می فرماید: (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لِيَتَعَلَّمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (۲) ترجمه: الله تعالی شما را از

(۱) - سوره علق آیه ۱ - ۶

(۲) - سوره نحل آیه ۷۸

شکم های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید.

و نیز اسلام دینی است که همواره به علم و دانش اهمیت زیادی داده است، به گونه ای که الله متعال در آیه زیر این واقعیت را بیان می کند: **(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ)**^(۱) ترجمه: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند مساوی هستند.

قرطبی رحمه الله به نقل قول از مجاهد می گوید که برای صاحبان علم جایگاه رفیعی قائل است به طوری که نبود آنها را نقص زمین می داند،^(۲) چنانچه الله عزوجل می فرماید: **أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا**^(۳) ترجمه: آیا ندیده اند که ما (همواره) می آییم و از اطراف این زمین می کاهیم.

و همچنان پروردگار جهان دانشمندان را در پس از ذکر ذات مقدس خود، فرشتگان و سپس دانشمندان را قائم بعدل می شمارد و از ساکنان کره ارض عالمان را آشنا به حقایق وجود و گواه بر وحدانیت معبود علی الاطلاق می خواند آنجا که می فرماید: **(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَإِنَّ إِلَهًا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)**^(۴) ترجمه: الله که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان او و دانشوران نیز گواهی می دهند که جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.

امام غزالی رحمه الله درباره این آیه گفته است: پس بنگر، الله سبحانه و تعالی چگونه از خود آغاز می کند و دوم با فرشتگان و سوم با اهل دانش و با این کار درجه شرف و جلال و بزرگی را یادآوری می کند.^(۵)

و هر سخنی در فضیلت علم بعد از این بیان فروغ شمع را در مقابل آفتاب تابان دارد! و در فضیلت تعلیم و تعلم همین بس که خلقت آسمان و زمین و مجموع عوالم موجوده در فضای لایتنهایی را برای این می داند که مردم دانا و عالم شوند آنجا که در آخر سوره طلاق می فرماید: **(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ**

(۱) - سوره زمر آیه ۹

(۲) - الجامع لأحكام القرآن ج ۹ ص ۳۳۴

(۳) - سوره رعد آیه ۴۱

(۴) - آل عمران آیه ۱۸

(۵) - غزالی، أبو حامد محمد بن محمد الطوسي، احیاء علوم الدین، نشر: دار المعرفة - بیروت،

ج ۱، ص ۵.

اللَّهِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا^(۱) ترجمه: الله همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [الله] در میان آنها فرود میاید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است و در مذمت بی علمان همین بس که پروردگار سبحان بر سبیل تقبیح و استفهام انکاری می فرماید: (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)^(۲) ترجمه: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پندپذیرند.

قرآن عظیم الشان بر اهمیت علم، برتری دانشمندان مقام آنان تصریح کرده و فرموده است: (يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (مجادله، آیت ۱۱) خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد.

چرا اسلام این قدر به دانشمندان ارزش و اهمیت داده و انسان را به مطالعه و کسب علم و دانش تشویق می کند چون همه علوم در نهایت او را به سوی خداوند سوق می دهد. به همین سبب گفته می شود که: هر چه عالم علمش بیشتر شود خدا را بهتر می شناسد در نتیجه از خدا خوف دارد و در همه کارهایش دستورات او را به کار می گیرد.

و در آیه دیگر الله تعالی فضیلت و برتری علم را بیان می کند آدم علیه اسلام بالای ملائکه بهتر می گرداند چنانچه می فرماید: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)^(۳) ترجمه: و نامها را به تمامی به آدم پیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد. و گفت: اگر راست می گوئید مرا به نامهای اینها خبر دهید.

امام رازی رحمه الله در زیر آیه گفته است آیه تعلیم نامهای اشیا و خواص و صفات آنها به آدم، دلیل بر فضیلت علم است زیرا خدای سبحان، کمال حکمت خویش در آفرینش آدم - علیه السلام - را جز با علم آشکار نساخت و اگر در عالم امکان چیزی گرامی تر از علم وجود می داشت، باید حق تعالی فضیلت آدم - علیه السلام - را با آن چیز آشکار می ساخت نه با علم و نباید در هیچ شرایطی از تعلیم امتناع ورزد.^(۴)

(۱) - سوره طلاق آیه ۱۲

(۲) - سوره زمر آیه ۹

(۳) - سوره بقره آیه ۳۱

(۴) - التفسیر الکبیر، ج ۲ ص ۳۹۶

(فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)(^۱) ترجمه: شایسته نیست که مومنان همگی بیرون بروند بلکه بایستی از هر قوم و قبیله ای عده ای برای یادگیری تعلیمات اسلامی خارج شوند و هنگامیکه بسوی قوم و قبیله خود برگشتند آنان را بترسانند تا برحذر باشند.

در این آیه مبارکه که الله تعالی اولاً صریحاً شبه را دور می نماید که فرض عین بودن جهاد و در عموم احوال در فکر صحابه رضی الله عنهم پیدا شده بود دفع نمود، ثانیاً به طور ویژه اهمیت علم و تعلیم و تعلم را بیان نمود چنانچه امام قرطبی رحمه الله در تفسیر خود می گوید: این آیه مبارکه برای فرض کفایی بودن طلب علم دین یک اصل بوده و دلیل بنیادی می باشد.^(۲)

قاسمی رحمه الله زیر این آیه مبارکه می نویسد که کفایی بودن جهاد تعلیم و تعلم و فهماندن جاهلین، و سفر برای حصول علم فرض کفائی می باشد و می گوید کلمه (طَائِفَةٌ) بعضی از مردم استدلال شان به خبر واحد می باشد.^(۳)

و همچنان دکتور عبد الکبیر یکی از دانشمندان معاصر بوده وی در زیر این آیه مبارکه بیان می دارد مرداد از (فَلَوْلَا نَفَرَ) تنها مقصود فراگیری علم دین نیست بلکه یک طایفه از مسلمین برای بدست آوردن علوم حیاتی با انواع مختلف آن تخصص و تفقه حاصل نمایند تا اینکه مردم جامعه امروزی از کجروی در امان بماند. و نیز وی میگوید به دست آوردن تخصصات علمی باید در بخش های مختلف و آنچه امت مسلمه در آن احتیاجات دارند تا آنکه کفایت کننده همه ابعاد زندگی باشد مانند به دست آوردن علوم طبی، هندسه، فارمسی، کیمیا علوم تقنینی و اجتماعی این همه را فروض دینی و کفائی می داند.^(۴)

بنا بر این از آیات متبرکه و اقوال مفسرین دانسته می شود علم فرض کفایی می باشد و نیز دلالت بر اهمیت فرض کفائی می نماید چون الله تعالی خطاب می کند که شایسته نیست همگی بیرون روند عده بخاطر یاد گیری فرا گیری علم و دانش باشند و دیگران هنگامی بر گشتند آنها را حذر بدارند در این آیه، الله تعالی آنهایی را که بخاطر تفقه و دانش آموختن

(۱) - سوره توبه آیه ۱۲۲

(۲) - تفسیر قرطبی ج ۸ ص ۲۹۳

(۳) - قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق، تفسیر القاسمی (محاسن

التأویل)، نشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، طبع: اول - ۱۴۱۸ هـ، ج ۵ ص ۵۲۸

(۴) - عبد الکبیر عبد الباقي، أحياء الفروض الكفائية سبيل تنمية المجتمع، ص ۱۹ - ۲۱

برای جهاد در میدان خارج نمی شوند، با کسانی که در میدان جهاد شرکت می کنند یکسان قرار داده است زیرا همانگونه که جهت گسترش و حفظ دین، جهاد در میدان لازم است، علم نیز از لوازم گسترش دین و دفاع از آن است از این رو است فرض کفائی بودن علم ثابت میگردد، و دشمن از هر دو وسیله نظامی و فرهنگی علیه اسلام و مسلمین استفاده می کند و مجاهدان نیز باید در هر دو عرصه نظامی و فرهنگی آمادگی دفاع از اسلام و مسلمین را داشته باشند، لذا صرف زکات جهت جهاد در هر دو عرصه نظامی و علمی از مصارف هشتگانه زکات است.

و احادیث زیادی به اهمیت و فضیلت علم وجود دارد ولی بحث فعلی ما روی فرض کفائی بودن علم است ما صرفاً به دو حدیث شریف اکتفاء می نمایم:

ابن ماجه رحمه الله با اسناد صحیح این حدیث را از انس بن مالك رضي الله روایت می کند رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ »^(۱) طلب علم بر هر مسلمان فرض است.

در این حدیث شریف واضح و آشکار معلوم میگردد که پیامبر علیه السلام علم را بالای مسلمین فرض دانسته و بیان نگرندیده کدام علم فرض میباید پس همه علم فرض کفائی بوده به جزء آنرا موارد را که اسلام نهی فرموده است مانند علم سحر و جادو و غیره و شارحین حدیث در این مورد نظریاتی دارند بیان می کنند فرض کفائی میباید مانند ابو سلیمان حمد بن محمد^(۲) در کتاب معالم سنن می گوید از فضیل ابن عیاض^(۳) در مورد حدیث طلب: « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ » پرسیده شد ایشان در پاسخ گفتند هر عملی

(۱) - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۸۱، البانی رحمه الله حدیث فوق را صحیح دانسته است، صحیح الجامع الصغیر و زیاداته، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني، الناشر: المكتب الإسلامي، ج ۲ ص ۷۲۷

(۲) - ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی، او فقیه، ادیب و محدث بود و آثار زیادی بجا گذاشته است غریب الحدیث، معالم السنن في شرح سنن أبي داود، إصلاح غلط المحدثین، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن ابراهیم بن أبي بكر ابن خلکان البرمکی الإربلي، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، نشر: دار صادر - بيروت، ج ۲ ص ۲۱۴

(۳) - فضیل بن ایاض بن مسعود التمیمی ابوعلی، اهل خراسان، مقیم مکه، عابد امین، و یرسال ۱۸۷ بوده و پیش از آن گفته شده است. تقریب التهذیب ج ۱ ص ۴۴۸

که بالای مکلف فرض باشد پس آموختن آن نیز فرض میباشد و عملی که بالای مکلف فرض نباشد پس آموختن آن نیز فرض نیست.^(۱)

المناوي القاهري رحمه الله وی از شارحین حدیث شریف است می گوید علم به شش دسته تقسیم شده است:

۱- **فرض کفائی:** آن عبارت از این که اگر عده از مردم آنرا فرا گیرند از نمه دیگران ساقط می گردد در غیر این صورت همه گنگهار محسوب میگردند.

۲- **فرض عین:** آن عبارت از اینکه مخاطب مکلف به فهمیدن آن گردیده است مانند وضو، نماز، روزه، زکات و بر مکلف لازم است تا به طور عموم احکام موارد فوق الذکر را بداند نه جزئیات پس کسیکه صاحب نصاب باشد باید احکام زکات را بداند و کسیکه صاحب خانواده باشد احکام معاشرت خانوادگی را بداند.

۳- **علم مستحب:** آن عبارت از تبحر در علوم شرعی

۴- **علم حرام:** آن عبارت از علم شعبه بازی و سحر جادو

۵- **علم مکروه:** آن عبارت از علم اشعار مزخرف و باطل

۶- **علم مباح:** آن عبارت از علم اشعار که در آن مزخرفات نباشد.^(۲)

وامام عزالی رحمه الله می گوید در مورد (طلب العلم فريضة على كل مسلم) از من سوال شد در پاسخ گفتم: دانش غیر شرعی به سه دسته پسندیده، ناپسند و مباح تقسیم می شوند. پسندیده مانند ریاضی و پزشکی که به مصالح دنیوی مربوط می شود و فراگیری آن، دو گونه ای فرض کفایی است و گونه ای دیگر فضیلت است. فرض کفایی، هر دانشی است که در ثبات و نگهداری امور دنیوی ضروری است مانند پزشکی که برای ماندگاری بدن و سلامت آن لازم است و ریاضیات که در معاملات و تقسیم ارث و ما ترک به آن نیاز است. حال که گفتیم، دانش پزشکی و ریاضیات از فرض های کفایی است، هیچ جای شگفتی نیست که حرفه های اصلی مانند کشاورزی و خیاطی و بافندگی حتی حجامت از فرض های کفایی

(۱) بستنی، أبو سلیمان حمد بن محمد بن إبراهیم بن الخطاب المعروف بالخطابی، معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، نشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: اول ۱۳۵۱ هـ - ۱۹۳۲ م، ج ۴ ص ۱۸۶

(۲) - زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري، التيسير بشرح الجامع الصغير، نشر: مكتبة الإمام الشافعي - الرياض، طبع: سوم، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م ج ۱ ص ۱۶۴

باشند؛ زیرا اگر در شهری کسانی نباشند که حجامت کنند، بی شک بیماران می میرند، اما خدایی که درد داده، دواي آن را نیز داده است و ما را به بهره گیری از آن راهنمایی نموده و ابزار کاربرد آن را فراهم کرده است و نباید با کم کاری و فراموشی، خود را به نابودی کشاند، اما اگر یادگیری علوم جزو فضیلت باشد پس از آن وجوب مطرح نمی شود. مثلاً ژرف نگری در مسایل ریز حساب و پزشکی و مانند آنها در زمره مطالبی اند که به آن نیازی نیست اما به اندازه موردنیاز، موجب تقویت و استواری می گردد و مانند سحر، طلسم و شعبده بازی علم ناپسند به شمار می آید و علم به اشعاری که سبب سبکی و هرزگی نمی گردد و همچنین علم تاریخ از جمله دانش مباح است.^(۱)

در حدیثی دیگری از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: " إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْفَعُ بِهِ، أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ «.^(۲)

از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرگاه انسان بمیرد عمل او قطع میشود مگر از سه چیز: صدقه جاریه یا علمی که از آن بهره برده شود یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

از این حدیث به خوبی دانسته می شود که بعضی از اعمال نیک و شایسته، ابدی و فنا ناپذیرند و در قیامت در صندوقی پس انداز و ذخیره می شوند که دست تطاول ایام و روزگار، به محتویاتش نمی رسد و گذشت شب و روز، آن را به فنا و نیستی سوق نمی دهد و علم اعمالی است که انسانها تعلیم و تعلم نمایند پس انداز ذخیره اخرت می شود از این حدیث شریف معلوم می گردد فرض کفائی بودن علم ثابت می گردد.

مطلب سوم: تعلیم و تعلم و سبب بعثت انبیاء علیه السلام

در چهار آیه از قرآن اعظیم الشان تعلیم علم و پرورش نفوس انسانها را از مهم ترین اهداف بعثت انبیاء معرفی شده است، که این آیات عبارت اند از :

۱- الله متعال، بیان فرموده که آموزش دادن دین، یکی از مهم ترین وظایف پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است و آن بزرگوار به وسیله ی آموزش علم دینی، مسلمانان را از گمراهی آشکار بیرون آورد چنانچه می فرماید: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ

(۱) - إحياء علوم الدين ج ۱ ص ۱۶

(۲) - صحيح مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۵

آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۱) ترجمه: اوست آن که در میان مردم درس ناخوانده- عرب- پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد- از آلودگی کفر و اخلاق زشت- و کتاب- قرآن- و حکمت- اندیشه و گفتار و کردار درست- به آنان می‌آموزد، و هر آینه پیش از این در گمراهی آشکار بودند. این، دلیلی ست بر این که حکمت به معنای سنت می‌باشد؛ از جمله حکمت الهی، این است که پیامبرانی از میان بشر انتخاب و برای هدایت آن‌ها فرستاده است؛ همان گونه که می‌فرماید: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ) (۲) ترجمه: به راستی پیامبری از خودتان به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار است و به (هدایت) شما اشتیاق و آفری دارد و نسبت به مومنان دل‌سوز و مهربان است.

الله متعال از میان فرستادگان خود- که در علم و عقل و فهم و درک و توان بشری، در اوج کمال هستند- گل‌سرسبب آن‌ها را برگزیده است تا پیام الهی را به بشریت برساند و حجت بر مردم تمام شود.

۲- (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۳) ترجمه: هر آینه خدای بر مؤمنان منت نهاد که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و کتاب و حکمتشان می‌آموزد، در حالی که پیش از آن- آمدن پیامبر- هر آینه در گمراهی آشکاری بودند.

۳- (اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ) (۴) ترجمه: خداوند آنها را ریشخند می‌کند و مهلنشان می‌دهد تا در سرکشی خویش سرگشته و کوردل بمانند.

۴- (رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۵) ترجمه: پروردگارا، در میان ایشان پیامبری از آنان برانگیز که آیات تو را بر ایشان بخواند و آنان را کتاب و حکمت- اندیشه درست و گفتار و کردار درست- بیاموزد و پاکشان سازد، که تویی توانای بی‌همتا و دانای استوارکار.

(۱) - سوره جمعه آیه ۲

(۲) - سوره توبه آیه [۱۲۸]

(۳) - سوره آل عمران آیه ۱۶۴

(۴) - سوره بقره آیه ۱۵

(۵) - سوره بقره آیه ۱۲۹

مطلب چهارم. اهتمام امت به تعلیم و تعلم در تمام امور

قران و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم منابع اصلی علم و تمدن سازی محسوب شده و دین اسلام به اندازه به علم و دانش اهمیت داده که همه امت را به اهتمام علم تشویق و ترغیب می نمایند قرآن کریم به اشکال و گونه های مختلف به کار رفته است و انسانها را به تفکر تدبیر آفریده و دعوت نموده است و از این جهت مسلمانان موظف اند که درباره طبیعت مطالعه و آن را به وجهی عقلانی تعبیر و تفسیر کنند و علم و دانش یکی از ارزشهای بلند و برتر رسالت اسلام است و زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی انسان بر اساس آن قرار داده شد و نخستین وسیله و عامل ترقی هر فردی از فراد نوع انسان علم و فهم است که موجب مزیت و شرف آدمی بر جمیع موجودات روی زمین گشته و همین خاطر بوی منصب خلافت و رتبه فضیلت داده او را صدر نشین بزم هستی و تازه میدان وجود نموده از همین جهت است که مسلمین را متوجه به علم ساخته و به آنها تشویق می نمایند که در صدد تعلیم و تحصیل علوم گردد چنانچه الله تعالی می فرماید: (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)^(۱) ترجمه: پس اگر خود نمی دانید از اهل ذکر اهل علم پپرسید تا بدانید که پیامبران آنها هم آدمی بوده اند، در این آیه شریف انسان را متوجه ساخت هنگامی شما در علم مشکل داشتید از اهل علم سوال نمائید این خود دلالت به وجوب تعلیم می نمائید پس همین جا است باید امت بخاطر بی سوادی به سوی علم پرداخته و مکان مناسب را تنظیم نمایند. چنانچه پیامبر صلی اله علیه وسلم ترغیب به نشر علم و راهنمایی بر انجام کار خیر می نمائید عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مُصْحَفًا وَرَثَتَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ، يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ». ^(۲)

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: از اعمال صالح و نیکی که بعد از مرگ انسان مؤمن به او می رسد: علمی است که آن را کسب کرده و انتشار داده و اولاد صالحی که از خود به جای گذاشته و قرآنی که از خود به ارث

(۱) - سوره انبیاء آیه ۷

(۲) - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۸۸ البانی رحمه الله می گوید حدیث مذکور حسن است ، مشكاة

المصابیح ج ۱ ص ۸۴

نهاده و مسجدی که آنرا ساخته و خانه‌ای که برای مسافران بنا نموده و چشمه آبی که به جریان انداخته و احسان و صدقه‌ای که در زمان سلامتی و حیات آنرا بخشیده است؛ پاداش این موارد بعد از مرگش به او می‌رسد.

از حدیث شریف صریحاً دانسته می‌شود پیامبر صلی الله علیه وسلم به رهنمائی علم و کار خیر تشویق می‌نماید در اینجا است سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم امت را متوجه ساخته برای ساختن اماکن و جای برای علوم بسازند و بعضی مردم جامعه بخاطر فراگیری اقدام صورت گیرد.

و در حدیث دیگری نیز می‌فرماید: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ» (۱)

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس راه جستجوی علم را در پیش بگیرد، الله تعالی راه رسیدن به جنت را برایش آسان می‌گرداند.

در این حدیث شریف نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم علم اشاره کرده ولی بیان ننموده کدام نوع علم و مشخص نکرده چه کسی فرا گیرد و صرفاً بیان کرده اگر کسی بخاطر راه رسیدن به علم پیش گیرد الله تعالی راه جنت را برایش آسان می‌سازد پس از این حدیث معلوم می‌گردد اهتمام فراگیری علوم به بطور عموم فرض کفائی می‌باشد.

و در حدیث دیگر ابوهریره - رضی الله عنه - از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذِكْرُ اللَّهِ وَمَا وَالَاهُ وَعَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا» (۲) امام ترمذی می‌گوید: این حدیث نیکویی است.

دنیا و آنچه در دنیا است مذموم و ناپسند است، بجز یاد خدا و آنچه سبب رضای خداست و عالم و متعلم بودن. در حدیث که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده آنچه در دنیا

(۱) - الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد مسند الإمام أحمد بن حنبل نشر: مؤسسة الرسالة. ج ۱۴ ص ۶۶، سیوطی رحمه الله می‌گوید حدیث مذکور صحیح است

صحیح وضعیف الجامع الصغیر و زیادته ج ۱ ص ۱۱۲۴۴

(۲) - أبو عیسی، محمد بن عیسی بن سَوْرَةَ بن موسی بن الضحاک، الترمذی، السنن الترمذی، نشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابی الحلبی - مصر، طبع: دوم، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م ج ۴ ص ۵۶۱ سیوطی رحمه الله می‌گوید حدیث مذکور حسن است، صحیح وضعیف الجامع

الصغیر و زیادته ج ۱ ص ۲۴۹۸

مذموم است به جزء یاد الله عالم و متعلم بودن است پس از این حدیث ثابت می شود بعد از یاد الله متصل عالم و متعلم بیان کرده این خود به فرض کفائی بودن علم است.

فقهاء تصریح نموده اند که یادگیری آنچه برای مسلمانان ضروری است و از آن بی نیاز نیستند مانند طب، آهنگری و بافندگی از فروض کفایی به شمار می آید و اختصاص به مردان هم ندارد و گفته اند اگر کسی در جامعه اسلامی به این کارها علم داشته باشد بر وی فرض کفایی است. بنابراین برای هر زنی که توانایی دارد یادگیری اموری چون پزشکی داخلی، جراحی، زایمان، دایه، بیماری های خونی، زنان و هر بیماری دیگری که میان زنان شایع درمان آن نیازمند کشف عورت است، فرض کفایی است؛ زیرا اگر در جامعه ی اسلامی زنان مسلمانی باشند که به این تخصص ها آگاه بوده و زنان بیمار را درمان نمایند، ضرورت کشف عورت زنان برطرف می گردد. برای تأیید آنچه آورده شد می توان گفت: در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - زنان (دایه) بودند که در به دنیا آوردن فرزند به زنان بادر کمک می کردند. همچنین زنانی بودند که دختران را ختنه می کردند.^(۱)

و همچنان ابن خلدون رحمه الله در کتاب تاریخ خود دولت را توصیه به اهتمام علم می نماید واجب است بالای یک نظام اسلامی برای ترتیب و تنظیم نمودن مکان های خاص برای علماء بخاطر تحقیق و تدریس شان تهیه نموده جهت استغنا نمودن آنها یک بودجه خاص تعیین نماید و در مورد اکرام و اعزاز دانشمندان اقدام عملی نماید چون این عمل به دوش نظام اسلامی فرض کفائی میباشد^(۲) و نیز خلیفه اموی ها عمر ابن عبد العزیز در اعزاز علماء شهرت و شجاعت بخشیدن با آنها بخاطر ازاله جهل مکان مخصوص را در نظر گرفت که این خود اشاره به فرض کفائی بودن اهتمام علم بوده و روی نکات ذیل تنظیم گردد.

۱- فارغ البال ساختن علماء و دعوتگران بخاطر ترتیب قوانین علوم .

۲- تشویق علماء به نشر علم و دانش و آشکار نمودن آن

۳- جای مناسب بخاطر فراگیری علم مانند مساجد مدارس و غیره

۴- توجه امت برای اهمیت علم

(۱) - ردالمحتار علی الدرالمختار، ج ۳، ص ۶۱۲.

(۲) - عبد الرحمن بن محمد بن محمد، ابن خلدون أبو زید، ولی الدین الحضرمی الإشبیلی، تاریخ

ابن خلدون، نشر: دار الفکر، بیروت، طبع: دوم، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م ج ۱ ص ۱۸۱-۱۸۲

۵- فرستادن علمای ربانی به شهر و قصبه ها بخاطر فهماندن ثقافت اسلامی. (۱)

مبحث چهارم. امر بالمعروف والنهی عن المنکر و رابطه آن با فرض کفایی

مطلب اول: مفهوم امر بالمعروف والنهی عن المنکر

۱- مفهوم لغوی اصطلاحی امر بالمعروف

جرجانی رحمه الله می گوید المعروف: (هو كل ما يحسن في الشرع). هر آنجیزی که در

اسلام نیکو باشد آن معروف گویند. (۲)

و در اصطلاح معروف عبارت از یک اسم جامع بوده برای هر آنچه شناخت طاعت الله

تعالی و تقرب به سوی او و احسان برای مخلوق این برای مردم معروف شمرده شده و از آن

انکار نمی ورزند. (۳)

قرافی (۴) رحمه الله میگوید مراد از امر عام است هر چند بروجوب باشد یا بر الزام و حتی

مندوب هم داخل می شود (۵)

و همچنین برابر است که صادر گردد از جانب اعلی بالای ادنی چنانچه نظر بعضی از

علماء است و نیز می تواند که از جانب ادنی برای اعلی باشد یا از جانب مساوی بالای

مساوی باشد. که این قول راجح است یعنی صغیر بالای کبیر امر کرده می تواند و بر

عکس آن و همچنان پدر بالای فرزند و فرزند بالای پدر امر کرده می تواند. (۶)

۲- مفهوم منکر در لغت و اصطلاح

(۱)- علي محمد محمد الصلابي، معالم التجديد والإصلاح الراشدي على منهج النبوة سايت

<http://www.slaaby.com>

(۲) - التعريفات ص ۲۲۱

(۳)- أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي، غذاء الألباب في شرح منظومة

الأداب، شمس الدين، نشر: مؤسسة قرطبة - مصر، طبع: دوم، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۳ م ج ۱

ص ۲۱۱

(۴)- أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، أبو العباس، شهاب الدين الصنهاجي القرافي، علمای مالکی

وی را به قبیله سنهجه گفته اند و آثاری بزرگی در فقه و اصول دارد و در مصر زندگی می

کرد و در همانجا وفات نموده است ۶۸۴ هـ = ۱۲۸۵ م، الاعلام للزرکلی ج ۱ ص ۹۴

(۵)- الفروق للقرافی ج ۴ ص ۲۵۷

(۶) - مراقی السعود ص ۹۰

منکر در لغت ضد معروف بوده و قباحت آن عقلا و نقل ثابت باشد.^(۱)
 و در اصطلاح ابن جریر^(۲) رحمه الله می گوید که اصل منکر آن است که الله جلّت
 عظمته آنرا منکر قرار داده و انجام آنرا قبیح شمرده پس از آن جهت است معصیت الله را
 منکر گفته اند.^(۳)

مطلب دوم. فضیلت و اهمیت امر بالمعروف والنهی عن المنکر.

الله تبارک و تعالی امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خاص برگزیده گان انبیاء
 علیهم السلام قرار داده است طوری که تعالی می فرماید: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ
 الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ)^(۴)
 ترجمه: آنان که پیروی میکنند از فرستاده (خدا)، پیغامبر امی (درس ناخوانده) که میباند
 (صفات) او را نوشته شده نزدشان در تورات و انجیل که ایشان را به کار خوب امر و از
 منکر نهی میکند.

و از آیت فوق چنین برداشت میشود که امر بالمعروف و نهی عن المنکر از اولین اوصاف
 عملی انبیاء علیهم السلام بشمار میرود و مدار رسالت و خلاصه بعثت پیامبران میباشد. و این
 امر بزرگ تنها به انبیاء علیهم السلام توقف نکرد بلکه سبب خیریت این امت هم گردید
 طوری که الله جل جلاله در کلام خود میفرماید (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ
 بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ)^(۵) ترجمه: شما بهترین امت هستید که برای
 نجات مردم [به میدان جهاد و دعوت] آمده اید و امر به معروف و نهی از منکر می کنید و
 به الله ایمان دارید.

(۱) - اصفانی، الراغب ابو القاسم الحسین بن محمد بن الفضل، المفردات فی الغریب القرآن، لبنان
 دار المعرفة، ماده نکره ص ۵۰۵

(۲) - مد بن جریر بن یزید الطبری، أبو جعفر

(۳) - جامع البیان عن التاویل آیه القرآن ج ۳ ص ۱۰۰

(۴) - محمد بن جریر بن یزید الطبری، أبو جعفر، وی مفسر بود در طبرستان به دنیا آمد و در
 بغداد اقامت گزید و در همانجا وفات یافت (۲۲۴ - ۳۱۰ هـ = ۸۳۹ - ۹۲۳ م) الأعلام ج ۶
 ص ۶۹

سوره اعراف آیه ۱۵۷

(۵) سوره آل عمران آیه ۱۱۰

از آیت فوق چنین معلوم میشود که الله جل جلاله این امت محمدی را به آن اوصافی
ذکر کرده که سایر انبیاء علیهم السلام به آن وصف نامیده است (۱)

قرطبی رحمه الله می گوید : چون که صلاح و خوبی دنیا و آخرت در فرمان برداری الله
و رسول قرار گرفته است از همین سبب است که این امت بهترین امتهای قرار گرفت و هر کس
اوصاف بهترین امت را بخود جمع کرد از زمره آنها حساب میشود و اگر اوصاف خیریت امت
را بخود جمع نکرد از زمره این امت بیرون میشود. (۲)

خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به صورت کفائی بر ما واجب کرده است، بر تک
تک افراد بعینه واجب نیست، هر گاه هیچ کس آن را انجام نداد، تمام انسان ها به حسب و میزان
قدرت خود گناهکار می شوند، چون امر به معروف و نهی از منکر بر هر انسانی به حسب
توانایی او واجب می شود. و در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که می
فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ ، وَذَلِكَ
أَضْعَفُ الْإِيمَانِ» (۳) هر کس از شما منکری را مشاهده کرد با دست آن را تغییر دهد، اگر قدرت
نداشت و نتوانست با دست آن را تغییر دهد با زبان آن را تغییر دهد، اگر با زبان هم نتوانست با
قلب نسبت به آن ناراحت شود که این پایین ترین درجه ی ایمان به حساب می آید.

و در حدیث دیگر از ابی هریره رضی الله عنه روایت که نبی کریم صلی الله علیه
وسلم فرمود : «ما من خارج يخرج يعني من بيته إلا بيده رايتهان رايته بيد ملك و رايته بيد
شيطان، فإن خرج لما يحب الله عزَّ وجلَّ اتبعه الملك برأيته فلم يزل تحت رايته الملك حتى
يرجع إلى بيته، وإن خرج لما يسخط الله اتبعه الشيطان برأيته فلم يزل تحت رايته الشيطان حتى
يرجع إلى بيته» (۴)

نیست هیچ بیرون شونده از خانه خود مگر به دست آن به بیرق است یکی آن از ملک
و دیگر از شیطان پس اگر بخاطر رضای الله جل جلاله بیرون شد او را ملک همراه بیرق
آن همراهی می نماید تا هنگامیکه به خانه خود بر گردد و اگر بیرون شد به عملی که نا
خوشنودی الله متعال بود شیطان ویی همراه بیرق آن پیروی نماید و زیر بیرق شیطان است
تا هنگامیکه بر گردد به خانه خود.

(۱) مجموع الفتاوی ابن تیمیه رحمه الله : ج ۲۸ ص ۱۲۲-۱۲۵

(۲) تفسیر طبری ج ۵ ص ۱۰۲

(۳) - صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۰

(۴) - مسند احمد ج ۸ ص ۲۶۶

مطلب سوم: حکم تکلیفی امر بالمعروف والنهی عن المنکر بالای جامعه

اختلاف حکم امر بالمعروف و نهی عن المنکر در حالات اوقات قابل تغییر می باشد بخاطر حکم امر بالمعروف و نهی عن المنکر به اعتبار اصل واجب بوده مگر مطلوب دایمی شریعت نیست و بالای هر افراد جامعه لازمی نمی باشد، زیرا که امر بالمعروف و نهی عن المنکر گاهی حکم واجب و گاهی حکم مستحب و گاهی حرام و گاهی حکم مکروه را بخود می گیرد پس هر آن یک را به طور ذیل بیان می نمائیم:

۱- امر بالمعروف و نهی عن المنکر هنگامی واجب می گردد که عمل مامور به از جمله واجبات بوده و فعل انجام شده از جمله منهیات باشد در صورت امر بالمعروف و نهی عن المنکر فرض عین است.^(۱)

۲- امر بالمعروف و نهی عن المنکر از درجه وجوب به درجه استحباب ساقط می گردد دارای سه حالت می باشد.

حالت اول: فتنه و منکرات از حد زیاد گردد، علامه ابن بطه العکبری^(۲) می گوید در این حالت امر بالمعروف و نهی عن منکر به دو گونه تقسیم میگردد.^(۳)

الف- وقوع فتنه در آخر زمان، یعنی از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که زمانه خواهد رسید که فتنه و منکرات زیادی بروز خواهد کرد چنان و چنین خواهد بود چنانچه پیامبر بزرگ اسلام می فرماید: **عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يَقْرُؤُ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ»^(۴)**

از ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «در آینده نزدیک، زمانی فرا می رسد که بهترین مال و دارایی مسلمان، گوسفندانش

(۱) - ابن مفرج، محمد بن مفلح بن محمد، ابو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي

الحنبلي، الآداب الشرعية والمنح المرعية، نشر: عالم الكتب، ج ۱ ص ۱۷۴

(۲) - ابو عبد الله عبيد الله بن محمد بن حمدان العكبري فقيه حنبلي بود و در سال ۳۸۷ هـ. وفات نموده است. سير أعلام النبلاء ج ۱۸ ص ۵

(۳) - عكبري، أبو عبد الله عبيد الله بن محمد بن محمد بن حمدان المعروف بابن بطة العكبري،

الإبانة الكبير لابن بطة، نشر: دار الراية للنشر والتوزيع، الرياض، ص ۷۳۴

(۴) - صحيح بخاری ج ۱ ص ۱۳

هستند که وی به دنبال آنها به مناطق نزول باران و قله کوهها می رود تا دینش را از خطر فتنه ها، محفوظ دارد.

از حدیث شریف دانسته می شود که پیامبر علیه السلام می گوید آخر زمان که شد مردم گوسفندان خود را به قله های گوه برده و خود از خطر فتنه دور می نمایند بنا بر این فتنه آنقدر زیاد می گردد که انسانها از آن دور می شوند پس امر بالمعروف به درجه استحباب می گردد دانشمندان اسلام این مورد اختلافات دارد ولی ما صرفاً در پی حکم امر بالمعروف میباشیم.

ب - گاهی اوقات منکرات نباشد و گاهی به وقوع بپیوندند، یعنی بعد شهادت عثمان رضی الله عنه فتنه به وقوع پیوست در آن زمان جماعتی صحابه عزلت گزینی نمودن در آن فتنه به وقوع پیوست و نیز خطابی رحمه الله از آیه ۲۵ سوره انفال (وَأَقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) ترجمه: و بترسید از فتنه‌ای که تنها ستمکارانتان را در بر نخواهد گرفت و بدانید که خدا به سختی عقوبت می‌کند. (۱)

حالت دوم: به سبب عجز حسی و جسمی، یعنی اشخاصی که معلول میباشند در این حالت امر بالمعروف ونهی عن المنکر به درجه کراهیت می رسد.

حالت سوم: مشابه و به عجز حسی و جسمی باشد، یعنی به عمل امر بالمعروف و نهی عن المنکر به وی یک عمل مشکلات حسی و جسمی مواجه شود. (۲)

حکم امر بالمعروف ونهی عن المنکر دارای دو نوع می باشد، نظر به اعتبار ذات آن دیگری نظر به اعتبار اختلاف مامور به واحوال آن می باشد.

۱- **نظر به ذات**، عبارت از آنست که از واجبات بزرگ بوده و دارای فضیلت باشد که دلالت به وجوب آن کتاب الله و سنت رسول صلی الله علیه وسلم، و به اجماع استوار باشد هنگامی در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم نظر اندازیم در میابیم که امر بالمعروف و نهی عن المنکر با اسالیب متنوع به دست میاید آنرا به طور ذیل ذکر مینمایم:

(۱)- أبو سلیمان حمد بن محمد بن إبراهیم بن الخطاب البستی المعروف بالخطابی، العزلة للخطابی، نشر: المطبعة السلفية - القاهرة، طبع: دوم، ۱۳۹۹ هـ ص ۱۶

(۲)- المفتاح السعاده ج ۳ ص ۳۰۷، شمس الدین، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفارینی الحنبلي لوامع الأنوار البهية، نشر: مؤسسة الخافقين ومكتبتها - دمشق، طبع: دوم - ۱۴۰۲ هـ

- ۱۹۸۲ م، ج ۲ ص ۴۲۸

- امر کردن به آن
- قرار گرفتن آن از جمله صفات الزامی مؤمنین بوده
- انجام ضد آن صفات لازمه منافقین میباشد.
- سبب خیرت امت مسلمه قرار می‌گیرد.
- ترک آن سبب وقوع لعن و طعن قرار می‌گیرد.
- فعل آن سبب نجات امت میباشد.
- ترک آن سبب هلاکت امت میباشد.
- انجام دادن آن سبب نصرت مؤمنین قرار می‌گیرد.
- و ترک آن سبب ذم و توبیخ مردم قرار می‌گیرد.
- ترک آن ظلم شمرده شده است.
- نفی ایمان می‌شود از شخصی که با قلب بد بین نباشد.
- گواهی دادن به ایمان عاملین آن.^(۱)

و چنانچه الله تعالی می‌فرماید: (وَلَتَكُنَّ مِنَكُمُ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^(۲) ترجمه: باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند.

و در آیه دیگر الله تعالی می‌گوید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)^(۳) ترجمه: مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن.

پس از آیات فوق دانسته می‌شود که حکم به امر بالمعروف بالای مسلمین یک امر فرض کفائی می‌باشد بخاطر الله تعالی مسلمین به موعظه و حکمه دعوت نموده است.

و در آیه شریف صریحاً الله تعالی اشاره می‌کند اشخاصی به آیات الله و حکم خدا استهزاء می‌نمایند منشینند اگر کسی در میان آنها بماند ولی آنها را به معروف امر نکند یا توانایی آنرا نداشته باشد، پس او نیز شریک گناه آنها خواهد بود. چنانچه می‌فرمایند: (وَقَدْ نَزَّلَ

(۱) - أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي، تفسير

ابن عطية، نشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول - ۱۴۲۲ هـ، ج ۵ ص ۱۶۶

(۲) - سورة آل عمران آیه ۱۰۴

(۳) - سورة النحل آیه ۱۲۵

عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَلُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا^(۱)

ترجمه: و همانا در [این] کتاب بر شما فرورستاد که چون بشنوید که به آیات خدا کافر شوند و آنها را مسخره کنند با آنان منشینید تا به گفتاری دیگر پردازند که آنگاه- اگر بنشینید- شما هم مانند آنها باشید. همانا خدا فراهم‌آورنده همه منافقان و کافران در دوزخ است.

پس از حکم این ایه شرف این ثابت می‌نماید که هر کس با اهل منکر همنشین گردد و خود را از آنان جدا نکند، از آنان بحساب می‌آید بنا بر این وقتی ساکت از منکر مانند اهل منکر بحساب آید، کسانی که به منکر امر می‌کنند و یا به آن راضی هستند باید جرمشان سنگین تر و حال و وضعشان در قیامت وخیم تر باشد، و دلیل بر این مدعی بسیار است و هر کس که بخواهد در جای خود می‌تواند آنرا بیابد. از آنچه گذشت در این جواب با استدلال به احادیث و نظریه‌ی علما برای کسی که خواهان حق و حقیقت است روشن شده است که آنچه ما امروزه در مکان‌های اجتماعی و جامعه بطور عام می‌بینیم، خطایی بزرگ و گناهی آشکار است آنها را بر حذر نمی‌دارند که بر هر نفس آگاه و روشنی واجب است که از آن برحذر باشد و برادران ایمانی خود را نیز از آن دور نماید و مردم را نصیحت کند و خود و دیگران را به توبه نصوح دعوت نماید.

۲- **نظر به اعتبار اختلاف مامور به واحوال**، عبارات فوق را که ذکر نمودیم دانسته می‌شود که امر بالمعروف و نهی عن المنکر واجب است مگر این وجوب به طور لازمی مطلوب بالای هر فرد مکلف نمی‌باشد چون گاهی امر بالمعروف واجب عینی و گاهی فرض کفائی و گاهی مستحب و گاهی حرام و گاهی مکروه میباشد.^(۲)

و بعضی مفسیرن و شارحین حدیث حکم امر بالمعروف این گونه بیان کردند، حکم امر بالمعروف و نهی عن المنکر فرض کفائی می‌باشد هر گاه بعضی از مسلمین این اعمال را

(۱) - سوره النساء آیه ۱۴۰

(۲) - عبد الباقي بن عبد الباقي بن عبد القادر البعلی الأزهری الدمشقی، تقی الدین، ابن فقیه فُصَّة، العین والأثر فی عقائد أهل الأثر، نشر: دار المأمون للتراث، طبع: اول، ۱۴۰۷ هـ ص ۴۸، محمد بن محمد بن أحمد بن أبي زيد بن الأخوة، القرشي، ضياء الدين، معالم القرية في طلب الحسبة، نشر: دار الفنون «كمبردج»، ص ۲۲

انجام دهند از گردن دیگران ساقط می گردد و اگر هیچکس به آن اقدام ننمایند آن که قادر هستند گنهگار می شوند.^(۱)

امام نووی رحمه الله می گوید به اجماع امت امر بالمعروف و نهی عن المنکر فرض کفائی میباشد.^(۲)

ابن عربی رحمه الله در مورد حکم امر بالمعروف و نهی عن المنکر دانستن دو چیز را لازمی گشتانده است.

۱- انکار به قلبی، یعنی همه مردم جامعه منکرات انکار قلبی داشته باشند.

۲- گاهی اوقات امر بالمعروف بالای شخص معین و تعیین گردد، یعنی این وقتی است که منکر به دور نمودن و معروف به انجام دادن بدون عمل شخص تعیین شده امکان پذیر نباشد پس در این صورت بالای ایشان فرض عین میباشد.^(۳)

ابو حاتم رحمه الله در تفسیر خود می گوید منظور این است که امر به معروف و نهی از منکر کنید و بردباری، گذشت و عفو پیشه نمایید. و با مردم به خوبی سخن بگویید یعنی: همان طور که خداوند سخن گفته است و منظور گفتار نیک است که خداوند می پسندد.^(۴)

مطلب چهارم: اقسام امر بالمعروف والنهی عن المنکر

اینکه امر بالمعروف و نهی عن المنکر از موضوعات مبرم و مهم جامعه بوده و فرض کفائی می باشد و اقسام گوناگون دارد و آنرا مفصلاً توضیح می نمایم، امر بالمعروف و نهی عن المنکر از حیث تعلق به دو بخش تقسیم شده است:

۱- انواع امر بالمعروف به اعتبار تعلق

✓ خاص تعلق به حقوق الله دارد، یعنی این هم دارای دو نوع می باشد

○ ادادی آن بالای همه مسلمین الزامی است مانند نماز جمعه در جماعت،

(۱) - احکام القرآن لجصاص، ج ۲ ص ۲۱۵،

(۲) - المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج ج ۳ ص ۲۲

(۳) - احکام القرآن ابن العربی، ج ۱ ص ۲۹۲

(۴) - أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي

حاتم، تفسیر القرآن العظیم لابن أبي حاتم، نشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية

السعودية، طبع: سوم - ۱۴۱۹ هـ، ج ۱ ص ۲۸۵

○ ادای آن بالای همه افراد به تنهای لازم است مانند نماز های پنج گانه در جماعت.^(۱)

✓ تعلق آن هم به حقوق الله دارد و هم به حقوق عباد، که این هم دارای دو نوع می باشد.

○ غلبه حقوق الله بالای حقوق عباد باشد مانند ادای زکات و امر بالمعروف و نهی عن المنکر بحث کنونی مان در این رابطه میباشد.

○ غلبه حقوق عباد بالای حقوق الله باشد، مانند نفقات واجب و الزام نمودن زنان به سپری نمودن عدت.^(۲)

۲- انواع نهی عن المنکر به اعتبار تعلق

نهی عن المنکر به اعتبار تعلق دارای دو نوع میباشد

✓ محض حق الله باشد این دارای سه بخش میباشد.

○ تعلق به عبادات داشته باشد مانند مخالفت از شکل و هئیت در عبادات بطور مثال اشخاصی که نماز های جهری را خفیه و خفیه را جهری بخواند.

○ تعلق به محظورات داشته باشد مانند منع نمودن از شرب خمر دخان و خوردن میته .

○ تعلق به معاملات منکره داشته باشد مانند بیوع فاسده و زنا کردن به رضا و رغبت در عوض پول.^(۳)

✓ مشترک میان حقوق الله و حقوق عباد میباشد، که این هم دارای دو نوع می باشد.

○ غلبه حقوق الله باشد بالای حقوق عباد مانند تعامل با اهل بدعت و زدیق و غیره.

○ غلبه حقوق عباد بالای حقوق الله مانند منع از غش و فریب، تدلیس احتکار، غیبت و نمیمه و غیره^(۴)

(۱) - مجموع الفتاوی ج ۲۰ ص ۷۹

(۲) - الاحکام السلطانیة للفراء ص ۳۸۹

(۳) - الاحکام السلطانیة الموردي ص ۳۱۵

(۴) -

مبحث پنجم.. اهتمام به اجتهاد و فتوا در شریعت اسلام

مطلب اول: مفهوم اجتهاد و مشروعیت اجتهاد

الف: تعریف لغوی و اصطلاحی اجتهاد

علامه زبیدی در "تاج العروس" گفته است که اجتهاد از کلمه (الجَهْدُ)، بالفتح: (الطَّاقَةُ) والوُسْعُ، (وَيُضَمُّ وَ) الْجَهْدُ، (المَشَقَّةُ) بمعنی رنج و مشقت کشیدن، آمده است.^(۱)

و در اصطلاح عبارت است از به کار بردن شخص فقیه، تمام طاقت و توانایی خود را در تحصیل ظنّ، نسبت به حکم شرعی.^(۲)

منظور از فقیه در این تعریف کسی است که با داشتن اطلاعات لازمه، آماده و مهبیای تحصیل ظنّ به حکم شرعی بوده، و پس از به دست آوردن آن، حقیقت فقه شناخته شود. در این صورت مراد از فقیه و مجتهد یکی است.

علمای احناف رحمه الله در تعریف (اجتهاد) دو نظر دارند؛ بعضی گفته اند: اجتهاد بذل مجهود است در طلب مقصود. و بعضی می گویند: بذل وسع و طاقت است، در طلب حکم شرعی.^(۳)

و در کتاب معالم اصول فقه آمده است اجتهاد عبارت از تلاش تا حد ممکن برای بدست آوردن ظن در حکم شرعی.^(۴)

ما معتقدیم هستیم که اجتهاد یکی از منابع و مصادر مهم شریعت اسلام است و اجتهاد دلیلی است بر اینکه اسلام دینی سازگار و مناسب با هر زمان و مکانی است و این بدان خاطر است که در زندگی، بسیاری از حوادث و اتفاقات جدید رخ می دهد و اصولاً حوادث و اتفاقات محدود نیستند در حالی که نصوص شریعت محدود و محصور هستند، بنابراین

(۱)- زبیدی الملقب بمرتضی، أبو الفیض محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی الزبیدی، (ب ت). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: مجموعة من المحققين، دار الهداية، ج ۷ ص ۵۳۴

(۲)- زکریا بن محمد بن احمد بن زکریا الأنصاری، زین الدین أبو یحیی السنکی، غایة الوصول فی شرح لب الأصول، نشر: دار الکتب العربیة الکبری، مصر ج ۱ ص ۱۵۵، بیان المختصر شرح مختصر ابن الحاجب، ج ۳ ص ۲۸۶

(۳)- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، نشر: طبع دوم، دار السلاسل - الكويت، (۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ)، ج ۱۰ ص ۱۸۷

(۴)- محمد بن حسن بن حسن الجیزانی، معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة، نشر: دار ابن الجوزي، طبع: طبع پنجم، ۱۴۲۷ هـ ج ۱ ص ۶۳

حکمت خداوندی بر آن قرار گرفته تا اجتهاد را در اموری که منصوص علیه نیستند بر قیاس به امور منصوص علیه در صورت اشتراک هر دو نوع در علت جایز قرار دهد.

در مورد مشروعیت اجتهاد به این دلیل استناد می شود که الله تعالی به دواد و سلیمان علیهما السلام الله متعال نسبت به آن دو شخصی که از ایشان پرسیده در مورد آن گوسفندان که کشت شخصی را خوردند در این هنگام این مسئله به دواد و سلیمان علیهم السلام رسید و در جواب قرانکریم از ایشان چنین حکایت می کند. (وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا) (۱).

ترجمه: و یاد کن داود و سلیمان را، هنگامی که در باره کشت زاری که گوسفندان مردمانی، شبانگاه در آن چریده و تباهاش کرده بودند، داوری می کردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم. ما درست ترین راه حل را به سلیمان فهمانیدیم، و به هر یک از آن دو قدرت داوری و دانش عطا کردیم. (۲)

پس در این آیه می بینیم که فهم درست را فقط به یکی از آن دو یعنی به سلیمان علیه السلام بر مبنای موافق افتادن نظر پیشنهادی وی با حقیقت نسبت می دهد و در عین حال هر دو نفرشان را به داشتن قدرت داوری و دانش می ستاید، هر چند که یکی از آن ها در قضاوت به راه خطا رفته بود، چرا که وی نیز در جهت حل یک قضیه مبهم به جستجو و اجتهاد پرداخته بود.

و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ» (۳)

«عمر و بن عاص - رضی الله عنه - گوید: از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که می گفت: وقتی که حاکم و قاضی در قضاوت و حکم خود تلاش و کوشش نمایند و در این قضاوت به حق حکم کنند، دو ثواب و اجر دارند (یکی ثواب تلاش و زحمتی که کشیده اند و دیگری ثواب تشخیص حق و حکم به آن) اگر بعد از تلاش و زحمت به خطا و اشتباه حکم نمایند، تنها یک اجر دارند.

(۱) - سوره انبیاء ۷۸

(۲) - مُذَكَّرَةٌ أُصُولُ الْفَقْهِ، الْجَامِعَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ بِالْمَدِينَةِ النَّبَوِيَّةِ، نَشْر: مَوْقِعُ الْجَامِعَةِ عَلَى الْإِنْتَرْنِت

(۳) - صحیح بخاری ج ۹ ص ۱۰۸

این حدیث روشن می‌سازد که مجتهد حتی در صورت اشتباه به خاطر نفس کار ارزشمند اجتهاد پاداش دارد، و خطای وی بخشیده می‌شود؛ چرا که مشکل و بلکه غیر ممکن است که اجتهاد یک نفر در مورد تمام احکام درست باشد، خداوند چنین تکلیفی را متوجه مجتهدین نمی‌سازد؛ چرا که دین خداوند آسان و عاری از حرج و سختی است.

مطلب دوم : حکم اجتهاد و انواع آن

انطور که حوادث و اتفاقات موجود در زندگی زیاد، نامحدود، غیر محصور هستند برعکس نصوص شرعی یعنی قواعد موجود در شریعت اسلامی محصور و محدود هستند، از دلایل و حکمتهای خداوند تبارک و تعالی آن است که اجتهاد را در اموری که نصّ صریحی درباره آن‌ها وجود ندارد، برای بندگان خود تشریح و تجویز کرده است، و اجتهاد در امور بنابر قیاس بر اموری است که نصّ صریح و آشکار در مورد آن‌ها آمده و در علت هر دو با هم اشتراک دارند، قرآن کریم نیز بر طبق فرموده خداوند تبارک و تعالی به مشروعیت اجتهاد اشاره کرده است به اینکه: (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)^(۱) ترجمه: اگر آن خبر را به پیامبر و اولیای امورشان [که به سبب بینش و بصیرت دارای قدرت تشخیص و اهل تحقیق اند] ارجاع می‌دادند، درستی و نادرستی اش را در می‌یافتند. در مورد احکام و اقسام اجتهاد و چنین ابراز داشت کسی می‌تواند در مورد اتفاقی جدید که حکم شرعی بالای آن نصّ مشخص موجود نباشد، اجتهاد کند یا هنگامی که در مورد اتفاقی جدید که افتاده است از او سؤال می‌شود و ترس از ترک اجتهاد و حکم شرعی آن بشود و همین طور بدون حکم شرعی باقی بماند. در این دو حالت اجتهاد بر آن شخص فرض عین است تعدادی از دانشمندان اصولین حکم اجتهاد را به سه بخش تقسیم نمودند فرض عین، فرض کفائی، مندوب الیه.^(۲) ولی امام زحیلی رحمه الله در الوجیز فی أصول الفقه الإسلامی به چهار بخش تقسیم نموده است اجتهاد فرض عین، اجتهاد فرض کفائی، اجتهاد مندوب، اجتهاد تحریم که آنرا به شرح زیر بیان می‌کنیم:

(۱) - سوره النساء آیه ۸۳

(۲) - عبد الکریم بن علی بن محمد النملة، المهدَّبُ فی علم أصول الفقه المقارن، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض، طبع اول: ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م ج ۵ ص ۲۳۲۷، رَفْعُ النَّقَابِ عَنِ تَنْقِيحِ الشَّهَابِ، أبو عبد الله الحسين بن علي بن طلحة الرجراجي ثم الشوشاوي السَّمَلَالِي، نشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م، ج ۶ ص ۳۳

- ۱- **اجتهاد فرض عین**، اجتهاد فرض عین دارای سه حالت می باشد:
۳. اجتهاد فرض عین بالای مجتهد در حق نفس وی، چون وقت نزول حادثه اجتهاد وی به حکم تبدیل شد عمل به آن الزامی می باشد زیرا حکم مجتهد در این حالت به مثابه حکم او تعالی است به کمان غالب وی در مسله که اجتهاد نموده است.
۴. اجتهاد فرض عین بالای مجتهد به حیث قاضی و یا حکم این مسئله قرار گرفته باشد تا اینکه در آن فیصله نمائید و نزاع و خصومت را دفع نموده تا مسئله نزاع از از بین رود.
۵. اجتهاد فرض عین است بالای مجتهد هنگامی حالت بروز حادثه سوال شود و ترس از فوت شدن آنرا داشته باشد بخاطر که غیر از ایشان دیگر شخصی موجود نباشد در این صورت ترک اجتهاد با شمول اینکه معرفت به احکام شرعی دارد ممنوع میباشد.
- ۲- **اجتهاد فرض کفائی**، بالای مجتهد این اجتهاد دارای دو حالت می باشد:
۶. هنگامیکه مجتهدین در حالات وقوع حادثه تعدادی زیاد باشند در این حالت بالای ایشان فرض کفائی است اگر یکی از آنها در مسئله اجتهاد نمود از نمه دیگران ساقط میگردد پس اگر همه ایشان اجتهاد را ترک نموده اند همه جمیع به ترک اجتهاد گنهگار اند. (۱)
۷. هنگامی مجتهد یک شخص باشد در این حالت قضیه بالای وی واقع شد اما فوراً نبود احتمال تأخیر را داشت و نیز ترس فوت آن هم نبود در این صورت اجتهاد بالای مجتهد فرض کفائی است. (۲)
- ۳- **اجتهاد مندوب**، آن است که بالای مجتهد پیشنهاد شده ولی واقعه رخ نداده باشد در این صورت اجتهاد بالای مجتهد مندوب است.
- ۴- **اجتهاد حرام**، اجتهاد حرام آن است که برای مجتهد در مسئله اجازه اجتهاد نبوده مانند اجتهاد در مقابل نص قطعی یا سنت متواتر که قطعی دلالت باشد یا در مقابل اجتماعی که قبل در آن مورد اجتهاد صورت گرفته باشد اجتهاد حرام و امر باطل است. (۳)

(۱) - البحر المحيط ج ۶ ص ۲۰۶

(۲) - المستصفی ج ۲ ص ۳۷۵، الإحکام للآمدي ج ۴ ص ۸۵،

(۳) - الزحیلي وهبه، الأستاذ الدكتور محمد مصطفى، الوجيز في أصول الفقه الإسلامي، نشر: دار الخير للطباعة والنشر والتوزيع، دمشق - سوريا، طبع: دوم، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م، ج ۲ ص

پس از موارد فوق دانسته می شود هنگامی که از کسی در مورد مسأله ای که حکم آن مشخص نشده است و می تواند اجتهاد کند با وجود مجتهدین دیگر سؤال شود، هرگاه یکی از مجتهدین در مورد مسأله مذکور فتوی بدهد، گناه عدم اجتهاد از دیگران ساقط می شود ولی اگر همگی آنان اجتهاد را ترک کنند، جملگی مرتکب گناه می شوند، گاهی اوقات اجتهاد مندوب یا سنت است، البته این مورد زمانی است که مجتهد درباره حکم مسأله ای که ممکن است اتفاق بیفتد یا اینکه در مورد آن از او سؤال شود، بحث و تحقیق کند.

مطلب سوم: مفهوم فتوا و حکم آن در اسلام

الف: مفهوم فتوا

فتوی در لغت اسم مصدر به معنای افتاء میباشد که جمع آن فتاوی ، عربها میگویند افتیته فتوی وفتیا : اذ اجبته عن مسألته (وقتیکه سوالش را جواب گفتم) .^(۱)

صاحب قاموس المحيط میگوید : الفتیا والفتوی : ما افتی به الفقیه (فتیا وفتوی چیزی را میگویند که فقیه به آن فتوی داده است)^(۲)

صاحب لسان العرب میگوید : فتوی که مضموم الاول وفتوی مکسور اول دو اسمی اند که بجای إفتاء استعمال میگردند ، وأفتیته فی مسألته : هنگامیکه جواب سوال اش را گفتم .^(۳) وی علاوه میکند که اصل فتوی از فتنی گرفته شده که به معنای جوانی است که جدید جوان وقوی شده است ، و مثل اینکه مفتی با این فتوایش آنچه را مشکل داشته است مثل یک چیز جدید وقوی تقدیم میکند . ابو اسحاق در شرح آیت شریف میگوید (فاسْتَفْتِهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا)^(۴) یعنی از آنان سوال کن ، سوالی که اقرار آنانرا بگیری که آیا آنان در خلقت خود قوی هستند، ویا هم آنچه راماخلق نموده ایم، همچنان در آیت شریف (وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ)^(۵) (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ)^(۱) یعنی ترا سوال میکنند ، سوال دانستن وفهمیدن ، بگو که الله(جل جلاله) برای تان جواب سوال تانرا میدهد.^(۲)

(۱) - محمد بن أحمد بن الأزهری الهروی، أبو منصور، تهذیب اللغة، نشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، طبع: اول، ۲۰۰۱م، ج ۱۴ ص ۲۳۴

(۲) - الفیروز آبادی، محمد بن یعقوب القاموس المحيط ، ، لبنان : دار الفكر(۱۴۱۵هـ - ۱۹۵۵م) ، ص : ۱۱۱۸

(۳) - لسان العرب ج ۱۴۵/۱۵

(۴) - سوره الصافات آیه ۱۱

(۵) - سوره النساء ، آیه ۱۲۷

فتوی در اصطلاح

فقهای اسلام فتوی را به اشکال مختلف تعریف نموده اند ، مثلا صاحب معالم الاصول میگوید : فتوی در اصطلاح عبارت از بیان حکم شرعی میباشد^(۳)، علامه قنوی میگوید : فتوی عبارت از ذکر حکم سوال شده برای سوال کننده است .^(۴)

علامه قرافی میگوید : (الفتوی اخبار عن حکم الله تعالی فی الزام او اباحه) فتوی عبارت از خبر دادن از حکم الله جل جلاله در مسأله الزامی و یا مباحی میباشد . ابن حمدان حرانی حنبلی رحمه الله میگوید : بیان نمودن حکم شرعی است با دلیل برای کسیکه از آن سوال نموده است .^(۵)

به نظر بنده میتوان فتوی را چنین تعریف نموده که فتوی : عبارت از بیان حکم شرعی توسط اهل آن به شکل غیر ملزم میباشد.

ب: حکم فتوا

کتاب صناعة الفتوی وفقه الأقلیات در مورد حکم فتوا چنین می نویسد که حکم فتوا درای دو حالت میباشد.

۸. فرض عین، حکم فتوی فرض عین بوده به جزء مفتی دیگر اشخاص موجود نباشد مسئله از آن سوال گردد در صورت بالای مفتی فتوا فرض عین است چون مسئله مبهم باقی نماند و مشکل شرعی مردم جامعه حل گردد.
۹. فرض کفائی ، در صورتی است اگر از مفتی در مورد مسئله سوال صورت گیرد درحالیکه غیر این مفتی دیگر مفتیان موجود باشد توان افتاء را داشته باشند در این صورت بالای مفتی که سوال شده جواب آن فرض کفائی میباشد به حل نمودن مسئله افتاء یکی مفتی از گردن دیگران ساقط می گردد.^(۶)

(۱)سورء النساء ، آیت : ۱۷۶

(۲) - لسان العرب ج ۱۵ ص ۱۴۵

(۳) - معالم الاصول لمحمد بن حسین بن حسن الجیزانی ، ط ۴ ، ۱۴۲۷ ، مدینة المنوره ۴۲۲/۱

(۴) - قاسم بن عبد الله بن أمير علي القنوي الرومي الحنف، أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، نشر: دار الكتب العلمية، طبع: ۲۰۰۴-۱۴۲۴هـ، ج ۱ ص ۱۱۷

(۵) - أبو عبد الله أحمد بن حمدان بن شبيب بن حمدان النميري الحرّاني الحنبلي، صفة الفتوى والمفتي والمستفتي ، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت طبع: سوم، ۱۳۹۷ ص : ۴۰

(۶) - صناعة الفتوى وفقه الأقلیات ج ۱ ص ۲۱

در کتاب مجله البحوث الإسلامية با نقل از علمای اصولین می گوید احکام که مواجه فتوا می شود دارای پنج بخش می باشد ۱- الوجوب، ۲ ندب، ۳- اباحه، ۴- حرام، ۵- مکروه و آنچه که من گمان دارم این است برای فتوا یکی حکم اصلی است و دیگری آن احکامی اند نظر به آثار تعلقات آن عارض می شوند، مثلاً هر گاه حکم فتوا تعلق به مقاصد شریعت داشته باشد مانند حفظ دین و نفوس مکلفین جامعه باشد حکم اصلی بوده از آن جهت است که حکم فرض کفائی برای آن داده می شود و اگر مسئله از مقام مرتبه پائین مقاصد شریعت نبوده آنرا حکم عارضی می نامند پس مرتبه بزرگی یک شی تعلق به حکم آن میگیرد. (۱) و همچنان علامه نووی رحمه الله می گوید افتاء فرض کفائی است و اگر شخصی در جامعه برای افتاء وجود نداشته فرض عین است. (۲)

مطلب چهارم. شرایط اجتهاد و فتوا

الف: شرایط اجتهاد

شرایط از این قرار است، محمد بن اسماعیل بن صلاح^(۳) وی یکی از علمای اصولین است می گوید اجتهاد دارای دو شرط می باشد ۱- شروط عام ۲- شروط اهلیت.

۱۰. شروط عام عبارتند از

۱- اسلام

۲- بلوغ

۳- عقل. (۴)

۱۱. شروط اهلیت، نیز به دو بخش تقسیم نموده است. شروط اساسی، شروط تکمیلی.

(۱)- مجلة البحوث الإسلامية - مجلة دورية تصدر عن الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد ج ۸۰ ص ۱۷۹

(۲) - المجموع ابن تیمیه ج ۱ ص ۴۷

(۳) - محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني ثم الصنعاني أبو إبراهيم، عز الدين وي به نام امیر: مجتهد، از بیت امامت در یمن. ملقب به (المؤید بالله) بود وی در سال ۱۰۹۹ - ۱۱۸۲ هـ تولد شده است و در سال ۱۶۸۸ - ۱۷۶۸ م وفات نموده است الاعلام للزرکلی ج ۶ ص ۳۸

(۴)- محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني ثم الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كآسلافه بالأمير، إرشاد النقاد إلى تيسير الاجتهاد، نشر: الدار السلفية - الكويت، طبع: اول، ۱۴۰۵، ص ۷

- شروط اساسی دارای پنج نوع می باشد عبارتند از:
 ۱. معرفت به کتاب الله داشته باشد
 ۲. معرفت به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم داشته باشد.
 ۳. معرفت به علم لغت داشته باشد
 ۴. معرفت به علم اصول فقه داشته باشد
 ۵. معرفت به مواضع اجماع داشته باشد.
- شروط تکمیلی دارای سیزده نوع نوع می باشد عبارتند از:
 ۱. معرفت به متون اصلی داشته باشد.
 ۲. معرفت به مقاصد شریعت داشته باشد.
 ۳. معرفت به قواعد کلیه داشته باشد.
 ۴. معرفت به مواضع اختلافی داشته باشد.
 ۵. معرفت به عرف شهری و منطقوی داشته باشد.
 ۶. معرفت به علم منطق داشته باشد.
 ۷. مجتهد دارای عدالت و صلاحیت داشته باشد.
 ۸. مجتهد دارای سلوک رفتار نیک داشته باشد.
 ۹. مجتهد تقوا پرهیزگار باشد.
 ۱۰. مجتهد ثبات فکری و نظریه عالی داشته باشد.
 ۱۱. مجتهد خود را به ذات الهی محتاج دانسته و طالب دعا باشد.
 ۱۲. مجتهد اعتماد به نفس داشته و عام مردم به ثقه بودن آن اقرار نمایند.
 ۱۳. عمل مجتهد طبق گفتار آن باشد. (۱)

ب: شروط مفتی

ازینکه فتوی یک منصب بزرگ اسلامی است ، و در بحث های قبلی خواندیم که خطر آن بسیار بزرگ بوده ، و هرکسی حق ندارد که فتوی دهد . به این اساس علمای اسلام شرایطی را برای تعیین نموده اند که قرار ذیل است :

(۱) - إرشاد النقاد إلى تيسير الاجتهاد ص ۱۰

(۱) مسلمان باشد : ازینکه فتوی سخن گفتن به نیابت از الله (جل جلاله) میباید ، و مفتی مطابق قرآن و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فتوی میدهد ، بناً شرط است که مفتی شخص مسلمان باشد .

(۲) بالغ باشد : بالغ بودن هم در مفتی شرط است ، زیرا فتوی یک تکلیف شرعی میباید ، و اطفال نا بالغ مکلفیت ندارند . و ازینکه فتوی شهادت دادن به حق است ، و در آیت قرآن آمده است (ممن ترضون من رجالکم) ، امام قرطبی میگوید : ((فی قوله تعالی من رجالکم- نص فی رفض الکفار والصبیان))^(۱) درین سخن الله جل جلاله که رجالکم گفته است ، نص است در رد کردن شهادت کفار و اطفال .

(۳) عاقل باشد

عقل نیز یکی از شرایطی است که مانند بلوغ به مکلفیت ارتباط میگیرد. دیوانه نمیتواند که فتوی دهد.

(۴) عادل باشد

منظور از عدالت در بحث فتوی اینست که مفتی از فسق ، اسباب فسق ، و خوارج مروئت دور باشد .

(۵) متقی باشد

مفتی باید دارای تقوی باشد ، زیرا عدم تقوای وی سبب میشود که بخاطر قرابت ، پول و بعضی از اطماع دنیوی فتوایی را صادر نماید .

(۶) عالم متخصص و مجتهد باشد :

مفتی باید با خبر از قرآن سنت ، ناسخ ، منسوخ ، فقه ، حدیث و سایر علوم ضروری رایاد داشته باشد .

امام شافعی میگوید : جایز نیست که در دین الله جل جلاله کسی فتوایی دهد ، مگر اینکه شخص عالم به کتاب الله ، ناسخ و منسوخ ، محکم و متشابه ، تاویل و تنزیل ، مکی و مدنی ، ، و آنچه از آن اراده شده است ، باشد ، همچنان بعد از آن به حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم با خبر باشد ، همانگونه که در قرآن معلومات دارد ، به همان اندازه در حدیث نیز معلومات داشته باشد، همچنان به زبان عربی، شناخت اختلافات شهرها و غیره مطلع باشد. (۲)

(۱)- تفسیر القرطبی ، ج ۳ ص ۳۸۹

(۲)- الموسوعة الفقهية الكويتية ، ۳۲/

امروز بزرگترین مشکلی که ما در افغانستان به آن مواجه هستیم ، فتوی دادن بسیاری از اشخاصی است که از بسیاری علوم شریعت اسلامی بیخبر هستند .

(۷) شرط نبودن حریت ، ذکورت و نطق

برای مفتی شرط نیست که آزادی ، باشد ، بلکه غلام و برده هم میتواند که فتوی دهد ، همچنان در فتوی مرد بودن شرط نیست ، خانمها نیز میتوانند در صورت داشتن علم ، فتوی دهند ، و همچنان اگر کسی گنگ باشد ، نیز میتواند فتوی دهد . زیرا ممکن است که کسی فتوایش را به اشاره ، و یا توسط نوشتن برای مردم بیان کند .

(۸) ترتیب ادله شرعی را مراعات نماید

برای مفتی شرط است که ادله شرعی را در فتوای خود در نظر گیرد ، بناً نخست به کتاب الله استناد نماید ، سپس به آنچه که از احادیث صحیح ثابت شده است ، استناد کند ، سپس به اجماع و قیاس . (۱)

مطلب پنجم. نقش علماء در فتوا

فتوی دارای اهمیت و خطر بسیار بزرگ میباشد ، زیرا مفتی به نیابت از پروردگار عالمین سخن میگوید ، به همین علت صحابه کرام ، تابعین و تبع تابعین و سایر علمای اسلام درین زمینه بسیار احتیاط میکردند .

عبدالرحمن ابن ابی لیلی میگوید : یکصد و بیست انصاری از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را ملاقات نمودم ، هرگاه یکی از ایشان در مورد یک مسأله سوال میکردند ، یکی آنرا به دیگری محول میکرد ، تا اینکه آن شخص به نزد شخص اولی بر میگشت . (۲)
ابی وایل میگوید که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه میگفت : « من افتی الناس فی کل ما یستفتونه فهو مجنون» (۳) هرگاه کسی مردم را در مورد هر چیزیکه فتوی میخواهند ، فتوی دهد او دیوانه است .

(۱) - الموسوعة الفقهية الكويتية ۲۶/۳۲

(۲) - ابن عساکر أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساکر، (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م)، تاریخ دمشق، تحقیق: عمرو بن غرامة العمروی، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع ۷۸/۳۶

(۳) - الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسم، المعجم الكبير للطبرانی، دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، طبع: دوم ۱۸۸/۹

أبي حَصِين رحمه الله که از تابعین کرام بودند ، میگفتند : یکی از شما در مسأله فتوی میدهد ، و هرگاه این مسأله به عُمَر بن الخطاب رضي الله عنه وارد میشد ، تمامی اهل بدر را برای آن جمع مینمود.

ازین سخن تابعین کرام معلوم میشود که آنان خود در فتوی بسیار دقت مینمودند ، و برای کسانی که در هر مسأله بسیار به ساده گی فتوی میدهند ، میگفتند که هرگاه این مسأله که به نظر شما بسیار ساده معلوم میگردد ، در زمان حضرت عمر رضي الله عنه که بزرگترین صحابه بود ، مطرح میشد ، حضرت عمر رضي الله عنه آنقدر احتیاط مینمود ، که شاید برای آن تمامی اهل بدر را جمع مینمود ، تا آنان با وی مشوره نموده ، سپس راه حل برای آن پیدا کنند.

سفیان بن عیینة وسحنون^(۱) رحمهما الله میگفتند : با جرئت ترین انسانها به فتوی دادن ، ضعیف ترین شان در علم است. این دوشخصیت بزرگوار برای مردم میفهماند ، که انسانهای عالم وبا دانش در فتوی دادن جرئت زیاد ندارند ، زیرا آنان میدانند که فتوی دادن چقدر اهمیت و خطر دارد ، و بی تفاوتی در فتوی ، تهمت نمودن بالای الله (جل جلاله) میباشد .^(۲) از امام شافعی رحمه الله در مورد مسأله سوال شد، او جواب نگفت : گفتند که چرا جواب این سوال را نگفتی ؟ فرمود: تا اینکه بدانم که فضیلت در سکوت اختیار نمودن است ، و یاهم در جواب گفتن .^(۳)

هیثم بن جمیل^(۴) میگوید : در مجلس مالک بن انس رحمه الله بودم که از چهل و هشت مسأله پرسیده شد ، درسی و دو مسأله آن گفت که (لا أدري) نمیدانم . به این اساس هرکسی که بدون علم فتوی میدهد، و هر مخالفت شرعی که و مخالفتی که با احکام اسلامی به اساس فتوای

(۱) - سحنون أبو سعید عبد السلام بن حبيب التنوخي، وی امام و علامه فقهی مغرب بود و نام کنیت آن أبو سعید عبد السلام بن حبيب بنحسان بن هلال بن بكار بن ربیعة بن عبد الله التنوخي، الحمصي الأصل، المغربي، القيرواني، المالكي، قاضي القيروان، سير أعلام النبلاء ج ۶۴ ۱۲

(۲) - تالیف ، جمع ، ترتیب و تحقیق محمد بن عبدالرحمن بن قاسم ، - فتاوی و رسائل محمد بن ابراهیم آل الشیخ ، مكة المكرمة: مطبعة الحكومة ، ط ۱ (۳۹۹ هـ ق) ج ۷ ص ۱۳۰.

(۳) - فتاوی الشبكة الإسلامية ج ۴ ص ۳۹۲

(۴) - الهیثم بن جمیل أبو سهل الأنطاكي، ایشان حافظ حدیث و امام بزرگ محدثین بود و در أنطاكية بغداد زندگی میکرد. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایم از سير أعلام النبلاء، نشر : مؤسسة الرسالة، طبع: سوم ، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، ج ۱۰ ص ۳۹۶

وی صورت میگیرد، جزایش برای وی داده میشود، زیرا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: «مَنْ أُفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أفتَاهُ»^(۱) کسیکه بدون علم فتوی داده شود، گنااهش بالای کسی است که برایش فتوی داده است.

بزرگترین مشکلی که امروز بسیار از اشخاص را دامنگیر شده است، وبخصوص کسانی که بنام عالم، شیخ و مرشد شهرت یافته اند اینست که آنان با وجود علم کم، مغرور بوده، و هیچگاهی نمیخواهند سخنی را بگویند که نماند باشد، به همین لحاظ حتما جواب سوال را میدهند، در حالیکه بزرگترین شخصیت های اسلامی مانند احمد بن حنبل و مالک بن انس رحمهما الله، در بسیاری از مسائل میگفتند که نمی فهمم.

همچنان از مالک بن انس رحمه الله روایت شده که شاید از پنجاه مسأله پرسیده میشد، یک سوال را هم جواب نمیگفت، و همیشه میگفت: هرگاه کسی در مورد مسأله جواب میگوید، نخست باید خود را به جنت و دوزخ عرضه نماید، و بداند که راه خلاصی در چیست، سپس جواب بگوید.^(۲) روزی از یک مسأله آسان سوال شد، گفت نمیدانم. کسی برایش گفت که این مسأله بسیار کوچک است، غضبناک شده گفت: در علم چیزی آسان وجود ندارد.

امام شافعی رحمه الله میگوید: (من هیچکسی را ندیدم که نسبت به ابن عیینه در داشتن امکانات فتوی بیشتر باشد، ولی او در فتوی دادن ساکت بود)^(۳) منظور امام شافعی رحمه الله اینست که علامه ابن عیینه در حالیکه تمامی امکانات علم و صلاحیت فتوی را دارا بود، برای اینکه فتوی دادن بسیار خطرناک است، به ساده گی فتوی نمیداد.

پس از سخن عمر رضی الله عنه و قول علماء دانسته می شود علماء در فتوی خویش بسیار احتیاط را در نظر گرفته و مشکل جامعه امروزی به طور همه جانبه حل نمایند.

(۱) - سنن ابی داود ج ۳ ص ۳۲۱، البانی رحمه الله می گوید حدیث مذکور حسن است، الألبانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودری، صحیح الجامع الصغیر و زیاداته، نشر: المکتب الإسلامی، ج ۲ ص ۱۰۴۸

(۲) - علماء نجد الأعلام من عصر الشيخ محمد بن عبد الوهاب إلى عصرنا هذا، دراسة وتحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، نشر: المملكة العربية السعودية، طبع ۶، (۱۷/۱۹۹۶م) ج ۹ ص ۳۱

(۳) - طرح الترتیب تالیف زین الدین عبْد الرَّحیم العِراقی، (دط)، (دت)، (دن) ج ۱ ص ۱۰۰

فصل سوم فرض کفایی و اثر آن در پیشرفت و اقتصاد جامعه

مبحث اول : فرض کفایی و اثر آن در روش های علمی

مبحث دوم: اهتمام به امور تکنالوژی در تکامل تدریجی صناعت و تولید

مبحث سوم: فرض کفایی و وابستگی آن به شرکت های تأمینی و موسسات مالی

مبحث اول: فرض کفایی و اثر آن در روش های علمی

مطلب اول: اهمیت اختراعات سالم به اعتبار فرض کفایی بودن و حکم آن

به نظر اسلام اختراعات و اکتشافات علمی، مادامی که در خدمت بشریت بوده و مشکلات آنان را رفع کند، بسیار سودمند و خوب است اما اگر موجب ضرر و زیان به آدمیان و مایه خطر و نابودی بشر و یا ضربه زدن به محیط زندگی انسانها و طبیعت باشد، قابل قبول نخواهد بود مثلاً هواپیما، کشتی، پیشرفتهای طبی، وسایل ارتباطی و انرژی هسته ای بسیار مطلوب هستند، اما اگر به جای این که در خدمت بشر باشند، انسانهای مظلوم را گلوله باران و بمباران قرار دهند، فاجعه انسانی، مانند از بین بردن هوای سالم در جامعه تولید گازات مضر به جامعه که سبب مهلک محیط زیست گردد به وجود آورند و یا تصویرهای مستهجن و تحریک کننده جنسی، که فرهنگ انسانی را فاسد کرده و ترویج خشونت و بی بند باری نمایند، طبعاً نامطلوب و نادرست خواهند بود.^(۱)

اسلام همیشه برای انسان سهولت و آسانی را خواسته و جوامع اسلامی را به سوی اختراعات و اکتشافات دنیایی سوق می دهد و از مسلمانان می خواهد هر چه بیشتر در پیشرفت علم و تکنولوژی نقش داشته باشند چنانچه الله تبارک و تعالی در آیه ۶۰ سوره انفال می فرماید: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)^(۲) ترجمه: و آنچه از نیرو در توان دارید برای (مقابله با) آنان آماده سازید.

از این آیه شریفه استنباط می گردد، الله تعالی می فرماید: آماده گی برای مقابله با دشمن داشته باشد به هر آن وسیله ممکن باشد، زیرا در این آیه کلمه (ما) آمده است، این کلمه به عمومیت دلالت می کند، تا مسلمانان به هر آن وسیله که بتوانند عزت دین و مسلمین را حفظ و از آن پاسداری نموده به هر آن وسیله که به دین اسلام ممانعت نداشته باشد جائز است، بنا بر این معلوم می گردد هر آن اکتشافات و اختراعات که سبب پیشرفت ترقی نیروی انسانی و جامعه اسلامی گردد و باعث از بین رفتن افکار دشمنان دین گردیده تا جوامع اسلامی سود مشروع برده از آن بهر مند شوند فرض کفائی می باشد پس هر اعمال مشروع که مطابقت با دین داشته باشد از اهمیت فراوی بر خوردار است.

(۱) - محمد عبد العزیز و ناصف ایمان عطیه، التتمیه الاقتصادية دراسة نظریه و التطبيقیه، ص

(۲) - سوره انفال آیه ۶۰

و در آیه دیگر الله تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)^(۱) ترجمه: ای اهل ایمان، از خدا بترسید و به سوی او وسیله جویید و در راه او جهاد کنید، بخاطرکه که رستگار شوید.

و از آیت متبرکه معلوم می گردد، الله جلت عظمت می فرماید: به هر آن وسیله که می توانید از هر گونه وسایل و لوازمی که اسلام آنرا مردود نشمرده باشد به حیث وسیله استفاده نمایند چون در این آیه (الْوَسِيلَةَ) آمده که انجام دهیم و می تواند وسیله اعمال صالح باشد و یا مانع نمودن کفار با سلاح های مدرن و یا گفتار توسط وسایل پیشرفته که سبب هدایت آنها گردد، چنانچه علامه شعرای^(۲) رحمه الله در تفسیر خود می گوید: هنگامیکه شما در راه الله متعال جهاد نمودید و از وسایل به حیث ابزار کار گرفته و به حیث امت واحد شما و فرصت طلائی را از دست نداده تا دشمنان اسلام اسباب وسایل را که الله متعال در روی زمین هموار نموده است علیه شما استفاده نکنند و شما را نابود نگردانند و ایشان اشاره می کند حتی اگر جنگی یا مقابله با کفار رو درو نشوم بانهم شرکت ها و تولیدات صنعتی ایجاد نموده و سبب ترس و بیم دل کفار قرار گیرد هنگامیکه مسلمین در بخش های مختلف ضرورت داشته باشند در این حال است که ایجاد آن بالای مردم و حکومت الزامی میباشد از قبیل زراعت جهت تکمیل نمودن حاجات مردم و به وجود آوردن وسایل حربی که توسط ایجاد آن دشمن حاضر به جنگ نشده بلکه صلح و رفتار حسنه را برقرار نمایند تا جامعه عاری از مشکلات و دغدغه گوناگون باشد بنا بر این هر آن اختراعاتی که بر زندگی بشریت مفید قرار گرفته از آن دریغ ننمایند و این واجب است بالای مکلفین آنرا انجام دهند.^(۳)

دین محمدی صلی الله علیه وآله وسلم هیچگاه مانع ترقی و پیشرفت دنیایی مسلمانان نگردیده ولی پیشرفت و ترقی باید به طرز صحیح بدست آید و در راه صحیحی بکار رود

(۱) - سوره المائده آیه ۳۵

(۲) علامه متولی شعرای مفسر بود در سال ۱۳۳۲ هـ تولد یافته است و بعضی علماء در مورد ایشان می گویند در سن یازده سالگی حافظ مکمل قران کریم گردید و از دوره عالمیه در سال ۱۹۴۱ از کلیه لغت العربی فارغ گردیده است وی در سال ۱۹۵۰ م در در جامعه ام القراء به حیث استاد گماشته شده بود خدماتی بزرگی در راستاء تفاسیر و دیگر علوم انجام داد . الموسوعة المیسرة في تراجم أئمة التفسير والإقراء والنحو واللغة ۳ ص ۲۳۴۰

(۳) - محمد متولی الشعرای، تفسیر شعرای، الناشر: مطابع أخبار اليوم ج ۵ ص ۳۱۱۱

چنانچه رسول گرامی صلی الله علیه وسلم می فرماید: عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ، قَالَ: قَدِمَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ، وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ، يَفُولُونَ يُلْقِحُونَ النَّخْلَ، فَقَالَ: «مَا تَصْنَعُونَ؟» قَالُوا: كُنَّا نَصْنَعُهُ، قَالَ: «لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا» فَتَرَكُوهُ، فَفَضَّتْ أَوْ فَفَقَصَتْ، قَالَ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ رَأْيِي، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ» (۱)

از رافع بن خدیج رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم می فرماید: در مدینه کشاورزانی را دید که در حالی گرد افشانی درختان نخل بودند (یعنی خوشه نخل نر را بالای درختان ماده می افشاندن) تا باردار شوند رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را از گرد افشانی نهی نمود و گفت «لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا» به دین معنی کار شما سودی نخواهد داشت پس از آن کشاورزان به فرموده او صلی الله علیه وسلم از گرد افشانی دست برداشتند در آن سال از درختان عقیم شده خرماي به دست نیامد چون خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و ایشان فرمود (آنچه گفتیم گمان شخصی من بود من بشری چون شما هستم و همچون شما به اموری گمان میبرم و گمان زنی های من مثل شما گاهی به خطا میرود و گاهی به ثواب در آنچه از قول الله تعالی برای شما میگویم دروغ نمیگویم آنرا حق بیندارید و به آن عمل کنید) و باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود آنچه مربوط به امور دنیوی است شما به آن آگاه ترید ولی امور دینی خود را از من فرا گیرید.

امام نووی رحمه الله می گوید : مراد پیامبر صلی الله علیه وسلم از عبارت (مِنْ رَأْيِي) رأی ایشان در امور دنیوی و معایش آن است نه آنچه از طریق وحی بر وی نازل شده است هر چند عمل اجتهاد پیامبر صلی الله علیه وسلم در امور شرعی واجب است پس تلقیح نخل امر شرعی نبوده و کلمه (مِنْ رَأْيِي) را از باب نقل به معنی اضافه کرده است پس از وقوع چنین اجتهاد از سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم ممتنع نیست و نقص در نبوت او محسوب نمی شود زیرا اهتمام او صلی الله علیه وسلم به امور آخرت و است. (۲) همچنان نووی رحمه الله سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را به سه گونه تقسیم نموده است:

۱- سخنانی که منبع آن وحی میباشد

۲- سخنانی که رأی و اجتهاد است اما موضوع آنها امور شرعی و اخروی است.

(۱) - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۳۵

(۲) - المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج ج ۱۵ ص ۱۱۶

۳- سخنانی که نتیجه رأی و اجتهاد پیامبر صلی الله علیه وسلم است و موضوع آنها امور غیر شرعی و غیر اخروی مانند (امور دنیا و معاش آن است).

پس عمل به نوع سوم از سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم واجب نیست ولی امام مسلم و نووی رحمهم الله یکی از منابع علم پیغمبر صلی الله علیه وسلم را اجتهاد شخصی او می دانند. (۱)

پس از حدیث شریف و تحقیق اما نووی رحمه الله معلوم میگردد که هر آنچه که مربوط امور دنیوی است جامعه اسلامی به پی گیری آن توجه داشته و آنرا انجام دهند چون سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم بالای امت خود الزامی بوده و چنانچه او صلی الله علیه وسلم می گوید خودتان در امور دنیوی آگاه ترید پس هنگامیکه مسلمین برای پیشرفت و ترقی و اکتشافات جامعه انسانی گوشیده و جامعه را از خطر و مهلك امراض گوناگون و پیا وسایل مدرن بخاطر از بین بردن ویروس ها اختراع نمایند جائز بوده و پیا وسایل دیگری بخاطر سهولت سازی مسلمین و عام المنفعة مانند وسایل دهقانی، نجاری، کشاورزی و تمام اموری که انسانها به آن نیازمند اند فراهم نمایند شخص دیگری معلومات داشته و پیا توان اختراع آنرا داشته باشد در اینجاست حکم فرض کفائی را می گیرد.

سمیر محمد جمعة العوادة^(۲) از علمای معاصر است می گوید اختراعات و ابتکارات به دو گونه تقسیم شده است.

تقسیم اول: به اعتبار اصلی و تبعی

الف: اختراعات اصلی عبارت اند از آن اموری که هیچ شخص به آن سبقت ننموده است و به آن متوجه نشده و از گذشته نیز به دسترس قرار ندارد.

ب: اختراعات تبعی، عبارت از اختراعات بزرگی است ریشه سابقه دارد، بطور مثال: نظام جهت ساختن طیاره و کشتی های بحری آنرا در گذشته ساختن و از آن نمونه های بجا گذاشته اند و دیگران و طبق آن صنعت می نمایند.

تقسیم دوم به اعتبار نفع و ضرر

این تقسیم هم دارای دو گونه است

(۱)- المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج ج ۱۵ ص ۱۱۷

(۲)- از علمای معاصر بوده و نیز استاد پوهنتون مدینه منوره میباشد دارای تصنیفات زیادی است مانند واجبات العمال و حقوقهم فی الشریعة الإسلامية مقارنة مع قانون العمل الفلسطيني ، واجبات العمال و حقوقهم فی الشریعة الإسلامية ...

الف: اختراعات نافع، عبارت از آن است که معیار نفع گرفتن از آن موافق شریعت باشد که مردم در زندگی روزمره خود از آن بهره مند گردد مانند اختراع وسایل مواصلات و اتصالات که البته برای خیر و در احکام جواز استفاده گردد و اگر همچون وسایل اختراعی در یک عمل ناروا انجام شود حکم ممنوعیت را بخود میگرد.

ب: **اختراعات مضره**، عبارت از اختراعاتی است که ضرر آن به میزان شرعی بوده چون هر آن احکامی را که شریعت به نافع و ضرر بودن آن حکم نمائید همان صحیح میباشد. مانند لوازم دزدی آن اسلحه های که به نابودی جامعه قرار میگرد این از اختراعات مضره به شمار می رود^(۱) مجمع فقه اسلامی در مورد آلاتی که اختراع آن به پایه اکمال رسیده است چنین ابراز نظر می نمائید، هر آن وسایل جدیدی که الله جل جلاله برای انسان علم آنرا اعطاء نموده و به دسترسی آن پیدا می کند و اشیای روی زمین را به واسطه آن علم داده شده برای خود مسخر می سازد، اگر یک هدف شرعی را بدست بیاورد و یکی از واجبات اسلام به آن وابستگی داشته باشد پس اختراعات آن وسایل و اشیاء مطلوب شریعت اسلامی میباشد نظر به خدمت آن درجه حکم آن تعیین می گردد که البته این امر زیر قاعده اصولی قرار میگرد(ما یتوقف علیه الواجب فهو واجب)^(۲)

آنچه را مطالعه نمودیم و از تحقیق دانشمندان دریافت کردیم دانستیم که یادگیری صنایع و اختراعات تازه که برای جامعه لازم و ضروری هستند فرض کفایه است و اگر حاکم اسلامی کسانی را برای یادگیری آن علوم مشخص کند، یادگیری بر آنها واجب می شود. حاکم باید همواره عده ای از مردم را برای یادگیری این علوم در هر زمانی مجبور کند. و اهل فن و صنایع را از دست کشیدن از صنعتشان منع کند و آنها را به کار وادارد تا این حرف و فنون از دست مسلمانان خارج نشوند و همچنین حاکم باید از طریق بیت المال، به آنها کمک های مادی کند و صاحبان صنایع را به کار و ادامه حرفه شان ترغیب نماید. و عامة مسلمانان مسئولیت دارند، تا سعی در ایجاد اختراعات و اکتشافات تازه داشته باشند تا از این طریق امکانات بیشتری را برای جوامع اسلامی فراهم کنند و باعث بلند کردن کلمه (لا إله إلا الله) در جهان شوند و شان و منزلت مسلمانان را در میان جوامع انسانی بلندتر کنند و دشمنان دین را از بین ببرند.

(۱) - واجبات العمال و حقوقهم في الشريعة الإسلامية مقارنة مع قانون العمل الفلسطيني، العواودة

، سمير محمد جمعة ، نشر: جامعة القدس، طبع: ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م، ص ۲۰۱

(۲) - قرار مجمع فقه اسلامی دوره سوم، روز ۲۰-۳۰ ماه ربیع الاخر ۱۴۰۰ هـ

مطلب دوم: فرض کفایی و اثر آن در رعایت نوآوری‌ها

دین اسلام، مردم را به سویی برنامه خدا و پیامبرش محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - و عمل اصحاب پیامبرش فرا می خواند که با سعی و تلاششان مردم را از پرستش طاغوتیان آزاد کردند و به سویی پرستش خداوند یکتا سوق دادند، مردم را از ظلم و ستم ادیان تحریف شده به سویی عدالت و مساوات اسلامی، سوق دادند، این را باید دانست مسلمانان تا به قرآن و حدیث صحیح پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - و فهم اصحاب پیامبر برنگردند، هیچگاه پیروز و سربلند نخواهند شد از اینجا است که چنگ زدن به کتاب الله و سنت رسول الله امر حتمی بوده خود را از نابودی نجات داده به سوی او تعالی سوق دهد، هدف اختراعات و نوآوری‌ها باید پیروزی بر مشکلات و واپس ماندگی‌های ناشی از نادانی و ضعفی که در گذر زندگی به وجود آمده و بهره برداری از توانمندی‌های موجود در طبیعت و استفاده از گنجینه‌های سرشار و نهفته‌ی زمینی و کاربست آن‌ها برای اهدافی است که به دور از اخلاص‌گری و فساد در روی زمین باشند. برای نمونه آدمی در زمان‌های قدیم با پای پیاده مسافرت می کرد، سپس به فکر آن افتاد که برای این کار از حیوانات استفاده کند. پس گاوی و مرکب‌هایی را با رام کردن حیوانات به کار گرفتند و بعداً به فکر استفاده از ماشین و موتور افتاد؛ آنگاه به تدریج به فکر استفاده از هواپیما، کشتی‌های بادی و بخاری افتاد که در این امور جای نگرانی و مشکل نیست. ای کاش! همه‌ی نوآوری‌ها و اختراعات در راستای اهداف درست و صحیحی به کار گرفته شود و انسان برای رسیدن به آن اهداف با آن‌ها از جایی به جای دیگر مسافرت می کرد و بارهای سنگینی را که در سابق جز با سختی‌ها امکان‌ناپذیم و انتقال آن‌ها نبود با آن وسایل جدید از شهری به شهر دیگر می رساند و با این کار در وقت و نیرو صرفه جویی می کرد و از این صرفه جویی بهره می برد. همینطور سایر امور و نیروهای طبیعی و نوآوری‌های جدید که آدمی از آن‌ها استفاده می‌کند و مفید می‌کند و آن‌ها را برای رسیدن به اهداف والای خود به کار می‌برد، از این دسته اند، موضع اسلام در مقابل نوآوری آشکار است. اسلام از جانشینی انسان در روی زمین خبر می‌دهد و خداوند، جهان را برای اهداف صحیح و سالم آدمی، چه به تصرف انسان و چه بدون تصرف وی مهیا کرده است و می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)^(۱). ترجمه: اوست که هر چه در زمین است برای شما آفریده است.

(۱) - سوره البقرة آیه ۲۹

و یا در آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره ی ابراهیم چنین می فرماید: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ)^(۱)

الله همان است که آسمان ها و زمین را آفرید و از آسمان آب فرستاد و با آن از میوه ها و محصولات مختلفی برای شما روزی ایجاد کرد و کشتی را برایتان رام ساخت تا به حکم او در دریا روان با شد. و همچنین خورشید و ماه را که پویسته دوانند برایتان رام کرد و روز و شب را برای شما مسخر گرداند، و از هر چه از او خواسته بودید به شما داد و اگر بخواهید نعمت های خداوند را بشمارید، نخواهید توانست. به راستی که انسان ستمگر و ناسپاس است.

اولین دلیل برای اختراعات و نوآوری ها این سوره مبارکه فجر است که می فرماید: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَّوْا فِي الْبِلَادِ)^(۲) ترجمه: آیا ندانسته ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلایی بر سر ایشان آورده است ؟) . قوم ارم که صاحب قامتهای بلند ستون مانند، و (کاخها و خیمه های) ستوندار بودند. کسانی که همسان ایشان (از نظر پیکر تنومند و کاخهای بلند) باشد در شهرها و کشورها، آفریده و پیدا نشده است . و (آیا ندانسته ای که پروردگارت) با قوم تمود چه کرده است ؟ همان قومی که صخره های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می بریدند و می تراشیدند (و در دل کوه ها خانه ها و کاخها می ساختند) . و (آیا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون چه کرده است ؟ فرعونی که دارای (ساختمانهای محکم و استوار به شکل) میخها (ی وارونه همچون هرم) بود. اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند.

در این آیات خداوند سه تمدن بشری را نام می آورند که از حیث تکنولوژی پیشرفت های فراوانی داشته اند. نخست تمدن عاد و پایتخت آن شهر ارم که بناهای عظیم با ستون های بزرگی داشت که به فرموده آیه نظیر آن در هیچ سرزمینی یافت نشده است. تمدن دوم تمود

(۱) - سوره ابراهیم آیه ۳۲ - ۳۴

(۲) - سوره الفجر آیه ۶-۸

است که با ابزارهای پیچیده ساختمان‌های عظیم در دل کوه‌ها حفر می‌کردند و تمدن سوم تمدن فرعون است، ولی الله جلت عظمت از پیشرفت سه قوم به طور اجمال نامبرده است اما شیوه عذاب ایشان به طور تفصیلی بیان نکرده و در سوره الحاقه به تفصیلی معذب شدن شان بیان کرده است. اوتاد به معنای میخ‌ها در قرآن به کوه‌ها خطاب شده است. (۱) خداوند در آیه هفت سوره نبأ می‌فرماید: (وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا) به این معنا که ما کوه‌ها را مانند میخ‌های زمین قرار دادیم. در واقع کوه‌ها در قرآن به میخ تشبیه شده اند. در این اینجا خداوند فرعون را به صفت صاحب میخ (ذی ال الاوتاد) معرفی می‌کند بدین معنا که وی دارای چنان بناهایی بوده که به مانند کوه‌های زمین بوده اند. این سه تمدن نمونه‌هایی هستند از تمدن‌هایی که به آثاری از آن‌ها به دست ما نرسیده اما از نظر پیشرفت به مرحله‌ای رسیده بودند که چنین شگفتی‌هایی می‌آفریده اند حتی علم جدید امروزی به اهرامات و ستون‌های آنها نظر اندازی نموده تحقیق می‌نمائید چطوری بدون کدام مواد با اینقدر گذشت زمانه طویل هنوز هم بجا مانده در آن کدام مواد استقامتی استفاده نشده آنانی که در این مورد معلومات دارند حاصل نموده اند ابراز عاجزی نموده اند از این معلوم می‌گردد که تمدن فراغنه نسبت به اکثر تمدن پیشرفت داشته و طرقی ایشان از امروز قوی تر بوده، طوریکه زایرین دنیا از اهرامات مصر دیدن می‌نمایند و از ساختن بنا بر این تصور این مسئله که تمدن امروز تنها تمدن پیشرفته جهان است شکسته می‌شود. از آیات فوق دانسته می‌شود آنطوری که خداوند از تمدن‌های گذشته در قرآن کریم صحبت نمود به اشاره بر این است که هر آن جامعه که بخاطر نو آوری‌ها تلاش می‌نمایند قابل سودنی است مثل اینکه از تمدن‌های فوق الله تعالی بیان نمود. (۲)

مطلب سوم : ایجاد مراکز علمی در جامعه

اسلام همیشه برای آموزش عالی رسالت‌هایی همچون تامین نیروی انسانی متخصص، ایجاد مراکز علمی و گسترش مرزهای دانش توسعه می‌نماید و باید کشورهای اسلامی از لحاظ علم و تکنالوژی پیشرفت کنند، غرب به برکت علم توانستند بر کشورهای دنیا مسلط شوند؛ یکی از ابزارهای شان علم بود؛ ثروت را هم با علم به دست آوردند البته مقداری از ثروت را هم با فریبگری و خبثت و سیاست به دست آوردند، اما علم هم مؤثر بود باید علم

(۱) - مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر ج ۱ ص ۱۰۲

(۲) - تفسیر الشعراوی ج ۹ ص ۵۲۷۴

پیدا کرد پس در مورد ایجاد مراکز علمی الله تعالی به آیات قران عظیم الشان به طور مستقیم و غیر مستقیم اشاره می کند. آیه ی ۱۱ سوره مجادله: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) ترجمه: ای اهل ایمان هرگاه شما را گفتند که در مجالس خود جای را بر یکدیگر فراخ دارید و امر خدا را بشنوید تا خدا بر توسعه ی شما بیفزاید و هرگاه گفتند که از جای خود برخیزید نیز حکم خدا را اطاعت کنید که خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع می گرداند و خدا به هر چه کنید آگاه است. زمحشری رحمه الله در تفسیر آیه فوق با نقل از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: «أنه كان إذا قرأها قال يا أيها الناس افهموا هذه الآية ولترغبكم في العلم» هر گاه این آیت را می خواند می گفت ای مردم شما بدانید که این آیه شمار به طرف علم ترغیب می دهد.^(۱)

در این آیه الله سبحانه و تعالی وعده اهدای مقام رفیع را برای افراد دانشمند و اهل ایمان کرده است و این خود نوعی اشاره به پیشرفت علمی و ایجاد مراکز علم می باشد و از همین جهت ثابت می شود که ایجاد مراکز علمی فرض کفائی می باشد.

و در آیه دیگر الله متعال می فرماید: (من كان يريد العزة فلله العزة جميعا إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه والذين يمكرون السيئات لهم عذاب شديد ومكر أولئك هو بيور) ترجمه: هر که طالب عزت است (بداند که) همانا در ملک وجود تمام عزت خاص خدا است (و دیگران همه خوار و ذلیلند) کلمه ی نیکوی توحید به سوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد و بر آنکه به مکر و تزویر اعمال بد کند عذاب سخت خواهد بود و فکر مکرشان بکلی نابود خواهد شد.

در این آیه ی شریفه خداوند شرط رسیدن به عزت را در کار و تلاش و عمل نیک می داند که از آن می توان به پیشرفت علمی و ایجاد مراکز علمی تفسیر کرد، به این معنی که هر کس به پیشرفت علمی رسیده باشد و عمل نیک انجام داده باشد به عزت خواهد رسید پس یکنه راه پیشرفت علمی ایجاد مراکز علمی می باشد.

در آیه دیگر الله تعالی این چنین می فرماید: (وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ)^(۲)

(۱) - الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل ج ۴ ص ۴۹۱

(۲) - آل عمران آیه ۷۹

ترجمه: حال آنکه پیامبران می‌گویند: همچنان که از کتاب خدا می‌آموزید و در آن می‌خوانید، پرستندگان خدا باشید.

ابن کثیر رحمه الله با نقل قول از ضحاک رحمه الله زیر آیه مبارکه می‌گوید: آنچه شما تعلیم و تدریس می‌کنید حق الزامی است معلم قرآن باید فقهی باشد که معنی و مفهوم آنرا درست درک کند مراد از تدریس حفظ آن می‌باشد،^(۱) پس گفته می‌توانیم که تعلیم و تدریس و حفظ آن هر مکان میسر نمیباشد بلکه به جای مشخص و ایجاد مراکز علمی مانند مدارس دانشگاه و از طرف نظام اسلامی فراهم نمودن اماکن مخصوص باید بگوشد و اگر چنین مرکز علمی ایجاد نگردد و جامعه از بهره‌گیری علم به دور می‌مانند که سبب ترک فرض کفائی میشود.

امام نووی رحمه الله می‌گوید: بعضی از فروض کفائی بر پا نمودن اقامه حجت و حل نمودن مشکلات دینی جامعه برابر است که تعلق به علوم شرع داشته باشد مانند تفسیر، حدیث، به مسایل فروعی یا فقهی که جهت تنظیم امور قضائی گردد فراهم شود و اگر افراد جامعه به اقامه این فرض کفائی مصمم نباشند همه مسلمین گنگهار شمرده شده بخاطر که در آیات فوق مخاطبین اساسی قرآن همه مسلمانان مکلفین اند که یک گروه به انجام آنها بپردازند،^(۲) و از سخنان ایشان دانسته که دین اسلام دستور می‌دهد که در هر شهر آنچه مورد احتیاج عموم است باید وجود داشته باشد، از قاضی و طبیب و دام‌پزشک و آموزگار و تکنسین گرفته تا پینه‌دوز که همه اینها فرض کفایت است، و باید بعضی از مردم به آن قیام کنند تا حرج از مردم رفع شود، اگر در شهری طبیب نباشد همه مردم آن شهر عاصی می‌شوند. این دین مبین اسلام است که می‌خواهد مسلمین همیشه در صدر باشند، و حوائج خود را خود مرتفع سازند، چرا امروز مسلمانان در همه جا ضعیف هستند؟ برای این که بسیاری از فروض کفایت به وسیله دشمنان شان انجام می‌گیرد.

و همچنان در کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية آمده است: در عصر امروزی یکی مکملات فرائض کفائی آن این است که تقدیم نمودن مسائل و وسایل آن جهت سهل سازی

(۱)- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعيل بن عمر القرشي البصري ثم الدمشقي، (۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م).

تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: سامی بن محمد سلامة. دار طيبة للنشر والتوزيع. ج ۲ ص ۵۷

(۲)- المنهاج مع مغني المحتاج: ج ۴ ص ۲۱۰ - ۲۰ الشرح الكبير للدردير ج ۲ ص ۱۷۴ تفسیر

القرطبي: ج ۴ ص ۱۶۵ نسخة مصورة عن طبعة دار الكتب، تفسیر الطبري: ج ۴ ص ۳۸

تعلّم و آسان نمودن برای عمل قرار بگیرد که مردم جامعه برای ایجاد آن مبادرت نموده و ذمه دیگران ساقط گردد.^(۱)

شیخ محمد بن عاشور رحمه الله می گوید: علمی که مردم به دست می آورند و علمی که در گذشته به دست آورده اند و در آینده به دست می آورند، همگی به سوی غایتی پیش می روند که یا اصلاح فکر است تا از خطای اندیشه در هر هدفی به دور بماند و یا به خاطر اصلاح عمل است هنگامی که بخواهد کاری انجام بدهد تا از خطای وارده بر فاعل آن کار به دور باشد. پس ناگزیر تشویق به علم آموزی، تشویق به اصلاح فکر و عمل است و وسیله ای برای اصلاح اعتقاد است تا مانع و بازدارنده درونی را کامل کند.^(۲)

مبحث دوم: اهتمام به امور تکنالوژی در تکامل تدریجی صنعت و تولید

مطلب اول: پیشرفت تکنالوجی و حصول علوم عصری

اسلام با اصل تکنالوژی به عنوان ابزاری برای بهبود زندگی هیچ مشکلی ندارد بلکه آن را برای آبادی این دنیا و ارتقای مادی و معنوی زندگی انسان و جامعه انسانی لازم می‌داند و واقعیت این است که هیچ‌گونه سازگاری میان خط اصیل اسلام و فقر، درد، دشواری، بی‌نظمی و مانند اینها قابل مشاهده نیست؛ بنابراین، اگر گسترش تکنالوژی بتواند به کاهش فقر، از بین بردن دردها، ایجاد سهولت، نیز نظم اجتماعی منجر شود، و سرجمع به زمینه‌سازی و رفع موانع برای رشد و تعالی روحی انسان کمک کند، نه تنها مورد تأیید اسلام است، که دستیابی به آن مورد تأکید اسلام نیز است، چنانچه علامه شلتوت رحمه الله می گوید که اسلام به تولید و انتاج پیشرفت در تکنالوژی جهت حاصل نمودن اموال به واسطه زراعت تجارت صنعت، که جامعه به آن نیاز مند باشد فرض کفائی بوده و همچنان اشاره کرده هر آنچیزی در قوام امور دنیوی بکار رود و جامعه به آن نیازمند باشد تعلّم و کوشش نمودن جهت به وجود آوردن آن فرض کفائی می‌باشد اگر بعضی از افراد جامعه آنرا فراهم نمایند از گردن دیگران ساقط می‌گردد بخاطریکه رسیدن به خود کفائی در تمام مجالات بالای مردم جامعه و نظام فرض کفائی می‌باشد و همچنان افزوده است که شک نیست در یک جامعه به ابزار زراعت، تجارت، صنعت، ضرورت بوده و آنرا مرفوع سازند و البته یگانه

(۱) - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۱ ص ۵۶

(۲) - ابن عاشور محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر التونسي، التحرير والتنوير، الناشر :

الدار التونسية للنشر - تونس، ج ۱ ص ۳۰۲

راهی که جهت حصول مال و پیشرفت در اقتصاد ملی و سبب استقلالیت یک جامعه می‌گردد همین ابزار زراعت، تجارت و صنعت می‌باشد.^(۱)

استاد منیر شفیق یکی از علمای معاصر بوده وی در مورد مشکلات های پیشرفت مالی دنیا تعلیقی دارد آن فشار های که بالای عام مردم آمده است از جهت عدم توجه کشور های اسلامی در مورد پیشرفت اقتصادی و به وجود آورد لوازم تکنالوژی نه چندان حرکت امید وار کننده ندارد بلکه به آن توجه نکرده اند و از دیگر کشور های غیر اسلامی انتظار اند که آنها بسازند و ما استفاده نمائیم که این خود سبب عقب ماندگی یک جامعه از سایر کشور های رقیب خود در مورد پیشرفت های تکنالوژی قرار می گیرند.^(۲)

آنچه ما مطالعه نمودیم از نظریات دانشمندان به این نتیجه رسیدیم پیشرفت در علوم و معاصر تکنالوژی با دین اسلام در مغایرت نیست بلکه یک وجیهه فرض کفائی است و بعضی‌ها با حصر تکنالوژی در عالم مدرن، و نگاه غلط با رابطه دین و دنیا و تصور اینکه تکنالوژی لزوماً به دنیاپرستی ختم می‌شود، مطلق تکنالوژی را بدون هیچ قیدی، یک امر ضد دینی توصیف می‌کنند این در حالی است که نه برداشت آنان از تکنالوژی صحیح است و نه دنیای موردنظر آنها با دنیای موردنظر اسلام همسو است آنچه مسلم است، در اسلام بهره‌گیری از دنیا و مواهب آن مذموم نیست بلکه آنچه مذموم است، فراموش کردن مقصد اصلی و ماندن در این دنیا است که از آن به دنیازدگی یا اگر همراه با شرک و الحاد باشد، دنیاپرستی تعبیر می‌کنیم.

مطلب دوم: ایجاد شرکت های تأمین و جلوگیری از بانک های سودی

اغلب بانک های امروزی در تمام کشورهای اسلامی معاملات ربوی انجام می دهند بلکه مبنای کار آنها روی معاملات ربوی است. در مورد ربوی بودن آیات و احایثی زیاد است آنرا حرام قرار داده و از آن صرف نظر می نمائیم، و ابن قدامه رحمه الله گفته: بین علماء اختلافی نیست که هر قرضی که مشروط بر پرداخت بیشتر باشد حرام است، و ابن منذر گفت: علماء اجماع کرده اند که هرگاه قرض دهنده بر قرض گیرنده شرط کند که پول بیشتر و یا هدیه ای

(۱) - شلتوت، محمود، منهج القرآن فی بنائی المجتمع، نشر: دار الکتب العربی، ص ۴۶-۴۷

(۲) - منیر، شفیق، قضایا التمیمه و الاستقلال فی الصراع الحضاری، نشر: دار الفکر الاسلامی،

اضافه بر مبلغ بر گرداند، آن مبلغ زیادی و یا هدیه ربا محسوب میشود.^(۱)

آنچه که امروز در کشور های اسلامی دیده می شود اکثراً شرکتهای و مؤسسات مالی طریقه کاری و شکل معاملات شان طبق دستور اسلام نبوده و ارتباط و علاقات شان به بانک های ربوی است که دخول مال حرام سبب محو و هلاکت مال گردیده و تأثیری بالای جامعه قرار میگرد و آن جامعه را بسوی نابودی می کشاند لذا داد و ستد با بانک ها جز در موارد اضطراری، مانند، ارسال و تحویل پول از يك کشور به کشوری دیگر یا از شهری به شهری دیگر، روا نیست. بنابراین بر مسلمانان معتقد و پایبند دین و شریعت، لازم است که بانک های اسلامی خالی از هر گونه معاملات ربوی تأسیس نمایند، بانک اسلامی که تأسیس آن پیشنهاد می شود بدین صورت باشد: مسلمانان يك کشور اسلامی گرد هم آمده برای احداث يك مؤسسه مالی بنام (صندوق) متفق شوند و برای اداره امور آن افراد متدینی را از میان خود که مشهور به دیانت و امانت داری باشند، برگزینند. وظایف این مؤسسه مالی منحصر به امور زیر باشد:

- ۱- پذیرفتن سپرده ها و حفاظت امانات بدون معاوضه
- ۲- قرض دادن. مسلمانان را بدون سود بدهد، وامی که متناسب با شغل و کاسبی آنها باشد.
- ۳- در عرصه های کشاورزی، تجارت، ساختمان سازی و صنعت مشارکت داشته باشد.
- در عرصه هایی که سود حلالی عاید صندوق می شود، باید شرکت کند.
- ۴- مساعدت در نقل و انتقال خدمات و اموال مسلمانان از يك شهر یا کشور به شهر یا کشوری دیگر، اگر در آنجا شعبه ای دارد.
- ۵- تسویه و تصفیه حساب در آغاز هر سال و توزیع سود حاصله، میان سهام داران مطابق با سهم هر يك از آنان در صندوق.^(۲)

پس هر گاه یک مؤسسه و یا شرکت مالی به اوصاف فوق متصف باشند در آن زمان اهداف مهم بدست آمده و اهداف اقتصادی و تمویلی یک جامعه بدست از ارتباط به بانک های سودی مستغنی می گردند به وجود آوردن شرکت های مؤسسات بالای جامعه و نظام فرض

(۱) - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهیر بابن قدامة المقدسی، (۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م). المغنی لابن قدامة. مكتبة القاهرة. ج ۶ ص ۴۳۶

(۲) - عبد الله، حسن صادق، القيم الاجتماعية الإسلامية و فعالية سلوك الاداری فی المؤسسة، نشر: مؤسسه المسلم المعاصر، بیروت، ص ۶۴

کفائی میباشد، همچنان برای مسلمانان که در دادستد و عقود معاملاتی دخیل اند لازم است که بدانند حکم اسلام را در مورد معامله ارتباطات نمود با بانک های سودی از نظر شریعت اسلام چطور است که فتاوی بحوث علمیه افتاء چنین ابراز نظر نمودند: برای هیچ مسلمانی چه فقیر و چه غنی جایز و روا نیست از بانک وامی بگیرد که ۵٪ یا ۱۵٪ درصد یا حتی کمتر یا بیشتر بر آن وام اضافه داشته باشد، زیرا این مقدار اضافه ربا است و ربا از بزرگترین گناهان است، بلکه خداوند تبارک و تعالی او را از طریق کسب حلال مانند کارکردن برای صاحب کاری و یا کارمباح در بخشهای دولتی و یا اینکه با تجارت از راه مضاربه بی نیاز خواهد کرد.^(۱)

مطلب سوم: ایجاد مراکز صحی

در زمانه پیامبر اکرم اسلام (صلي الله عليه وسلم) باب جدیدی در پزشکی گشوده شد دستورات مؤکد کلام الله مجید توصیه‌های زیادی پیامبر اکرم صلي الله عليه وسلم در خصوص رعایت بهداشت و نظافت که آن را جزئی از ایمان دانسته است، مضاف بر احکام کثیری که برای پاکي مؤمن، طهارت، دوری از پلیدی و نجاست صادر گردیده است به طور کلی دستورات العمل های دینی برای مواجهه انسان با طبیعت، جامعه و خویشتن، افقی را فراروی انسان هر عصر می‌گشاید که توجه او را به سلامت جسم و جان خویش معطوف می‌دارد وجود دو حوزه بزرگ و معتبر پزشکی آن روزگار در جندی شاپور و اسکندریه که در مرکز میهن اسلامی (دارالسلام) قرار داشت، وصول به نتیجه مطلوب را بسیار آسان ساخت و لذا فراغت از ترجمه کتب پزشکی و تألیف مستقل آثار تخصصی در این زمینه توسط مسلمانان بسیار زودتر از سایر علوم صورت گرفت. بسیاری از پزشکان و مترجمان قرون اول و دوم هجری مسیحی بودند ولی رفته رفته جای خویش را به مسلمانان داده و در پهنه امت نخواستند اسلام مستحیل گردیدند. اولین ترجمه شناخته شده (تفسیر کتاب اهرن بن اعین القس) است که در عهد امویان توسط یکی از اهالی بصره به نام ماسرجویه از سریانی به عربی برگردانیده شد و مورد توجه فراوان قرار گرفت. در اوان دولت عباسی ابن مقفع به ترجمه کتب طبی از پهلوی به عربی پرداخت و برمکیان نیز با تشویق مترجمان به ترجمه آثار علمی از زبانهای خارجی به خصوص از متون سانسکریت اهتمام ورزیدند؛ اما مشهورترین مترجم این دوران حنین بن اسحاق است که با مساعدت پسرش اسحاق بن حنین

(۱) - فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء ج ص ۲۶۹

ترجمه متون معتبر یونانی و سریانی را عهده دار شد. او علاوه بر ترجمه به کار طبابت نیز اشتغال داشت یکی از پزشکان بزرگ عصر خود بود در بحبوحه ترجمه کتب طبیبی بیگانه به زبان عربی، نهال پزشکی اسلامی جوانه زد و نخستین اثر طبیبی اسلامی به نام (فردوس الحکمه) توسط علی ابن ربن طبری در سال ۲۳۵ ق تألیف گردید. شهرت طبری نه تنها بابت تألیف ابن اثر عظیم بلکه به سبب پروردن شاگرد نابغه‌ای است که بعدها شهرت جهانی یافت. شاگرد طبری به نام محمد بن زکریای رازی که او را به غلط جالینوس العرب لقب داده‌اند، بزرگترین پزشک بالینی و تجربی عالم اسلام است و آثار او و ابن سینا بیشترین تأثیر را در تاریخ پزشکی شرق و غرب جهان داشته است. علم پزشکی در میان مسلمین تا آنجا که می‌دانیم وقتی به قرن سوم و چهارم و به محمد بن زکریای رازی می‌رسد، در اوج شکوفایی خویش است آن طور که ابوریحان بیرونی ذکر نموده تعداد تألیفات رازی بیش از پنجاه و شش کتاب کوچک و بزرگ است و مهم‌ترین آن‌ها (الحاوی) است که دایره المعارف مفصلی در پزشکی محسوب می‌شود پس از رازی یکی از پزشکان برجسته قرن چهارم ابوالحسن احمد بن محمد الطبری پزشک رکن الدوله دیلمی است که کتاب مشهور « المعالجات البقرطیه » از تألیفات اوست پزشک دیگر قرن چهارم، ابومنصور حسن بن نوح القمیری است که از وی کتاب « الغنی و المنی » در دست است دوران پیری او مصادف با جوانی ابن سینا بود. از جمله بزرگان پزشکی پس از رازی، علی بن عباس مجوسی اهوازی پزشک عضدالدوله است و کتاب مشهور او « کامل الصناعه فی الطب » است. (۱)

طبابت در دوران رسول معظم صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام وجود داشت از آن معلوم می‌گردد که اسلام، طبابت را وظیفه‌ای شرعی و یکی از واجباتی می‌داند که کوتاهی در آن به هیچ وجه جایز نیست، اسلام به تمام دانستنی‌های مفید و ارزنده، اهمیت فراوانی را قائل است اگر چه صرف به دنیا تعلق داشته و دانش دینی و شرعی شمرده نشود. یک اصل شرعی و فقهی است که علم هر چیزی که مورد نیاز مسلمانان است فرض کفایه است که باید شماری از آنان به فراگیری آن اقدام ورزنده در غیر آن صورت همه کسانی که توانمندی فراگیر آن را داشتند تارک فرض محسوب گیریده، گنهگار می‌شوند.

(۱) - أبی أصیبغہ، موفق الدین ابی العباس أحمد بن القاسم بن خلیفه بن یوسف السعدی الخزرجی ، عیون الانباء فی طبقات الاطباء تحقیق دکتور عامر النجار، نشر: دار المعارف، طبع اول ۱۹۹۶ ص ۳۲، ۵۴، ۶۲

ضرورت و نیز مسلمانان به علم طب و به حفظ سلامتی و بر گردانید آن بر هیچ پوشیده نیست، چنانچه در حدیثی جابر از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى»^(۱) یعنی هر مرضی درمانی دارد که اگر درمان درست باشد، به اذن خدا بیمار شفا می‌یابد. در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین بیان داشته است «تَدَاوَوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً، عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وَ جَهْلَهُ مَنْ جَهْلَهُ»^(۲) زیرا خداوند هر دردی را که فرو فرستاده، درمانی هم برایش نازل کرده که هر کس به دنبالش باشد می‌داند و هر کس پاپی‌اش نشود نمی‌داند.

بدین سبب فقهای اسلام به فرض بودن آن تصریح کرده‌اند « وَأَمَّا فَرَضُ الْكِفَايَةِ مِنَ الْعِلْمِ، فَهُوَ كُلُّ عِلْمٍ لَمْ يُسْتَعْنَى عَنْهُ فِي قِيَامِ أُمُورِ الدُّنْيَا كَالطَّبِّ وَالْحِسَابِ وَالنَّحْوِ وَاللُّغَةِ وَالْكَتَابِ وَالْقِرَاءَاتِ وَأَسَانِيدِ الْحَدِيثِ وَقِسْمَةِ الْوَصَايَا وَالْمَوَارِيثِ وَالْكِتَابَةِ وَالْمَعَانِي وَالْبَدِيعِ وَالْبَيَانَ وَالْأُصُولِ وَمَعْرِفَةِ النَّاسِخِ وَالْمَنْسُوخِ وَالْعَامِّ وَالْخَاصِّ وَالنَّصِّ وَالظَّاهِرِ وَكُلِّ هَذِهِ آلَةٌ لِعِلْمِ التَّفْسِيرِ وَالْحَدِيثِ، وَكَذَا عِلْمُ النَّتَائِرِ وَالنَّخْبَارِ وَالْعِلْمُ بِالرِّجَالِ وَأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ الصَّحَابَةِ وَصِفَاتِهِمْ، وَالْعِلْمُ بِالْعَدَالَةِ فِي الرُّوَايَةِ، وَالْعِلْمُ بِأَحْوَالِهِمْ لِتَمْيِيزِ الضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، وَالْعِلْمُ بِأَعْمَارِهِمْ وَأُصُولِ الصَّنَاعَاتِ وَالْفَلَاحَةِ كَالْحَيَاكَةِ وَالسِّيَاسَةِ وَالْحِجَامَةِ»^(۳) اما علم فرض کفایه عبارت است از عملی که در نظام کار و بار دنیا مورد نیاز است مانند علم طب، علم حساب و اصول و قواعد پیشه‌وری و کشا و رزی.

بنا بر آنچه ذکر گردید اگر یک مسلمان علم طبابت را به منظور ادای فرض کفایه رفع نیاز مندی مسلمانان فرا گیرد، شکی نیست که انجام دهنده عبادت مهم و بزرگ شمرده شده و سزاوار اجر و پاداش اخروی می‌گردد، اگر چه در ضمن آن به منافع مادی و دنیوی نیز دست یابد در روضه الطالبین از امام شافعی رحمه الله منقول است (الْعِلْمُ عِلْمَانٌ : عِلْمُ النَّدِيَانِ ، وَعِلْمُ النَّبْدَانِ)

(۱) - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۷۲۹

(۲) - الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، مسند احمد، نشر: مؤسسه الرساله طبع: اول، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م ج ۴ ص ۲۷۸ الالبانی رحمه الله می‌گوید حدیث مذکور صحیح است، محمد ناصر الدین الالبانی، السلسله الصحیحه نشر: مکتبه المعارف - الرياض ج ۴ ص ۲۰۷،

(۳) - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار ج ۱ ص ۴۲، الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد الطوسی، احیاء علوم الدین للغزالی، نشر: دار المعرفه - بیروت، ج ۱ ص ۱۶-۱۹ المجموع شرح المذهب النووی ج ۱ ص ۲۶-۲۷

فضیلت علم طب از این قول پیش از پیش ثابت می‌شود اول باعتبار انحصار علم در دو علم که یکی از آن علم طب است و دوم تقدیم آن بر علم ادیان افضل و اعلی جمله فنون است و وجه تقدیم این است که اکتساب علم دین بدون سلامت بدن و عقل نمی‌توان شد و اینها در معرض فساداند؛ و برای اینها احتیاج به قانونی افتاد که سلامت دائمی را مصئون دارد و زائله را مسترد کند و آن طب است.^(۱) و راغب اصفانی در کتاب الطب النبوی می‌گوید **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رِفَاعَةَ، قَالَ: إِنْ اللَّهُ لَمْ يَنْزِلْ دَاءٌ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً فَتَدَاوُوا**»^(۲) از عبدالله بن رفاعه می‌گوید بی گمان خداوند هیچ مرضی را نازل نکرده است مگر اینکه شفای آن را نیز نازل کرده است، پس مداوا کنید.

پس علم طبی بنا به وجوه متعددی از فضیلت و اهمیت زیادی برخوردار است چنانچه شرافت و فضیلت موضوعات در فضیلت علوم اثر می‌گذارد همچنان هدف و غایت که علم در طب اهمیت آن نیز دخل دارد حفظ سلامت و ازاله مرض می‌باشد که فوق العاده هدف و غرض مهم و ضروری است بنا باید مسلمین برای ایجاد مراکز صحتی و علوم آن بگوشند چون آنچه در حدیثی شریف آمده است که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده الله تعالی هر مرضی را که داده است درمان آنرا داده است و نیز فقهاء و دانشمندان اسلام در عصر خودشان تأکیدی برای درمان مرض نموده از این رو است ایجاد مراکز صحتی فرض کفائی بالای مردم جامعه می‌باشد.

مبحث سوم: فرض کفایی و وابستگی آن به شرکت های تأمین و موسسات مالی

مطلب اول: بیمه و حکم آن در اسلام

بخاطر توضیح بیشتر نخست به مفهوم لغوی و سپس به معنای اصطلاحی عقد بیمه می

پردازم:

(۱) - نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، روضه الطالبین، نشر: المکتب الإسلامی، بیروت- دمشق- عمان، طبع: سوم، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱م، ج ۲ ص ۹۶، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشربینی الشافعی، الإقتاع للشربینی الخطیب، نشر: دار الفکر - بیروت، ج ۱ ص ۱۹۳

(۲) - الأصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسی بن مهران، الطب النبوی نشر: دار ابن حزم، طبع: اول، ۲۰۰۶م، ج ۱ ص ۱۷۹، روضه المحدثین ج ۵ ص ۳۴۲

الف - مفهوم لغوی بیمه

«تامین» مصدر فعل رباعی «أَمَّنَ» بوده که مصدر ثلاثی آن «أَمِنَ» است. اصل این واژه به به معنای اطمینان نفس است، هرگاه برای اطمینان چیزی درمقابل یک خطر محتمل الوقوع قرار داده شود بیمه میگویند. (۱)

امن در قرانکریم به معنای ضد خوف نیز بکار رفته است، چنانکه خداوند متعال فرموده است: (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ). (۲)

همچنان امن به معنی اطمینان و اعتماد بکار رفته است. چنانچه الله متعال میفرماید: (قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِنَّا كَمَا آمَنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ). (۳)

وگاهی امن بمعنای تصدیق و باور در قرانکریم میاید، چنانچه خدای متعال میفرماید: (وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ). (۴) بِمُؤْمِنٍ بمعنی بمصدق لنا است.

با استفاده از همین گفته می شود:

أمن البلد: اهل این شهری به امنیت آن اطمینان دارند. شاهد این مدعی ما قول خداوند متعال است چنانچه میفرماید: (وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ). (۵) و (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ). (۶)

أمن فلانا: به او اعتماد و باور دارد، چنانچه قرانکریم در مورد صراحت دارد (فَإِنَّ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ). (۷)

أمن به: به او باور داشت و او را تصدیق نمود. چنانچه در این حدیث می خوانیم: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانًا وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَىٰ جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ.» (۸)

و أمنت الأسير: به اسیر امان داد.

(۱)- أحمد مختار عبد الحميد عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة ، نشر: عالم الكتب، طبع: اول،

۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، ج ۱ ص ۱۲۴

(۲) - سورة قريش، آية ۴

(۳) - سورة يوسف، آية ۶۴

(۴) - سورة يوسف، آية، ۱۷

(۵) - سورة التين، آية ۳

(۶) - سورة الدخان، آية ۵۱

(۷) - سورة البقرة، آية ۲۸۳

(۸)- معجم الكبير للطبرانی، ج ۱ ص ۳۱۴، الهيثمي رحمه الله ميگوید حديث مذکور حسن است ،

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۸ ص ۱۶۷

و اَمَّنْ عَلَى الدَّعَاءِ تَامِينًا: در وقت دعا آمین گفتن که بمعنی «اللهم استجب» است.
و اَمَّنْ عَلَى الشَّيْءِ: پرداخت مال به طور قسط وار تا خود شخص یا ورثه‌ی او، مقدار مال مورد اتفاق، یا عوض آنچه را از دست داده، بدست بیاورد. چنانکه گفته می‌شود، زندگی، خانه، یا موتر خود را تامین (بیمه) نموده است.

واژه های «اَمَّنْ»، «أمانة» و «أمان» مصدر هستند، ریشه ی آنها سه حرف « ا م ن » است که معنی لغوی و اصطلاحی آن، رابطه محکم میان ایمان بنده مسلمان و امنیت آرمانی که بشریت گمراه دنبال آن است، و جود دارد.^(۱)

بناء امنیت حقیقی که اعضاء آن را با عمل تصدیق کند، بوجود نمی آید مگر در وجود ایمان صادق و مستقر در قلب به خداوند که با جوارح آن را عمل تصدیق کند. از اینجا می دانیم آنچه را که قرآن کریم در تثبیت و تائید این حقیقت الهی تاکید می کند، در این قول خداوند است: (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ).^(۲) ترجمه: کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند.

علامه احمد زرقا^(۳) رحمه الله می گوید بیمه عبارت اند از یک عقد تعاقدی است که به اساس معاوضه استوار بوده که هیئت منظم بخاطر ترمیم عوارضی که ناشی از خطرات باشد آنرا بشکل فنی و دارای قواعد اساس باشد آنرا انجام می دهند.^(۴)

بیمه دارای انواع گوناگون بوده و فقهای در مورد احکام آن نظریات مختلف دارند تعدادی از دانشمندان به حرام بودن آن نظر داده اند و تعدادی به مباح بودن آن قایل اند و آنچه که مورد بحث می باشد شرکت های بیمه و حکم بیمه تجاری در این رساله گجانیده می شود و از دیگر انواع آن صرف نظر می نمائیم، دانشمندان در مورد حکم بیمه تجاری می گویند در عصر امروز آنطور ضروری بوده که از آن جای فرار نیست بخاطر که به

(۱) - تکملة المعاجم العربية ج ۱ ص ۱۹۱

(۲) - سورة الأنعام آیه ۱۳۷

(۳)- احمد زرقا یکی از علمای معاصر بوده ایشان پدر مصطفی زرقا است وی از دانشمندان عصر خود در مدینه منوره بود. مشاهیر اعلام المسلمین، ج ۱ ص ۱۰۸ ، المعجم الجامع في تراجم العلماء وطلبة العلم المعاصرين ج ۱ ص ۲۱۰

(۴)- الزرقا، مصطفی، نظام التأمین و حقیقتہ و الرأى الشرعى فیہ، نشر: موسسه رسالت،

بیروت، طبع چهارم، سال ۱۴۱۵ هـ ص ۲۱

غیر از بیمه تجاری جهت ضمانت امور مالی و حفاظت اقتصاد جامعه بدیل دیگری ندارد هر گاه به فتاوی دانشمندان متقدمین نگاه می کنیم در میابیم استنباط ایشان از افتیدن سرگین مواشی داخل چاه آب افتیده و به آن حکم طهارت را داده اند زیرا اهل قریه و بادیه نیشنان قبلی در همچو گرفتاری ها مواجه بودند حفاظت و نگهداری از برایشان سخت بود بناً فقهاء انرا نجاست یسیر شمرده و جهت دفع حرج بالای مردم مورد عفو قرار داده و به جواز آن فتاوی صادر نموده اند، پس از این لحاظ دانسته می شود اگر فقهای متقدمین در عصر امروز حیات می بودن و نگاه می کردند مصالح مردم و ضروریات زندگی ایشان به شرکت های تأمینی و بیمه تجاری به چه اندازه ارتباط دارد و همچنان به امر و نهی آن نص شرعی موجود نباشد در این چه موقفی را بکار می گرفتند خود معلوم دار است جهت عموم بلوی به جواز فتاوی می داده اند. (۱)

پس آنچه را که فقهاء بحث و استنباط نموده اند عقد بیمه تجاری یا شرکت های تأمینی در عصر امروز یک قول صحیح است، و البته قابل ذکر است شرکت های تأمینی وجود دارد که معاملات و داد ستد شان به اساس ربوی بوده مطابق شریعت نمیباشد بناً اکثر شرکت تجاری را که در آن معاملات ربوی صورت می گیرد به شرکت های تجاری غیر ربوی قیاس می نمایند که در نتیجه شرکت های بیمه تجاری به نسبت بی تفاوتی یک جامعه و نظام های اسلامی مختل قرار گرفته است از این جهت بالای امت اسلامی فرض کفائی است که شرکت های تأمینی را تاسیس و مورد حمایت قرار گرفته افراد که اهلیت انرا داشته جذب نموده و قوانین صحیح را وضع نموده مطابق شریعت اسلام باشد و مشکلات اقتصادی جامعه حل گردد. (۲)

مطلب دوم: موسسات مالی (و غیر بانکی) و حکم آن

در مورد مؤسسه مالی دانشمندان تعریفی مشخص ننموده ولی آنچه که ما دریافتیم مؤسسه مالی عبارت اند از شرکت های است توسط افراد منظمی به وجود آمده و اکثر تمرکز انها سرمایه گذاری و قرض الحسنه و سپرده های زار عین، صنعت گران پیشه گران و غیره... مختص می باشد. نقطه اشتراک برخی از مؤسسه های مالی با بانک، این

(۱) أبو عبد الله محمد بن الحسن الشیبانی، محمد عبد الحی بن محمد عبد الحلیم الأنصاری اللکنوی الهندی، أبو الحسنات، الجامع الصغیر و شرحه النافع الکبیر لمن یتالع الجامع الصغیر نشر:

عالم الکتب - بیروت، طبع اول، ۱۴۰۶ هـ، ص ۷۷-۷۸

(۲) - نظام التأمین و حقیقه و الرأی الشرعی فیه ص ۱۸۰

است که به جمع‌آوری وجوه پرداخته و با آن سرمایه‌گذاری می‌کنند و وظایف دیگر بانک را انجام نمی‌دهند مثلاً، در آنها مانند بانک حساب جاری یا حساب پس‌انداز وجود ندارد و حساب آنها فقط سپرده ثابت است در تجارت‌های داخلی و خارجی نیز مانند بانک واسطه نمی‌شوند. این‌گونه مؤسسه‌ها را در عربی المؤسسات المالية (غیرالمصرفية) نامیده می‌شود و اهداف ذیل را در بر می‌گیرد.^(۱)

۱- وسایلی را بکار گرفته که سبب تسهیل در داد ستد و توزیع اموال به کار گران گردد.
۲- هنگامیکه معامله صورت می‌گیرد اسنادی بوده که قابلیت و حفاظت توازن بازار را داشته باشد.

۳- تقدیم نمودن امکانات وافر برای سرمایه‌گذاران بخاطر آگاهی نمودن ایشان که تا بتوانند سرمایه‌گذاری نموده و از عدم استعمال وسایل که در سرمایه‌گذار مانع را ایجاد نموده خودار نمایند.

۴- ایجاد نمودن بازار های اساسی و منظم بخاطر تنظیم روابط میان سرمایه و گذار و کار گردان مالی باشد که آنها بتوانند اعتماد نمایند.

۵- همکاری و مساعدت نمودن سرمایه‌گذاری بخاطر جلوگیری از وقوع حوادث که سرمایه‌گذار دچار مشکل نگردد.

۶- جمع نمودن اموال کوچک بخاطر به دست آوردن عایدات در معاملات

۷- کاهش دادن مالیات بالای سرمایه‌گذار بخاطر که ایشان سرمایه خود را برای موسسه مالی پرداخت نموده جوامع اسلامی از آن منافع ببرند.^(۲)

در مجلة المسلم المعاصر علامه عبدالله حسن صادق وی از علمای معاصر بوده می‌گوید:
آنچه که بالای جوامع اسلامی واجب این است که در عصر امروز مؤسسه مالی و شرکت های تأمینی فعالیت می نمایند آنها به معاملات ربوی و عقود حرام وابستگی دارند و طبق شریعت اسلام نبوده بلکه با آن در تقابل است پس از این وجه که اکثر سرمایه‌گذار جوامع مسلمین بخاطر عدم ملوث شدن مال شان در مؤسسه های ربوی جهت اشتراک در آن اقدام نموده از آن خود داری می نمایند بناً بالای نظام اسلامی ایجاد نمودن مؤسسات مالی غیر ربوی و شرکت های تأمینی که مبدأ آن اسلام باشد فرض کفائی بوده و به تأسیس آن اقدام صورت گیرد

(۱)- تصدر عن منظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، مجلة مجمع الفقه الإسلامي التابع لمنظمة المؤتمر

الإسلامي بجدة، نشر: أسامة بن الزهراء، ص ۶ ص ۱۰۷۴

(۲) - مجلة مجمع الفقه الإسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامي بجدة ج ۶ ص ۱۷۵

که سبب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاران شود.^(۱) و همچنان وی افزوده است که مؤسسات مالی در بخش‌های اداری و مصارف آن متصف به صفات ذیل باشد.

۱۲. مؤسسه مالی باید دارای قوانین شرعی و لوايح بوده که محیط و جامعه را تنظیم نموده و از انحرافات مالی جلوگیری صورت گیرد .

۱۳. روحیه عام مردمی را داشته یعنی از سطح رهبری الی سطح مادون باید افراد صالح گماشته و مورد اعتماد مردم قرار گرفته و از آن بهره گیرند.

۱۴. افراد مؤسسه مالی باید اشخاص باشند که میان‌شان صداقت و ایمان‌داری اخوت باشد چنانچه الله تعالی میفرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)^(۲) مومنین برادر یکدیگر اند. پس یک کارگر مؤسسه منسجم بر روابط اجتماعی در محیط کاری مراعات نموده برابر است که رئیس یا مادون باشد.

۱۵. مسئولیت مؤسسه مالی به اشخاص تعلق گیرد که شایسته آنرا داشته و از آن حفظ حراثت نمایند چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^(۳) همه شما مسئولیتی دارید و از حوزه مسئولیت خویش بازخواست می‌شوید.

۱۶. مؤسسه مالی و مسئولین آن به الله و رسول صلی الله علیه وسلم و مسلمین خیانت ننماید و طایف محوله‌شان را طبق تخصص آن وبه اهل آن بسپارد تا اینکه امانت ضایع نگردد.

۱۷. افراد مؤسسه مالی به مشوره‌های یکدیگر متکی بوده برنامه کاری‌شان جبری نباشد و از دیگر دوری نمایند، پس یک مؤسسه مالی اگر به شرایط اوصاف فوق‌الذکر بود برنامه اسلامی و روحیه مردمی و اجتماعی دیده‌میشد اسلام با کارکرد آن هیچ مشکل ندارد بلکه عمل نمود به آن فرض کفائی میباشد.^(۴)

(۱) - حسن صادق، عبدالله، القيم الاجتماعية الإسلامية و فعالیت سلوك الادارية فی المؤسسة، نشر:

مؤسسه المسلم المعاصر، بیروت، سال ۱۴۰۸ هـ، ص ۶۱

(۲) - سوره الحجرات آیه ۱۰

(۳) - صحیح البخاری ج ۲ ص ۵

(۴) - القيم الاجتماعية الإسلامية و فعالیت سلوك الادارية فی المؤسسة ص ۶۴

مطلب سوم: اهمیت پیشرفت های اقتصادی و اثر آن در خود کفا بودن جامعه

اقتصاد یکی از موضوعات مهمی است که امروز در میان مسایل مورد ابتلای جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، مسایل معیشتی و اقتصادی مردم است اقتصاد یا به اعتبار دیگر تأمین مخارج مالی و توازن بین دخل و خرج مطلوب زندگی برای همه مردم دارای اهمیت است، به این دلیل که برای همه ی آنها ملموس و قابل درک است و همواره خود را با آن درگیر می‌بینند همچنین اقتصاد برای جوامع و کشورها نیز از اهمیت والایی برخوردار است، زیرا ثبات و استقلال جامعه، قدرت مقاومت آن در برابر حوادث طبیعی و اجتماعی، پرهیز از وابستگی سیاسی و نظامی به کشورهای صاحب ثروت و شکوه و عظمت یک جامعه در مقابل جوامع دیگر و ثبات سیاسی آن، بستگی به حل مشکلات و رفع کمبودهای اقتصادی آن جامعه دارد. علاوه بر این زندگی اجتماعی انسان‌ها بدون اقتصادی شکوفا و رشد یافته، بسی دشوار است و همواره اقتصاد ضعیف زمینه را برای نابودی ارزش‌های اخلاقی و حاکمیت فساد و فحشاء و جرم و جنایت بیشتر مهیا می‌کند، جای تأسف اینجاست، از زمانی که در دنیا صنعتی ایجاد شده تاکنون هیچ کشوری در جهان وجود نداشته است که نمونه‌ای از پیشرفت خود در عرصه تجارت و صنعت را ارائه دهد که با تنفیذ کامل احکام اقتصادی اسلام در آن کشور همراه باشد، از این جهت در رهگذر توضیح کیفیت تعادل در تقسیم سرمایه در پرتو عمل به تعالیم اسلام، نمی‌توان نمونه‌ای عملی را ارائه داد. اما اگر از دیدگاه تئوری خالص بررسی شود، در رسیدن به این نتیجه، دیری نمی‌گذرد که در صورت عمل بر تعالیم اسلام، برقراری تعادل در تقسیم سرمایه، به مراتب بهتر از برقراری آن در نظام سرمایه داری خواهد بود زیرا اقتصاد خود یکی از پدیده‌های اجتماعی است که تحت تأثیر عوامل فراوان دیگری قرار دارد استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور دین اسلام برای آن اهتمام زیادی دارد چنانچه الله تعالی در این زمینه می‌فرماید: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^(۱) ترجمه: الله تعالی به کسانی که شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعده حکومت در زمین داده است چنانکه پیشینیان را حکومت داده بود

(۱) - سوره النور آیه ۵۵

و دینی را که برایشان پسندیده است پایدار خواهد کرد و ترس و احساس خطر را به امنیت تبدیل خواهد کرد بی آنکه به من شرک بورزند مرا پرستش خواهند کرد و هر کس پس از آن کفر ورزد از فاسقان و نافرمانان به شمار خواهد آمد.

از آیه شریف چنین استنباط می گردد که پیشرفت و ترقی در جامعه اولاً خلافت در روی زمین اعمار توسط مسلمین و جبهه دینی بوده و ثانیاً ایجاد نمودن نظام اسلامی که در آن تمام حاجات اساسی و زندگی بشریت فراهم می شود برای پیشرفت اقتصاد اسلامی موانع نبوده بلکه نظام اقتصاد اسلام در جایگاه خود قرار گرفته و سبب رشد جامعه اسلامی گردیده بر خلاف نظام اقتصادی سرمایه داری و نظام اشتراکیت بوده که این نظام ها به منفعت مخصوص عده افراد میباشد و نظام اقتصاد اسلامی رعایت کننده تمام حاجات اساسی و ضروری جامعه اسلامی گردیده همه مردم از آن مستفید میگردند. (۱)

و نظامی های دیگر مانند سرمایه داری و نظام اشتراکیت و غیره این همه استوار به معاملات ربوی بوده، مردم جامعه را به اعلانات فریب دهنده خود جلب نموده از آن سود حرامی برده و به زندگی دنیا و آسایش فریب دهند سوق داده و از الله و روز رستاخیز بی خبر اند و نیز در این داد ستد تقوا و پرهیز گاری موجوده نبوده و مردم را بسوی انواع حرام متبلا ساخته و در اخیر آنها به هلاکت می رساند. (۲)

آنچه را که در مورد پیشرفت اقتصادی تحقیق نمودیم دریافتیم که اسلام آنچه را ذکر می نمائید به خیر و پیشرفت جامعه بوده که دارای شرایط ذیل می باشد:

۱- رفع ضروریات زندگی انسانها، یعنی خوردن، نوشیدن، لباس، صحت، تعلیم و ثقافت اسلامی.

۲- تقسیم و توزیع عادلانه بالای افراد جامعه طبق ضروریات به طور مساویانه.

۳- بهره برداری از موارد اقتصادی به طور امکان پذیری آن.

۴- تلاش برای استقلالیت اقتصادی و مستقر ساختن آن در جوامع اسلامی و نجات دادن از زیر سلطه و استعمار دیگران.

(۱) - سید قطب، حول التّأسیل الاسلامی للعلوم الاجتماعیة، ص ۱۴۸

(۲) - حول التّأسیل الاسلامی للعلوم الاجتماعیة، ص ۱۴۵

۵- همکاری و مساعدت نمودن در بنائی نظام اقتصادی اسلامی که همه جوامع اسلامی از آن بهره مند شوند. (۱)

(۱) - أهمية الوجود المؤسسات الاقتصادية والمالية الإسلامية، ص ۱۳۰۰-۱۳۰۱

فصل چهارم: فرض کفایی در مجال حقوق انسانی و اثر آن در تکافل اجتماعی

مبحث اول نظام مالی در اسلام و اثر آن در تکافل اجتماعی

مبحث دوم: عبادات کفایی و اثر آن در تکافل اجتماعی

مبحث سوم: صنعت و حکم آن در اسلام

مبحث اول نظام مالی در اسلام و اثر آن در تکافل اجتماعی

مطلب اول: اسلام و تکافل اجتماعی

تعریف تکافل اجتماعی: برای ماده (کفل) چندین معانی وجود دارد که به دو آن اشاره می

نمائیم:

۱- **کفل:** به معنی دو چندان، و بهره، آمده است، چنانکه خداوند عز و جل می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ) ^(۱) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید، و به پیامبر او ایمان آورید، تا خداوند دو بهره از رحمت خویش را به شما دهد. ^(۲) منظور از کفلین در این آیه دو بهره و پاداش است، یکی بهره ایمان به عیسی علیه السلام، و دیگری بهره ایمان به پیامبر صلی الله علیه وسلم میباشد. ^(۳) و در آیه دیگر الله تعالی می فرماید: (وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا) ^(۴) ترجمه: و هر کس در میان مردم واسطه گری کند، واسطه گری بدی برای او دو چندان «وبال» است.

۲- **کفیل:** به معنی شاهد و رقیب آمده است، و همچنان به معنی ضامن و زعیم آمده است ^(۵) چنانکه خداوند می فرماید: (وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا) ^(۶) در حالیکه شما خدا را بر خودتان و نگاهبان قرار داده اید. ^(۷)

و در اصطلاح عبارت از یکجا نمودن ذمه یک شخصی به ذمه دیگری در حق مطالبه آن باشد (الكفالة نُبِيُّ عَنْ الضَّمِّ وَهُوَ ضَمُّ ذِمَّةٍ إِلَى ذِمَّةٍ فِي حَقِّ الْمُطَالَبَةِ بِمَا عَلَى الْأَصِيلِ) ^(۸) افراد جامعه همدیگر را سرپرستی و ضمانت کنند، و در آنچه که در اختیار دارند به همدیگر کمک و مساعدت نماید حاکم باشد، یا رعیت، بگونه ای که همه با اتفاق نظر دارای یک

(۱) - سوره الحديد آیه ۲۸

(۲) - الجوهری، أبو نصر إسماعیل بن حماد الفارابی، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، نشر: دار العلم للملايين - بیروت، طبع: رابع ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ج ۵ ص ۱۰۱۸

(۳) - الطبري، جامع البيان في تأويل القرآن، ج ۲۳ ص ۲۰۴

(۴) - سوره النساء آیه ۸۵

(۵) - النيسابوري، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمي، غرائب القرآن ورغائب الفرقان، نشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول - ۱۴۱۶ هـ، ج ۴ ص ۳۰۱

(۶) - سوره النحل آیه ۹۱

(۷) د أحمد مختار عبد الحميد عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، نشر: عالم الكتب، طبع: اول،

۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، ج ۳ ص ۱۹۴۵، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ج ۶ ص ۲

(۸) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ج ۶ ص ۱۰

تصمیم باشند، چه تصمیم ایجابی ، مانند سرپرستی نمودن یتیمان ، و کمک به فقیراء ، و ... و یا تصمیم سلبی باشد ، مانند تحریم احتکار و جلوگیری از غش و خیانت و ... آنهم با سلاح احساس عمیق که از اصل عقیده اسلامی سرچشمه می گیرد ، تا اینکه فرد در تحت کفالت جامعه، و جامعه نیز با احساس مسئولیت در برابر فرد زندگی کنند. بگونه ای که تمام افراد، برای جامعه برتر ، و جهت دفع ضرر و زیان از افراد خود و برای جلب منافع مشترک ، همدیگر را ضمانت کفالت نمایند،^(۱) و این همان معنایی است که خداوند در قرآن کریم برای کلمه (تکافل) مقرر فرموده است، چنانچه که می فرماید: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ)^(۲) ترجمه: همدیگر را در راه نیکی و پرهیزگاری یاری و پشتیبانی کنید ، و همدیگر را در راه دشمنی و ستمکاری، یاری و پشتیبانی مکنید. و این نیز همان چیزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث بسیاری تأیید نموده است چنانچه امام مسلم رحمه الله در کتاب صحیح مسلم بیان می گوید رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا»^(۳) شخص مؤمن نسبت به دیگر مؤمنان بمانند ساختمانی است که اجزاء آن همدیگر را محکم و استوار نگاه می دارند. باز می فرماید « مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا، كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ يَتْرُكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَىٰ أَيْدِيهِمْ نَجَوْا، وَنَجَّوْا جَمِيعًا»^(۴)

مثال کسانی که حدود الله را رعایت می کنند و آنانی که رعایت نمی کنند، مانند مسافران يك کشتی است که برای سوار شدن در آن، قرعه کشی می نمایند. در نتیجه، بعضی در طبقه بالا و تعدادی در طبقه پایین، قرار می گیرند. ساکنین طبقه پایین، برای آب، به طبقه بالا، آمد و شد می کنند. سپس، با یکدیگر مشورت نموده و می گویند: مزاحم ساکنین طبقه بالا نشویم. بهتر است سهمیه خودمان (طبقه پایین کشتی) را سوراخ کنیم (و مستقیماً از آب دریا استفاده کنیم) و باعث اذیت و آزار افراد طبقه بالا نشویم. اگر ساکنان طبقه بالا، آنها را برای

(۱) - علوان، عبد الله ، التكافل الاجتماعی فی الاسلام، نشر: دار السلام ص ۹

(۲) - سوره المائده آیه ۲

(۳) - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۹۹۹

(۴) - صحیح بخاری ج ۳ ص ۱۳۹

اجرای تصمیم شان آزاد بگذارند، همه هلاک خواهند شد. ولی اگر مانع آنان بشوند، همه نجات خواهند یافت.

و در حدیثی دیگری امام مسلم رحمه الله بیان می کند «تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَوَادُّهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، كَمَثَلِ الْجَسَدِ، إِذَا اشْتَكَى عُضْوًا تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»^(۱) انسانهای مسلمان در رحم و علاقه و همکاری با هم مانند جسدی هستند که اگر عضوی از اعضاء آن درد کند سایر اعضای جسد، در ناراحتی و تب قرار می گیرند.

آنچه را ذکر نمودیم که از قرآن و حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم دانسته می شود که تکافل اجتماعی از فروض کفائی بوده که اسلام بر آن تأکیدی زیادی نموده است و چنانچه تکافل اجتماعی از موضوعات فروض کفائی میباشد چون انسانها از لحاظ توانمندی و قدرت متفاوت اند اما به اعتبار اینکه بشر هستند حقوق مساوی دارند و بالای هر یک شان واجبات لازمه به حسب قدرت توانایی میباشد پس از این جهت است که اسلام فاصله میان فقیر و اغنیاء را از میان برداشته است.^(۲)

پس آنچه را ذکر نمودیم عقلاً هم معلوم میگردد که تعاون و همکاری امری بسیار روشن و بدیهی است جامعه که به همدیگر کمک می کنند، و در میان افراد آن تکافل و همکاری کامل تحقق می پذیرد، و در سطح جامعه احساس محبت و برادری و ایثار و دوستی ثابت باشد، بدون تردید چنین جامعه ای به قلعه ای محکم و استوار مبدل میگردد که نه عوامل مخرب در آن اثر می کند نه مصیبت و آفت های روزگار که آن را متزلزل می سازد آنچه که جای انکار نمی باشد بنا بر این باید به ملت توجه شود و برای هر فردی از افراد آن پایین ترین حد زندگی تأمین گردد، بگونه ای که غذا و مسکن مناسب، و اسباب و لوازم تعلیم و تربیت، و وسائل بهداشتی و سایر ضروریات زندگی آنان فراهم شود، زیرا وقتی که از تمام افراد جامعه دفع زیان و ضرر شود، و نیازهای نیازمندان برآورده گردد، مسکن و غذای آنان تأمین شود و همچنین وسائل تعلیم و تربیت، لوازم بهداشتی ایشان فراهم گردد، مسلماً چنین جامعه ای در یک امنیت کامل و آرامش خاطر به سر می برند، و دارای سعادت و رفاه و زندگی می باشند، در غیر این صورت افراد جامعه به کارهایی روی می آورند که حتماً نتایج شوم و ناپسندی به دنبال خواهد داشت، و چه بسا در مواردی نیز منجر

(۱) - صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۰

(۲) - ابن عاشور، محمد طاهر، أصول النظام الاجتماعی فی الاسلام، نشر: الشركة التونسية

للتوزيع، تونس طبع دوم سال ۱۹۸۵، ص

خود کشی ، و یا موجب ارتکاب جرائم و روی آوردن به اعمال پست و ایجاد لانه های فساد می گردد، به عبارت دیگر جامعه گرفتار سقوط اخلاقی و اجتماعی می شود و سرانجام در معرض شکست و نابودی قرار می گیرد بی گمان اسلام به وسیله قانون عالی و مبادی جاودانه اش مشکل فقر را با راه حل عملی مشروع برطرف نموده و می نماید، تا اینکه برای تمام افراد جامعه زندگی شرافتمندانه و آینده بهتر تحقق پذیرد و به طور کلی مسأله فقر و جهل و بیکاری و بیماری پایان یافته و تا اینکه با وسائل مثبت متکامل ، سعادت فرد، و تأمین ضروریات خانواده و سلامتی و رفاه جامعه و احساس مسئولیت دولت تحقق پذیرد.

مطلب دوم: چگونگی عدالت اجتماعی در موارد غیر زکات

الف: ایجاد مراکز وقفی

وقف را در لغت با عبارات گوناگون تعریف کرده اند که این لفظ در معانی مختلف به کار می رود از آنجمله:

۱- ایستادن و درنگ کردن: چنانچه الله سبحانه و تعالی می فرماید (وَقِفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) ^(۱) ترجمه: و ایستاده کنید ایشانرا (هر آئینه) از ایشان سوال کرده می شود.

و ابن منظور این واژه را چنین توضیح داده است وقف بالمکان وقفا و وقوفا، فهو واقف و الجمع وقف موقوف. وقف الارض علی المساکین... وقفا: حبسها در مکان توقف کرد. یعنی ایستاد. زمین را به مساکین وقف کرد، یعنی زمین را حبس کرد) به معنای ایستادن و درنگ کردن است، ^(۲)

در معجم لغة الفقهاء می خوانیم: الوقف بفتح فسكون مص وقف الشيء و أوقفه: حبسه و احبسه اوقاف و وقوف: آن چیز را وقف کرد؛ یعنی حبس کرد. ^(۳)

۲- حبس: چنانچه در القاموس المحيط آمده است (وقفت الداروقفاً) ای (حبستها فی سبیل الله) وقفت الدابة اذا حبستها علی مکانها به گونه لازمی و متعدی هردو استعمال شده است ^(۴)

۱- سورة الصافات آیت ۲۴.

۲- لسان عرب ج ۱۵ ص ۳۷۳

۳- معجم لغة الفقهاء، ص ۵۱۸.

(۴) قاموس المحيط، ج ۱۲، ص ۴۷ مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادی (المتوفى: ۸۱۷هـ تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة).

و در شرع حبس سرمایه واصل چیزی است که خود آن محفوظ باشد و محصول و ثمره آن در راه خدا بمصرف برسد.^(۱) و از جالب ترین تعالیم اجتماعی اسلامی که بر اساس تعاون، همکاری و دوستی بنا نهاده شده، وقف و صدقات جاریه است چون هدف اصلی از وقف، تأمین و تثبیت محل سکونت و منبع ارتزاق و تأمین قسمتی از نیازمندیهای عمومی و گسترش فرهنگ و تشویق به احداث بناهای علمی، صحتی و مذهبی است اسلام با این کار یک برنامه عملی انسانی را بنیانگذاری کرد که در اثر آن عواطف بشر دوستی زنده شد و اسلام با این ابتکار تا آن جا در روح و اخلاق مردم اثر گذاشت که از مال خود چشم می پوشند و با وقف کردن قسمتی از اموال خویش به نفع کسانی که باید حمایت شوند وسیله آسایش آنان را فراهم می کنند و نیازمند بیهایی نسلهای آینده را نیز از طریق وقف تأمین می کنند چنانچه الله جل جلاله وقف را یک امر شرعی دانسته و مردم را به این عمل تشویق و ترغیب نموده است تا توسط وقف تقرب به الله جل جلاله را حاصل نموده و در بدل آن اجر و پاداش کسب نمایند. چنانچه خداوند جل جلاله میفرماید: (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ)^(۲) ترجمه: هرگز نیابید کمال خیر را تا خرج کنید از آنچه دوست میدارید و هر چه خرج کنید از چیزی پس هر آینه خدا به آن داناست.

امام فخر الدین رازی^(۳) رحمة الله علیه در تفسیر این آیت می نویسد: زید بن حارثه (رضی الله عنه) اسپي داشت که آن را بسیار دوست داشت و قتیکه این آیت نازل شد اسپ را نزد رسول الله (صلي الله عليه وسلم) آورد و گفت که این را در راه الله وقف نمودم.^(۴)

وهبة الزحيلي رحمه الله و برخی از علمای دیگر در ذیل آیت مذکور ضمن نقل داستان وقف و تصدق ابوظلحة انصاري به بیان اهمیت مسأله وقف پرداخته اند.^(۱)

(۱)- بعلي، الحنبلي محمد بن أبي الفتح أبو عبد الله، المطلع على أبواب الفقه، نشر: المكتبة

الإسلامي - بيروت، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱، ص ۱۷۹

(۲)- سورة آل عمران آية ۹۲.

(۳) امام رازی رحمه الله مفسر و سخن ور بزرگی بود ایشان پیروی مذهب شافعی رحمه الله بود و در سال ۵۴۴ به دنیا آمد و نزد پدرش کار کرد از شاگردان محی السنه بغوی بود وی در سال ۶۶۶ در روز عید فطر از دنیا رفت. أحمد بن محمد الأذنه وي من علماء القرن الحادي عشر، طبقات المفسرين، نشر: مكتبة العلوم

والحکم - السعودية، طبع اول، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م، ج ۴ ص ۲۱۴

(۴)- التفسير الكبير، ج ۸، ص ۲۸۹

و در جای دیگری الله سبحانه و تعالی می فرماید: (وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ)^(۲) ترجمه: و اگر خرچ میکنید از مال تمام رسانیده می شود بسوی شما و شما ستم کرده نخواهید شد.

در نتیجه وقف عملی است صالح و باقی، و مصداق روشنی است از تعاون و انفاقی است عاری از منت، و احسانی است خالی از اذیت و بدور از تحقیر شخصیت دیگران، و صدقه بی است دایمی و مستمر و بدون ریا، و سرانجام عاملی است که نام واقف را نیز جاودان می سازد و وی را به نوعی بقا می رساند.

در حدیثی از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^(۳)

ترجمه: هرگاه کسی مرد رابطه وی با عملش قطع می گردد و اعمال او پایان می پذیرد مگر سه عمل وی که پس از مرگ او نیز هم چنان ادامه دارد و ثوابش به وی می رسد: صدقه جاریه عملی که همواره سود و خیر آن جاری است- مانند مسجد و راه و چاه آب و اعمالی از این قبیل که وقف می شود- و علم و دانشی که مردم از آن سود می برند که ثواب آن همیشه ادامه دارد و فرزند شایسته و صالحی که همواره او را بیاد دارد و به دعای خیر و اعمال خیر از او یاد می کند.^(۴)

و همچنان ابن عمر رضی الله عنهما چنین روایت می کند: «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ بِخَيْرٍ أَرْضًا، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَصَبْتُ أَرْضًا لَمْ أَصِبْ مَالًا قَطُّ أَنْفَسَ مِنْهُ، فَكَيْفَ تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا»، فَتَصَدَّقَ عُمَرُ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا وَلَا يُوهَبُ وَلَا يُورَثُ فِي الْفُقَرَاءِ، وَالْفُرَبَى وَالرَّقَابِ وَفِي سَبِيلِ

(۱)- الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، ج ۲ ص ۳۱۸، ط ۲ ۱۹۸۲، دمشق. علامة دكتور وهبة مصطفى المفسر الفقيه الأصولي، در سال ۱۹۳۲م در دمشق سوریه تولد شده دروس ابتدائی را در سوریه خوانده است ولیسانس را در پوهنتون عین الشمس و ماستری را در پوهنتون قاهره در رشته حقوق گرفته است دکتورا خود را در آثار جنگ در فقه اسلامی نوشته است. کتب زیاد تألیف کرده از جمله الفقه الاسلامی وادلته و التفسیر المنیر و غیره در سال ۲۰۱۵م وفات کرده است.

(۲)- سوره بقره، آیه ۲۷۲

(۳)- صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۵۵

(۴)- شرح صحیح مسلم، از امام نووی، ج ۶ ص ۸۵

اللَّهِ وَالضَّيْفِ وَالْبَنِ السَّبِيلِ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا
غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ» (۱).

ترجمه: بروایت ابن عمر آمده است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) صاحب زمینی شد در خیبر و به وی سهمی از زمین آنجا رسید و بحضور پیامبر (صلی الله علیه وسلم) رفت و در باره آن زمین با ایشان مشورت کرد و گفت: یا رسول الله در خیبر زمینی نصیب شده است که هرگز مال نفیس تر از آن نداشته ام در باره آن بمن چه دستور می دهی؟ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفت: اگر می خواهی اصل آن را برای خود نگه دار و سود و حاصل و بهره آن را صدقه و وقف کن یعنی وقف عام، که عمر آن را وقف کرد، فروخته نشود، بخشیده نشود، بارث برده نشود، محصول آن بر فقیران، خویشاوندان، برای آزادی بردگان، مخارج رهگذران در مانده و مهمانان وقف باشد و کسی که بدان می رسد و آن را سرپرستی می کند بر وی گناه نیست که برابر عرف و عادت و بنیکی از آن بخورد و بدیگران هم بدهد که بخورند بدون آنکه آن را ملک شخصی خود سازد.

مرتبه حکم وقف

اصل وقف مندوب است که بخاطر رضای الله متعال اجراء می یابد، اما بعض اوقات حالت فرض را اخذ می کند مانند وقف مندور. وقف مندور آن است که شخص می گوید اگر پسر من پیدا شود من فلان زمین و غیره ... را وقف می کنم این حالت فرض را بر خود می گیرد که هر وقت پسر واقف بر گردد واقف مجبور است چیزی را که نذر گرفته بود عملاً انجام بدهد. هم چنان بعض اوقات مباح می باشد طور مثال وقف بر ذمی که در این حالت فقط مباح می باشد اما برای واقف ثواب حاصل نمی شود. بعض اوقات وقف حرام هم می باشد طور مثال وقف مسلمان بر بت خانه، کلیسا و غیره معصیت ها، امام مالک می گوید اگر واقف وقف را فقط بر پسران خود وقف نماید و دختران را از وقف محروم نماید در این حالت هم وقف حرام می باشد، بخاطریکه مشابهت به فعل جاهلیت است که در جاهلیت دختران را از میراث محروم می داشتند اما اکثر علماء این عمل را مکروه می دانند نه حرام که قول راجح همین است (۲).

(۱) - صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۲

(۲) - الموسوعة الفقهية الكويتية ج ۴۴ ص ۱۱۲

عمارہ یکی از علمای معاصر بوده و در کتاب خود بنام الاسلام و الأمن الاجتماعی در مورد ایجاد مراکز وقفی به صورت تفصیلی به چهل یک مورد را بحث کرده و همچنان حکم آنرا فرض کفائی گفته است و به طور مشتم و نمونه خروار ده عدد آنرا ذکر نموده به آن اکتفاء می نمائیم :

- ۱- ایجاد مساجد
- ۲- ایجاد مدارس
- ۳- ایجاد کتابخانه عامه
- ۴- ایجاد بازار تجارتي
- ۵- ایجاد شرکت های صنعتی
- ۶- ایجاد تجهز و تکفین میت برای فقراء
- ۷- ایجاد مراکزى صحى
- ۸- ایجاد مراکز برای معلولين و نابینايان.
- ۹- ایجاد مراکز وقفی بخاطر تهیه غذا افطاری و سحرى در ماه رمضان برای فقراء
- ۱۰- ایجاد هدیره های وقفی بخاطر دفن میت برای فقراء و مسافرين.^(۱)

ب ایجاد صندوق مالی مساعد برای فقراء

تعاون و همیاری رساندن اجتماعي به مردم یکی از اصول مهم و نامدار اخلاق عالی است چنانچه الله تعالی امر نموده و می فرماید: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ)^(۲) ترجمه: در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

علامه قرطبی رحمه الله در ذیل این آیه شریف(وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ) می نویسند: تعاون و همکاری بر نیکی و پرهیزگاری به چند صورت شکل می گیرد. به عنوان نمونه بر انسان عالم واجب است که مردم را با دانش خود یاری دهد و آنها را آموزش دهد و ثروتمند هم آنها را با دارایی خود یاری دهد ... چون دولت نمایندگی کلی و جانشینی از جامعه را در انجام وظایف بر عهده دارد. پس تعاون و همکاری مطلوب را در جامعه برپا می دارد و از

(۱)- عماره، الاسلام و الأمن الاجتماعی ص ۵۸- ۶۲

(۲) - سوره المائده آیه ۲

جلوه هاي آن براي اجراي دستور خداوند اين است که به سبب وظيفه نمايندگي جامعه، به نيازمندان ياري مي رساند.^(۱)

و در آيه ديگر مي فرمايد: (وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)^(۲) ترجمه: و هر که به راه خير و نيکي شتابد خدا پاداش وي را خواهد داد که او به همه امور عالم است. (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ)^(۳) ترجمه: براي آنان که نيکوکارند هم در دنيا نيکي مي دهيم و هم در آخرت خوشي دارند.

وتعاون و همکاري از ضروريات زندگي است، چنانچه فرد نمي تواند به تنهائي از پس تمام دشواري هاي زندگي برآيد. پيامبر - صلی الله عليه وسلم - مي فرمايد: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعْذُ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعْذُ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ»^(۴) آنکه مرکبي اضافه بر حاجتش داشته باشد، بايد که آن را به کسي که مرکبي ندارد، صدقه دهد، و آنکه آذوقه ي زائدي داشته باشد، بايد آنرا به کسي که آذوقه و زادي ندارد، صدقه دهد.

امام سيوطي رحمه الله کتاب الاشباه و نظائر ميگود: تعاون و همکاري براي فقراء و مساکين بالاي ثروت مندان از موضوعات فرضي کفائي ميباشد چون زکات رکن سوم اساسي اسلام است در صورت که به نصاب رسیده باشد پس مقصود از فرض کفائي در اینجا آن همکاري است که زکات کفايت کننده محتاجان نباشد بواسطه صدقه غير فرضيه مشکلات فقراء حل گردد و همچنان افزوده است که دفع ضرر مسلمين مانند لباس براي برهنه، طعام براي گرسنه فرض کفائيه در صورتيکه زکات فرض عين دفع کنند فرض عين نباشد.^(۵)

آنچه که از آيات و احاديث نبوي صلی الله عليه وسلم نظريات فقهاء دانسته می شود که براي ايجاد صندوق مالي و مراکز معاونت براي فقراء بالاي همه افراد جامعه و خصوصاً اغنياء و نظام اسلامي که فرض کفائي بوده و آنرا تاسيس نموده تا سبب حل مشکل فقراء گردد.

(۱) - تفسير القرطبي ج ۶ ص ۴۶-۴۷

(۲) - سوره البقره آيه ۱۵۸

(۳) - سوره نحل آيه ۳۰

(۴) - صحيح مسلم ج ۳ ص ۱۳۵۴

(۵) سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، نشر: دار الکتب العلميه، طبع: اول، ۱۴۱۱هـ

- ۱۹۹۰م، ص ۴۱۳ و ۴۱۴

ج: مکان مشخص برای بیجا شده گان و ضعفاء

از جمله احقاق و حقوقی که بالای امت مسلمه واجب است ایجاد مراکزی بخاطر سپری نمودن بیجا شده گان و ضعفاء یک امر لازمی و فرض کفائی میباشد؛ زیرا سنت الله تعالی بر این است که انسان از مرحله نیروی قوت به مرحله ضعف و طفولیت و جوانی به مرحله کهن سالی می رسند پس باید با ایشان با عطف و با نرم خوی رفتار نیک صورت گیرد و حقوق شان حفظ گردد، از این روست که اسلام مسلمانان را تشویق و ترغیب نموده خصوصاً بالای جوانان واجب بوده به خدمت ضعفا و کهن سالان اقدام علمی نموده و از ذمه دیگران ساقط گردد طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «ابغونی الضعفاء، فإنما تُرزقون وتُنصرون بضعفائکم»^(۱) من طلب گار ضعفا هستم و هر آینه شما رزق و نصرت کرده می شوید و به سبب ضعفای تان.

و همچنان عمر ابن خطاب رضی الله عنه به خازن بیت المال امر نمود بعد از آن که گذشت یک یهودی از مردم سوال می نمود عمر رضی الله عنه از خانه خود برای وی چیزی داد بعد از آن برای خازن خود گفت که ببینید همچو ضعیف را و مانند اینها به الله قسم ما در حق شان انصاف نکردیم که بارثقیل را در جوانی بالای شان گذاشتیم و در حالت پیری به رسوایی و ذلیل رسیده اند پس همکاری عمر رضی الله عنه در حق اهل ذمه این چنین بود پس حق مسلمین مستضعف از این والاتر می باشد.^(۲)

پس از حدیث رسول کرامی صلی الله علیه وسلم و برخورد تاریخی عمر ابن خطاب رضی الله عنه با اهل ذمه انجام داد دانسته می شود که ایجاد پناه گاه برای طبقه عاجز و ضعفا که از خود وارثی نداشته باشند برایشان انفاق و تراحم نموده بنا بر این سرپرستی آنها به دوش دیگران فرض کفائی بوده تا خدمت ایشان الی بقیه عمر حیات عرضه خدمات صورت گیرد.^(۳)

(۱) - سنن ابی داود ۱ ص ۳ سیوطی رحمه الله می گوید حدیث مذکور صحیح است صحیح

وضعیف الجامع الصغیر و زیاده ج ۱ ص ۴۱

(۲) - ابو یوسف یعقوب ابن ابراهیم، الخراج، نشر: مکتبه ازهریه، التراث، طبع جدید ص ۱۳۹

(۳) - العیادی، الامن الغذای فی الاسلام ص ۲۹۴-۲۹۵

مبحث دوم: عبادات کفایی و اثر آن در تکافل اجتماعی

مطلب اول: نماز جماعت و آثار آن به تکافل اجتماعی

قبلا از اینکه وارد بحث شویم اولاً باید معنی لغوی اصطلاحی صلاة و حکم آنرا دانسته بعداً آثار آنرا به تکافل اجتماعی توضیح می دهیم:

الف: مفهوم لغوی اصطلاحی صلاة و حکم آن

صلاة: در لغت جمع آن صلوات میباشد و معنی (الدُّعَاءُ وَالِاسْتِغْفَارُ) دعا و استغفار آمده است. (۱) و چنانچه الله تعالی می فرماید: (وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ) (۲) ترجمه: برای آنان دعاء و طلب آمرزش کن که قطعاً دعا و طلب آمرزش تو مایه آرامش ایشان می شود. و در اصطلاح عبارت است از گفتار و کردار مخصوصی در اوقات مخصوص که با تکبیر یعنی گفتن (الله اکبر) شروع می شود و با تسلیم یعنی گفتن «السلام علیکم ورحمة الله» ختم می شود. (۳)

نماز های پنجگانه بالای تمام مسلمین عاقل و بالغ زن و مرد به جزء حایضه و نفاسه بالای دیگران فرض عین میباشد که همه امت بر آن اجماع نموده اند، (۴) ولی نظریات فقهاء در مورد ادای نماز های پنجگانه در جماعت و حکم آن اختلاف نظر دارند آنرا به تفصیل بحث می نمایم.

۱۸. بعضی از فقهای احناف و بعضی از شوافع و حنابله رحمهم الله به بر این باورد اند که نماز جماعت برای نماز های پنجگانه واجب عینی میباشد اما شرط برای صحت نماز هم نیست چون دلیلشان اینست که الله تعالی می فرماید: (وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ) (۵) ترجمه: و با رکوع کنندگان رکوع کنید. (۶) در این آیه مبارکه الله متعال امر نموده به رکوع کنید به رکوع کننده گان این در حال مشارکت در رکوع می باشد پس این خود امر به اقامه نماز به جماعت است و امر به جوب عمل است در

(۱) - لسان العرب ج ۱۴ ص ۴۶۴

(۲) - سوره توبه آیه ۱۰۳

(۳) - المغنی ابن قدامه ج ۱ ص ۲۶۷، مواهب الجلیل فی الشرح مختصر الخلیل، ج ۱ ص ۳۷۷

(۴) - ابن منذر، أبو بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر النیسابوری، الإجماع، نشر: الناشر : دار

المسلم للنشر والتوزیع، الطبعة : طبع اول ۱۴۲۵هـ / ۲۰۰۴م، ص ۳۷

(۵) - سوره بقره آیه ۴۳

(۶) - المغنی ابن قدامه ، ج ۲ ص ۱۳۱، الحاوی الکبیر للموردی، ج ۲ ص ۲۹۷،

صورتیکه قرینه در آن موجود نباشد. (۱) و همچنان به حدیث پیامبر علیه السلام نیز استنباط نموده اند: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَنُقَامَ، ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى مَنَازِلِ قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ» (۲) از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا تصمیم گرفتم که دستور دهم اقامه نماز گفته شود و شروع به خواندن نماز کنند، سپس بطرف مردمی بروم که در خانه هایشان هستند و به جماعت حاضر نمی شوند پس خانه هایشان را بر آنان آتش زدم، پس از آیت و احادیث فوق فقهاء استدلال نموده که ادای نماز در جماعت واجب عینی می باشد و تارک آن مورد وعید قرار می گیرد.

۱۹. اکثر فقهای احناف، شوافع، حنابله و اغلب مالکیه رحمهم الله به این نظر اند که نماز جماعت سنت مؤکد است استدلال شان به حدیث رسول گرامی صلی الله علیه وسلم است. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» (۳) عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) روایت می کند که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: نماز جماعت نسبت به نماز منفرد ۲۷ مرتبه فضیلت دارد. (۴)

وجه استدلال:

در حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز جماعت را سبب فضیلت گردانیده است که نشانه از سنت مؤکد بودن آنرا دارد.

۲۰. بعضی از فقهای مالکیه، حنابله و اغلب فقهای شوافع رحمهم الله بر این باور اند که نماز جماعت فرض کفائی است و افزوده اند آذان و امامت هم فرض کفائی میباشد هر گاه بعضی از افراد جامعه به اقامه آن عمل نموده از زمه دیگران ساقط می گردد و دلیل شان آن است که ابو درداء رضی الله عنه از پیامبر علیه السلام روایت نموده است: عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا مِنْ

(۱) - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۵۵

(۲) - صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۲۲

(۳) - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۳۱

(۴) - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۵۵، الحاوی الکبیر للماوردی، ج ۲ ص ۲۹۷، المغنی ابن اقدامه

ج ۲ ص ۱۳۱، الذخیره للقرافی، ج ۲ ص ۲۶۴

ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم الصلاة إلا قد استحوذ عليهم الشيطان، فعليك بالجماعة فإنما يأكل الذئب القاصية»^(۱). از ابوالدرداء روایت شده است که گفت شنیدم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرمود: اگر سه نفری که در روستا و صحرايي هستند و نمازشان به جماعت گزارده نشود، در حقیقت شیطان بر آن ها چیره گشته است، پس شرکت در نماز جماعت بر شما ضروري است که گرگ بره ي جداشده از گله را می خورد.

از حدیث شریف ثابت می شود که اهل یک شهر و قریه قصابات نماز جماعت را ترک نمایند گنهگار شمرده می شوند و بالای نظام اسلامی واجب است که مردم را در نماز های جماعت باید وادار نموده تا اینکه اداء نمایند و اگر بعضی از ایشان نماز جماعت را اداء نموده و از ذمه دیگران ساقط می گردد.^(۲)

ب: نماز جماعت و اثر آن به تکافل اجتماعی

عبادت یک نشانه بزرگ دین اسلام است و سیله تکافل جامعه اسلامی عبادات را قرار داده بخاطر که الله تعالی برای بنده گان خود در اوقات معلوم اجتماعات را لازمی گردانیده است عده آن در یک شبانه روز بوده مانند بر پا نمودن نماز های پنج گانه عده آن در هفته است مانند نماز جمعه و بعضی آن بطور سالانه مانند نماز های عیدین میباشد بعضی از آنها عام است مانند وقوف به عرفه که تمام این اجتماعات مردم بخاطر پیوست شدن به احسان عطوفت، مهربانی، رعایت حقوق یکدیگر و سبب حل مشکلات یک دیگر قرار گیرند فلهاذا اجتماعات مسلمین در اوقات ذکر شده اثر مهمی در تکافل اجتماعی بر خوردار میباشد.^(۳)

پس گفته میتوانیم که این اجتماع بزرگ روزانه هفتگی و سالانه در بردارنده نکات آموزشی فراوان بوده، در حقیقت تجدید پیمان و احیای حس برادری و برابری و استحکام بخشیدن وحدت میان مسلمین و اظهار قدرت و قوت می باشد تا به دشمنان اسلام نشان دهند که چگونه در صفوف مرصوص و دوشادوش یکدیگر آمادگی این را دارند تا از کیان و شأن و شوکت اسلام و آئین اسلام دفاع کنند و نگذارند که دست های کثیف اجانب و شیاطین خون آشام در میان

(۱) - سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۵۰ ، البانی رحمه الله میگوید حدیث مذکور حسن است مشکاة المصابیح ج ۱ ص ۳۳۵

- الحاوی الکبیر للموردی ج ۲ ص ۳۰۲ (۲)

(۳) - السدلان، صالح ابن غانم، صلاة الجماعة حکمها و احکامها، نشر: دار البینسیه، طبع سوم، سال ۱۴۱۴ هـ ص ۲۳

جامعه اسلامی کار کند، وحتی از این هم بزرگتر اجتماعات مسلمین به مناسبت بر گزاری نماز عید فطر و عید قربان می باشد که انجمنی فرا گیر و جشنی بزرگ اسلامی ترتیب داده و همه مسلمین را در یک صف واحد گرد هم آورند. و همچنان اجتماع مسلمین در نماز جماعت سبب تعاون همکاری در بعضی از امورات گردیده مانند تجهیز تکفین، نماز جنازه و دفن میت که همه اینها از فروض کفائی میباشد ولی اگر شخصی در نماز پنج گانه حضور نداشته از همدردی و معاونت مردم محروم گردیده و در تکافل اجتماعی سهیم نمی شود.^(۱)

مطلب دوم: نماز عیدین و اثر آن در جامعه

الف: مفهوم و فلسفه عیدین

عید در لغت از کلمه عود گرفته شده به معنی رجوع برگشت و تکرار آمده است.^(۲) و در اصطلاح عبارت از روز های است که خوشحالی و مسرت در آن باگذشت می کند.^(۳) عید در اسلام یک روز خوشحالی برای همه مسلمین بوده و البته تجلیل نمودن عیدین میان مسلمین و دیگر ادیان متفاوت میباشد زیرا که اعیاد دیگر ادیان به مناسبت مرگ وزنده شدن شخص دیگری موقوف است و یا واقع خاصی که صورت صورت گرفته آنها تجلیل می نمایند مانند عید یهودی ها که آنها از فرعون نجات پیدا نمودند آن رزو را تجلیل می کنند عید مسیحیان آنها روز ولادت عیسی علیه السلام را تجلیل می نمایند که اعیاد شان با گذشت زمان جنبه نسبت به قبلا ها عیاشی و فحشا اضافه تر می شود ولی عیدین اسلام تجلیل می شود به مناسبت ولادت ؛ یا مرگ شخص معین و یا نجات قوم خاص نبوده بلکه خوشحالی و تجلیل نمودن از عیدین از بخاطر نجات و پاکی های مومین و رفتن آنها به طرف جنت میباشد، بنا براین عید قربان و داستان مبارزات پیامبر جلیل القدر ابراهیم علیه السلام درس توکل و اتکا به پروردگار را برای مسلمین می آموزد. همچنین عید فطر فرصت خوبی برای مسلمانان است تا موفقیت خود را در راه به پایان رساندن يك ماه جهاد علیه نفس و شیطان

(۱) - ابن عاشور محمد الطاهر، منهج القران فی تریبیه المجتمع، ص ۳۷۱، ابن قاسم عید

الرحمن ابن محمد الحنبلی، حاشیه روض المربع شرح زادالمستتق، نشر: دار التراث، طبع ۱

سال ۱۳۹۷ هـ ج ۲ ص ۲۵۵

(۲) - لسان العرب لابن منظور، باب الدال، فصل العین، ج ۱۳/ص ۳۱۷ - ۳۱۹؛ القاموس

المحیط للفیروزآبادی، ص ۳۸۶

(۳) - قلعجی، محمد رواس - حامد صادق قنیزی، معجم لغة الفقهاء، نشر: دار النفائس للطباعة

والنشر والتوزیع، طبع دوم، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ص ۲۹۴

جشن بگیرند، و این خود در حقیقت نشان دهنده اتحاد و همبستگی مسلمین می باشد و امثال این اجتماعات است که باعث بروز ابهت و بزرگی و اتحاد مسلمین شده و باعث تضعیف روحیه دشمنان و مخالفین اسلام می گردد. اسلام به نحوی زیبا و عاقلانه و به صورت روشن تجلیل نمودن عیدین را سبب انسجام مسلمین در يك بخش زندگی اجتماعی مسلمین قرار می دهد چنانچه انس بن مالک - رضي الله عنه - می گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - وارد مدینه شد اهل مدینه دو روز داشتند که در آن روزها بازي و شادي می کردند، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ما هذان الیومان؟» این دو روز چه روزهایی هستند؟ گفتند: در زمان جاهلیت در این دو روز بازي و شادي می کردیم، او صلی الله علیه وسلم - فرمود: «إن الله قد أبدلكم بهما خیراً منهما: یوم الأضحی، و یوم الفطر».^(۱)

خداوند به جای آنها دو روز خوب تر و بهتر قرار داده است: روز عید قربان و روز عید فطر، آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آن دو روز زمان جاهلیت را تأیید نکرد، و مردم را رها نکرد که طبق عادت خود در آن دو روز بازي و شادي کنند، بلکه فرمود: خداوند دو روز بهتر و خوب تر را برای شما قرار داده است.

ب: حکم عیدین

در مورد حکم عیدین فقهاء اختلاف دارند به طور مفصلاً انرا شرح می دهیم:

۱- بعضی از فقهاء احناف و بعضی از مالیکه رحمهم الله به این نظر اند حکم نماز عیدین مانند حکم نماز جمعه بوده یعنی نماز عیدین بالای اشخاصی فرض عین است که نماز جمعه بالای آن فرض میباشد.^(۲) دلیل فقهاء رحمهم الله به این آیه مبارکه بوده که الله تعالی میفرماید: (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ)^(۳) ترجمه: پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

(۱) - سنن ابی داود ج ۱ ص ۲۹۵ ابن حجر رحمه الله حدیث فوق را صحیح دانسته است، أبو

الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني بلوغ المرام، الناشر: دار القيس للناشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، طبع: اول، ۱۴۳۵ هـ - ۲۰۱۴ م ص

(۲) - سرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي، (۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م).

المبسوط. بيروت: دار المعرفة. ج ۲ ص ۳۷

(۳) - سوره کوثر آیه ۲

در تفسیر این ایه مبارکه می نوسید که الله تعالی مسلمان تشویق و ترغیب می نماید نماز بخوان بعداً قربانی نماید چون الله تعالی امر نموده و امر آن مطلق به وجوب دلالت دارد.^(۱)

۲- بعضی از فقهاء حنفیه رحمه الله وهمه شوافع و فقهاء مالیکه رحمهم الله به این باورند که نماز عیدین بالای مسلمان سنت مؤکد بوده و دلیل شان به این حدیث میباشد. عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ تَائِرِ الرَّأْسِ، يُسْمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلَا يُفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا، فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ». قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَصِيَامُ رَمَضَانَ». قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ». قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الزَّكَاةَ، قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ». قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ»^(۲) از طلحه بن عبیدالله - رضی الله عنه - روایت است که: شخصی از اهالی نجد با موهای آشفته بسوی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد. زمزمه صدای او شنیده می شد ولی قابل فهم نبود تا اینکه نزدیک آمد. آنگاه متوجه شدیم که در باره اسلام می پرسد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «در شبانه روز، پنج وعده نماز را الله تعالی فرض نموده است». آن شخص پرسید: آیا غیر از این پنج نماز، نماز دیگری بر من فرض است؟ رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «خیر، البته می توانی علاوه برین پنج نماز، نماز نفل بخوانی». و بعد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «روزه رمضان نیز فرض است». آن شخص پرسید: آیا علاوه بر روزه رمضان، روزه دیگری بر من فرض است؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «خیر، مگر اینکه روزه نفل بگیری». راوی می گوید: بعد از آن، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرض بودن زکات را برای او بر شمرد. و آن شخص پرسید: آیا غیر از زکات، صدقه دیگری نیز فرض است؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در جواب فرمود: «خیر، مگر اینکه صدقه نفلی بدهی». راوی می گوید: آن شخص با شنیدن این فرایض و واجبات، در حالی که بر می گشت، چنین می گفت: به خدا سوگند، نه بر اینها

(۱) - بدائع الصنائع فی الترتیب الشرائع ج ۱ ص ۲۷۵

(۲) - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۸

(واجبات) چیزی می افزایم و نه از آنها، چیزی کم می کنم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «اگر راست می گوید، رستگار می شود.»^(۱)

حدیث فوق دلالت بر این دارد که شخصی از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم سوال نمود آیا به جزء از پنج وقت نماز دیگر نماز فرض بالای من فرض است پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب گفت نخیر! پس از حدیث دانسته میشود که نماز عید بالای مسلمین واجب نیست بلکه سنت مؤکد میباشد.

۳- بعضی از فقهاء مالیکه رحمهم الله بر این باورند که نماز عیدین سنت علی الکفایه است. دلیل ایشان به این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم است پنج نماز ها را سنت قرار داده است که از جمله آن نماز عیدین نیز میباشد.^(۲)

۴- بعضی فقهاء احناف مالکی و شوافع رحمهم الله وحنابله رحمه الله به قول راجح به این باور اند که نماز عیدین فرض کفایه است دلیل شان به ایه متبرکه (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنحِرْ) با تفاوت به قول اول که آنها وجوب عینی را بیان نمودند ولی اینها به فرض کفائی استدلال می نمایند بخاطر که نماز عید را از شعار ظاهر اسلام شمرده اند مانند جهاد فرض کفائی میباشد اگر تعدادی از مردم به آن عمل نمایند از گردن دیگران ساقط می شود در صورت ترک آن امام مسلمین ضامن با تارکین آن مقاتله نمایند.^(۳)

ج : اثر نماز عیدین به تکافل اجتماعی

نماز عید از شعائر دین اسلام است شایسته است که زن و مرد مسلمان جهت ادای آن در جماعت شرکت کنند و نیز اسلام برای نماز عیدین و تکافل اجتماعی آن اهمیت زیادی قایل بوده چون هنگامیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه تشریف آورد علاقه زیادی به این داشت که اصحاب کرام را در عیدین نمایند که اجتماع ایشان سبب تقویت روابط میان شان و آگاهی از احوال یک دیگر میشد چنانچه امام بخاری رحمه الله از ام عطیه رضی الله عنها نقل می کند: عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ، قَالَتْ: أَمَرْنَا أَنْ نُخْرَجَ الْحَيْضُ يَوْمَ الْعِيدَيْنِ، وَدَوَاتِ الْخُدُورِ فَيَسْتَهْدِنَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ، وَدَعَوْتُهُمْ وَيَعْتَزِلُ الْحَيْضُ عَنْ مُصَلَّاهُنَّ، قَالَتْ امْرَأَةٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ

(۱) - بدائع الصنائع فی الترتیب الشرایع ج ۱ ص ۲۷۵، الذخیره للقرافی، ج ۲ ص ۴۱۷، المجموع

شرح المذهب النووی ج ۵ ص ۳، الحاوی الکبیر للماوردی، ج ۲ ص ۴۸۳

(۲) - مواهب الجلیل فی الشرح مختصر الخلیل ج ۲ ص ۱۸۹

(۳) - الحاوی الکبیر للماوردی ج ۲ ص ۴۸۲

إِحْدَانَا لَيْسَ لَهَا جِلْبَابٌ؟ قَالَ: «لِئَلْبَسَهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا»، وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ، حَدَّثَنَا أُمُّ عَطِيَّةَ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهَذَا»^(۱)

ام عطیه رضی الله عنها^(۲) می فرماید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به ما فرمان داد که در روز عید دختران بالغ و آنهایی که در خانه عایشان پرده نشین هستند با خود به عیدگاه بیرون بیرون ببریم .. اما آنهایی که در دوره ماهیانه هستند نماز نخوانند ولی در خیر و دعای مسلمانان شرکت کنند.

از این حدیث دانسته می شود که مسلمین بعد از ادای نماز عیدین بخاطر از دیات محبت و همدلی یک دیگر زیارت نموده تا از احوال خویشاوندان و دوستان مطلع شوند و نماز عید عبادت دسته جمعی بوده و حضور مسلمین در نماز عید نشان دهنده اخوت و اتحاد و اتفاق شان میباشد و سبب رعب و هیبت بالای دشمنان دین قرار میگیرد و البته قابل یاد وری است عید به معنی آن نیست که انسان بخاطر هوا هوس پرستی خود انجام دهند بلکه یک فکره دینی و عبادی است که انسان در آن روز باید الله تعالی را از خود خشنود سازد و همچنان نماز عید یک تعلیم و تعلم برای امت است که چگونه رویه همسایه گی و برادری وسعت داده شود یک شهر بزرگ به مانند یک ده کوچک قرار گیرد.^(۳)

مطلب سوم: نماز جنازه و حکم آن

در مورد حکم نماز جنازه دانشمندان اسلام به این باورند که نماز جنازه به اجماع امت فرض کفایه است که هرگاه عده ای از مسلمانان آن را انجام دهند از بقیه ساقط می شود هرگاه همگان دیده و دانسته آن را ترک دهند جملگی گناهکار می شوند.^(۴) و استدلال شان به این حدیث شریف می باشد چنانچه ابی هریره رضی الله می فرماید: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمُتَوَفَّى، عَلَيْهِ الدِّينُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدِينِهِ فَضْلًا؟»، فَإِنْ حَدَّثَ

(۱)- صحیح بخاری ج ۱ ص ۸۰

(۲)- ام عطیه یکی از فقهای صحابی رضی الله عنهما می باشد ولی مشهور به نسبیه بن حارث و بعضی محدثین می گویند نسبیه بنت کعب است و چند احادیثی را روایت نموده است و همچنان زنیب دختر نبی صلی الله علیه وسلم را غسل داده وی تا سال ۷۰ هجری حیات داشته شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی، سیر أعلام النبلاء، نشر: دار الحدیث- القاهرة، طبع: ۱۴۲۷هـ-۲۰۰۶م ج ۳ ص ۵۳۸

(۳) - الرفاعی، مصطفی، وحی القلم، نشر: مکتبه العصریه، بیروت، طبع صیدا، ص ۲۷

(۴) - المجموع النووی، ج ۵ ص ۱۲۸، المبسوط لسرخسی ج ۲ ص ۵۸-۶۸

أَنَّهُ تَرَكَ لِذِينِهِ وَقَاءَ صَلَّى، وَإِنَّا قَالٌ لِلْمُسْلِمِينَ: «صَلُّوا عَلَي صَاحِبِكُمْ»، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ، قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ نُوفِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَرَكَ دِينًا، فَعَلِيَّ قَضَاؤُهُ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ» (١) ابو هريره - رضي الله عنه - گوید: هرگاه جنازه شخص بدهکاری را پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - می‌وردند، می‌پرسید: «آیا مال بیشتری از هزینه کفن و دفنش برای بازپرداخت قرضش از خود به جا گذاشته است؟» اگر در جواب می‌گفتند: بلی، برای ادای قرضش مالی به جا گذاشته است، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بر جنازه او نماز می‌خواند، و آنگاه به مسلمانان می‌گفت: «شما بر دوست خودتان نماز بخوانید»، ولی هنگامی که به خواست خدا فتوحات اسلامی گسترش یافت، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: من نسبت به مؤمنان از نفس آنان (برای ادای حقی که بر عهده دارند) سزاوارترم، بنابراین اگر کسی بمیرد و بدهکار باشد ادای بدهی او بر عهده من است، و اگر مالی از خود به جا بگذارد به وارثین او تعلق دارد.

و در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ، فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانٌ»، قیل: وَمَا الْقِيرَاطَانُ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ» (٢) ابوهریره - رضي الله عنه - می‌گوید: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هر کس، تا هنگام نماز خواندن بر جنازه، حضور داشته باشد، به او به اندازه ی یک قیراط پاداش می‌رسد. و هر کس تا پایان مراسم دفن، حضور داشته باشد، به او به اندازه ی دو قیراط پاداش می‌رسد». پرسیدند: دو قیراط، چقدر است؟ فرمود: «به اندازه ی دو کوه بزرگ».

از این حدیث معلوم می‌گردد که پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را تشویق کرده که اشتراک کننده جنازه یک قیرات و در تدفین دو قیراط که معادل آن به دو کوه بزرگ تشبیه و پاداش داده می‌شود از همین رو است که او صلی الله علیه وسلم به اجر اعظیم و فضل وعده داده است همین خود فرض کفائی آن ثابت می‌گردد.

مطلب چهارم: نماز جنازه و اثر آن در تکافل همدردی به مردم

دین اسلام یگانه دینی در میان ادیان است که مشارکت در غم و شادی مردم را یک مظهر تکافل اجتماعی شمرده که این نشان دهنده ترحم و روابط ایثار و همدردی، برادری و برابری، مهر و عطوفت، احسان، خیراندیشی خویشاوندی حقوق همسایگی میباشد و بجا

(١) - صحیح بخاری ج ٣ ص ٩٧،

(٢) - صحیح البخاری ج ٢ ص ٨٧

اوردن انرا مورد ستایش قرار داده است و مسلمانان در تشیع جنازه و اطلاع رسانی برای مردم جهت کثرت نماز گذاران همکاری نموده این امر بالای شان فرض کفائی میباشد^(۱) نماز جنازه از آنجاست که اجتماع گروه مؤمنان به صورت شفاعت برای میت، تأثیر بلیغی در نزول رحمت بر او، دارد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: عَنْ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ مَاتَ ابْنٌ لَهُ بِفُدَيْدٍ - أَوْ بَعْسَفَانَ - فَقَالَ: يَا كَرِيبُ، انْظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنَ النَّاسِ، قَالَ: فَخَرَجْتُ، فَإِذَا نَاسٌ قَدْ اجْتَمَعُوا لَهُ، فَأَخْبِرْتُهُ، فَقَالَ: تَقُولُ هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَخْرَجُوهُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا، لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا شَفَعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ»^(۲) ابن عباس رضي الله عنهما می گوید: هر مسلمانی که بمیرد و بر جنازه او چهل مسلمان موحد غیرمشرک نماز بگذارند خداوند آنان را برای میت شفیع قرار می دهد و شفاعتشان را می پذیرد» تعزیه اهل میت، یعنی توصیه نمودن آنان به صبر و پاداش الهی کار مشروعی است. در این باره دو حدیث وجود دارد.

تعزیه اهل میت، یعنی توصیه نمودن آنان به صبر و پاداش الهی کار مشروعی است. در این باره نبی صلی الله علیه وسلم فرمود است: أَبُو إِيَّاسٍ وَهُوَ مُعَاوِيَةُ بْنُ قُرَّةَ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهُ ابْنٌ لَهُ فَقَالَ لَهُ: «أُتِحِبُّهُ؟» فَقَالَ: أَحَبَّكَ اللَّهُ كَمَا أُحِبُّهُ، فَمَاتَ، فَفَقَدَهُ، فَسَأَلَ عَنْهُ، فَقَالَ: «مَا يَسْرُكَ أَنْ لَا تَأْتِيَ أَبَاكَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَجَدْتَهُ عِنْدَهُ يَسْعَى يَفْتَحُ لَكَ؟»^(۳)

هر گاه رسول الله ﷺ در مجلس و محفلی می نشست، عده ای از یارانش پیرامون ایشان گرد می آمدند. و از میان آنان شخصی بود که پسری خردسال داشت و او نیز پشت سر پدرش می آمد و پدرش او را در جلو خود می نشاند. رسول الله ﷺ از پدرش پرسید: او را دوست داری؟ آن مرد گفت: ای رسول الله ﷺ خداوند تو را محبوب کند، آنطور که او را محبوب کرده است. پسری بعد از مدتی فوت کرد. پدرش نیز به دلیل خاطراتی که از او داشت و در صورت آمدن به مجلس رسول الله ﷺ یاد آنها تازه و باعث نگرانی او می شد، از حضور در محفل رسول الله ﷺ

(۱) - جریده واجب العزاء قدیما تحول التكافل الاجتماعی مع اهل المیت، ۴ محرم ۱۴۰۳هـ

(۲) - صحیح مسلم ج ۲ ص ۶۵۵

(۳) - سنن النسائی ج ۴ ص ۲۲ البانی رحمه الله حدیث مذکور حسن دانسته است، محمد ناصر الدین الألبانی

صحیح وضعیف سنن النسائی، ج ۵ ص ۱۴

خودداری کرد. بعد از اینکه رسول الله ﷺ چند روزی او را نیافت، فرمود: چه اتفاقی برای فلانی افتاده است؟ گفتند: ای پیامبر خدا ﷺ فرزندش فوت کرده است. بعد رسول ﷺ آن مرد را دید و درباره پسرش سوال کرد. وی خبر درگذشت پسرش را به اطلاع رسول الله ﷺ رساند. رسول الله ﷺ به او تسلیت گفت و فرمود: آیا بهتر بود که در زندگی دنیا از پسرت استفاده می کردی یا اینکه فردا وقتی به دروازه بهشت می رسی پسرت را در حالی ببینی که زودتر از تو وارد بهشت شده و درب بهشت را برایت باز کرده است؟ آن مرد گفت: همین را که او قبل از من به دروازه بهشت برسد و برای ورود من درب را باز کند. رسول الله ﷺ فرمود: پس شما به آن دست یافته ای. مردی از انصار سوال کرد: ای رسول الله ﷺ (فدایت بروم) این مژده ویژه او یا برای همه است؟ فرمود: برای همه است.

مبحث سوم: صنعت و حکم آن در اسلام

مطلب اول: مفهوم صنعت و مشروعیت آن

صنعت از ریشه «صنع» و از باب استفعال است. از آنجا که ماده «صنع» به معنای ساختن و باب استفعال نیز غالباً برای افاده معنای طلب است، کلمه صنعت نیز به تصریح اهل لغت، به معنای «طلب ساختن» آمده است.^(۱)

و به اصطلاح متعارف در زبان فارسی، «سفارش ساخت» است. منظور، این است که شخصی از فرد دیگر، ساختن چیزی را تقاضا کند.

صاحب کتاب در المختار چنین تعریف نموده است (فهو طلب العمل منه فی شیء خاص علی وجه مخصوص یعلم مما یأتی)^(۲)

«طلب ساختن» یک مفهوم کلی و مطلق است که نه تنها شامل قرارداد استصناع می شود، بلکه حتی درخواست ساختی که در قالب اوامر و دستورهای افراد صورت می گیرد، نیز داخل مفهوم لغوی صنعت خواهد بود.

با توجه به کاربرد واژه صنعت به معنای نوعی معامله اقتصادی در عرف گذشته و حال، به نظر می رسد مفهوم صنعت در نظر عرف، محدودتر از معنای لغوی آن است و فقط در معنای توافق طرفین بر ساختن سازه‌ای در برابر مبلغی معین به کار می رود.

(۱) - لسان العرب ج ۸ ص ۲۰۹، تاج العروس ج ۱۱ ص ۲۸۹

(۲) رد المختار علی الدر المختار ج ۶ ص ۲۲۳

بنا به عرف امروزی در باب استصناع، ملکیت مواد اولیه برای صانع و تهیه آن نیز بر عهده او است، مگر این که شرطی بر خلاف آن باشد. در نتیجه، مستصنع قبل از تحویل کالا، مالک و ضامن چیزی نیست، مگر این که استصناع در قالب خاص و با شرایط ویژه صورت گیرد مثل مواردی که مستصنع، کالای نیم ساخته‌ای را خریده و تکمیل ساخت آن را خواسته باشد.

استصناع به عنوان عقد مستقل نزد اکثر فقهای احناف رحمهم الله مشروع بوده.^(۱) دلیل احناف رحمهم الله آن است که عقد استصناع را اجازت می‌دانند که: «ابن عمر - رضي الله عنهما - أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم -، اصطنع خاتماً من ذهب، وكان يلبسه، فيجعل فصه في باطن كفه فصنع الناس ثم إنه جلس على المنبر فنزعه، فقال: إني كنت ألبس هذا الخاتم وأجعل فصه من داخل فرمى به ثم قال: والله لا ألبسه أبداً فنبد الناس خواتيمهم»^(۲)

عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه و سلم انگشتری از طلا درست کردند، و هر گاه آن را می‌پوشیدند نگینش را در کف دستش قرار می‌دادند، مردم نیز چنین کردند، سپس ایشان بر روی منبر نشستند و انگشتر را بیرون آورده و فرمودند: من این انگشتر را به دست می‌کردم و نگینش را کف دستم قرار می‌دادم، سپس انگشتر را دور انداخت، و فرمودند: به خدا قسم هرگز آن را به دست نخواهم کرد، مردم نیز انگشترهایشان را دور انداختند.

از حدیث مذکور استنباط می‌شود که پیامبر علیه السلام انگشتری را ساخت و مدتی به دست خویش نمود و بعداً آنرا دور انداخت به علت اینکه صحابه رضي الله عنهم از پیامبر علیه السلام پیروی نموده اند از آن جهت مشروعیت عقد استصناع مشروع ثابت می‌شود. و در این مورد فقهاء رحمه الله نیز اجماع نموده اند و هیچ کس منکر استصناع نمی‌باشد و همچنان تعامل مردم به عقد استصناع و حاجت مردم به آن از نظر فقهای احناف رحمهم الله جایز می‌باشد.^(۳)

فقهای مذاهب مختلف به فراگیری دانش موردنیاز مسلمان، مانند پزشکی و آهنگری و بافندگی اشاره نموده و آن را از فروض کفایی به شمار آورده اند.^(۱)

(۱) بدائع الصنائع ج ۵ ص ۳

(۲) صحیح بخاری ج ۷ ص ۱۵۷

(۳) بحر الرائق ج ۶ ص ۱۸۵

حکم صنعت و حرفه را فقهاء معاصر چنین بیان کردن که اهتمام به علوم کونی که مراد از آن حرفه و صناعات بوده از جمله فروض کفائی شمرده اند چون نیازمندی های جامعه و زندگی انسانها بر آن استوار میباشد بخاطر که پیشرفت اقتصادی بستگی به حرفه و صنعت دارد. (۲)

مطلب دوم: وابستگی حرفه در پیشرفت جامعه

فعالیت و کار، پایه و اساسی است که نظام آفرینش روی آن استوار می باشد و آن است که ضامن بقای هر آفریده ای است. خدای متعال، آفریده های خود را مناسب حال هر یک، با وسایلی مجهز کرده که با به کار انداختن آن ها منافع را جلب و مضار را از خود دفع کند، انسان که شگفت ترین و پیچیده ترین نقش آفرینش است، نیازش از دیگر آفریدگان بیش تر می باشد و بدین سبب، به فعالیت بیش تری احتیاج دارد تا به وسیله آن، حوایج بی شمار شخصی خود را رفع نماید و هم نظام خانوادگی را که طبعاً باید تشکیل دهد سر پا نگه دارد. و همچنان اسلام دینی است فطری و اجتماعی که کسب و کار را واجب شمرده و برای افرادی که بی کار می نشینند ارزشی قایل نشده است. چنانچه ابو داود در سنن خود از انس بن مالک رضی الله عنه نقل می کند عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْأَلُهُ، فَقَالَ: «أَمَا فِي بَيْتِكَ شَيْءٌ؟» قَالَ: بَلَى، حِلْسٌ نَلْبَسُ بَعْضَهُ وَنَبْسُطُ بَعْضَهُ، وَقَعْبٌ نَشْرَبُ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ، قَالَ: «أَتَيْتَنِي بِهِمَا»، قَالَ: فَأَتَاهُ بِهِمَا، فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ، وَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِي هَدْيَيْنِ؟» قَالَ رَجُلٌ: أَنَا، أَخَذَهُمَا بِدِرْهَمٍ، قَالَ: «مَنْ يَزِيدُ عَلَيَّ دِرْهَمٍ مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثًا»، قَالَ رَجُلٌ: أَنَا أَخَذَهُمَا بِدِرْهَمَيْنِ فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ، وَأَخَذَ الدَّرَاهِمَيْنِ وَأَعْطَاهُمَا الْأَنْصَارِيَّ، وَقَالَ: «اشْتَرِ بِأَحَدِهِمَا طَعَامًا فَانْبِذْهُ إِلَى أَهْلِكَ، وَاشْتَرِ بِالْآخَرِ قُدُومًا فَأَتِنِي بِهِ»، فَأَتَاهُ بِهِ، فَشَدَّ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عُودًا بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: «ادْهَبْ فَاحْتَطِبْ وَبِعْ، وَلَا أَرِيكَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا»، فَذَهَبَ الرَّجُلُ يَحْتَطِبُ وَيَبِيعُ، فَجَاءَ وَقَدْ أَصَابَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ، فَاشْتَرَى بِبَعْضِهَا تَوْبًا، وَبِبَعْضِهَا طَعَامًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " هَذَا خَيْرٌ لَكَ

(۱) - نهاية المحتاج الي شرح المنهاج، الرملي، ج ۸، ص ۴۳، مغني المحتاج، ج ۴، ص ۲۱۳، الشرح

الصغير، الدردير، حاشيه الصاوي، ج ۱، ص ۳۵۵، البحر الزخار، ج ۵، ص ۳۹۳

(۲) - جمال الدين عطيه، قرائت المعاصره في الواجبات الكفائيه، مجلة معاصر مسلم عدد ۴۸، تاريخ ۱۹۸۷

مِنْ أَنْ تَجِيءَ الْمَسْأَلَةُ نُكْتَةً فِي وَجْهِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِثَلَاثَةٍ: لِذِي فَقْرٍ مُدْقِعٍ،
أَوْ لِذِي غُرْمٍ مُفْطَعٍ، أَوْ لِذِي دَمٍ مُوجِعٍ» (۱)

از انس رضی الله عنه روایت شده فرمود که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده و از او درخواست پول کرد. آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا چیزی در خانه داری؟ مرد گفت: آری، پلاسی که قسمتی از آن را به تن کرده و قسمتی را می گسترانیم و پیاله ای که در آن آب می نوشیم. رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: آن ها نزد من بیاور! مرد رفت و آن ها را آورد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: چه کسی این دو را می خرد؟ مردی پاسخ داد: من آن ها را به یک درهم می خرم. آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: کسی هست که بیشتر از یک درهم برای آن ها بپردازد؟ _ دو یا سه بار تکرار فرمود: مرد دیگری گفت: آن ها را به دو درهم می خرم. آن ها را به او داد و رسول خدا صلی الله علیه و سلم دو دره را گرفت و به مرد فقیر داد و فرمود: با یکی برای خانواده ات غذایی بخر و با دیگری تیشه ای بخر و با آن نزد من برگرد. آن مرد تیشه ای خریده و نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم برگشت. آن حضرت صلی الله علیه و سلم دستی بر پشت او نهاد و فرمود: برو و هیزم جمع نما و آن را بفروش و تا پانزده روز دیگر نبینمت. آن مرد رفت و به جمع کردن و فروش هیزم پرداخت و پس از آنکه ده درهم گردآورده و لباس و غذا خرید برگشت. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (هذا خير لك من أن تجيء المسألة نُكْتَةً علامة في وجهك يوم القيامة، إن المسألة لا تصلح إلا لثلاثة: لذي فقر مُدْقِعٍ شديد، أو لذي غُرْمٍ مفطع كبير، أو لذي دم موجع عليه دية» یعنی: این برای تو بهتر از آن است که گدایی بر چهره ات نشانی در روز قیامت بگذارد. درخواست کمک مالی و تکدی جز در سه مورد جایز نیست: برای کسی که دچار فقر شدید باشد، یا صاحب قرض بسیار، و یا کسی که دیه بر عهده اش باشد.

در اسلام، هر فرد باید طبق سلیقه و ذوق خود، یکی از این همه حرفه و صنعت که خدای متعال فکر انسان را به سوی آن ها هدایت فرموده است، انتخاب کند و از این راه روزی خود را به دست آورد و باری از بارهای اجتماعی را به دوش کشیده، در آسودگی مردم بکوشد و فعالیت کنند خدای متعال فرموده: (وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا

(۱) - سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۲۰ البانی رحمه الله می گوید حدیث مذکور ضعیف است. مشکاة المصابیح،

سَعَى) (۱) ترجمه: و این که برای انسان پاداش و بهره‌ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است. و از این جااست بیکاری و تنبلی در اسلام شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته است.

و هم چنان در احادیث متعددی به کسب کار مسلمان تشویق شده است. ابی ره‌ریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند: «لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُرْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ» (۲) همانا اگر یکی از شما پشته‌ی هیز می‌بر پشتش حمل کند، برایش بهتر است از اینکه از کسی سؤال کند و به وی بدهد و یا از او منع کند.

و در حدیثی دیگری نیز آمد که رسول معظم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: عَنِ الْمَقْدَامِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ، خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدَيْهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدَيْهِ» (۳) از مقدم رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگز کسی غذایی بهتر از غذای دست رنجش، نخورده است. و همانا داوود پیامبر صلی الله علیه وسلم همیشه از دست رنج خود، غذا می‌خورد.

لذا تقویه بنیه‌های حرفوی در جامعه زمینه‌های رشد و شگوفایی را برای رفاه و اسایش ملت‌ها فراهم می‌سازد. و از این طریق در بوجود آمدن یک جامعه مرفح و دارای اساسات قوی اقتصادی در میان جوامع بشری می‌تواند عرض اندام کند و از طرف دیگر عوامل مضر و مخرب اجتماع یعنی بیکاری را از میان برداشته و باعث ثبات و امنیت بهتر در جامعه می‌گردد خود بیان‌گر فرض کفائی می‌باشد.

(۱) سوره النجم آیه ۳۹ .

(۲) صحیح بخاری ج ۳ ص ۵۷

(۳) - مرجع قبلی

نتیجه گیری

بعد از بحث و بررسی به این نتیجه رسیدیم و به تفصیل تذکر داده ایم ذیلاً می توانیم بر شماریم:

- ۱- هر انسان مکلف است که اهمیت و تطبیق فروض کفائی را بداند و به اندازه توان بشری خود باید در جامعه تقطیع نموده به آن عمل نماید.
- ۲- مقصود از فرض کفائی نظر به قول راجح این است که اسلام انجام فعل آنرا امر نموده باشد ولی بطلب جازم که مقصود آن حصول فعل که بدون نظر فاعل میباشد.
- ۳- دانشمندان اسلام به این باور اند که فرض عین و فرض کفائی تفاوتی دارند و تفاوت نسبت به مخاطبین و مکلفین بوده شخصی که به آن عمل نموده ثواب کسب می نمایند و اشخاصی انجام نمی دهند مورد عقاب الله تعالی قرار می گیرند چون فرض کفایی بخشی از فرایض دینی است هدف شارع انجام آن کار است و تفاوتی ندارد که چه کسی آن را انجام میدهد، همه مکلفان به طور مساوی مخاطب آن دستور هستند. بنابراین با انجام برخی از مکلفان، تکلیف از دیگران برداشته می شود.
- ۴- فرض کفائی به اعتبار جامعه دارای فضیلت بزرگی بوده حتی بعضی از دانشمندان آنرا بالای فرض عین مقدم می دانند بخاطر که فرض کفائی در بر گیرنده مصالح همه امت است ولی فرض عین در برگیرنده مصلحت فرد میباشد از این وجهه است که فرض کفائی نسبت به فرض عین دارای فضیلت خاصی میباشد.
- ۵- در احکام فرض کفائی حالاتی است که به فرض عین تبدیل می گردد هنگامی که اثر منفعت آن مشمول همه باشد و مکلفین به آن عمل ننمایند و بطور کلی متروک قرار بگیرد در اینجا است که فرض کفائی به فرض عین تبدیل می گردد مانند طباقت، و قضاء.
- ۶- فرض کفائی برای افراد جامعه از موضوعات مهم دینی میباشد که اسلام آنرا برای مکلفین آن لازمی گردانیده است که در آن جلب منفعت و دفع و ضرر میباشد که مفاد آن به همه افراد میرسد چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْمَرْءُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»
- ۷- دانشمندان اسلام فرض کفائی را به دو گونه تقسیم نموده اند، فرض کفائی دینی، فرض کفائی دینوی میباشد.

۸- حاصل نمودن علم و تعلیم از جمله فروض کفائی میباشد با وجود اینکه بعضی از امور است که علم آن بالای هر اشخاص فرض عین میباشد مانند علم عبادات، و ترک محرمات.

۹- دین اسلام همیشه مسلمانان را ترغیب می نماید تا از روش علمی و حصول علوم عصری فرا خوانده تا اینکه به شکل تدریجی در تکامل صنعت و تولید از همه ادیان دیگر مترقی بوده و محتاج به دیگران نگردد.

۱۰- بخشی از عبادات کفائی وجود دارد که نزد مردم در تکافل اجتماعی تأثیر بزرگی دارد مانند نماز جماعت، نماز عیدین و نماز جنازه.

۱۱- فقهای اسلام می گویند جهاد بر همه افراد مسلمین فرض عین نیست بلکه فرض کفایه است هرگاه بعضی از مردم بجهاد پرداختند و خطر دشمن برطرف شد و بی نیازی حاصل شد وجوب آن از بقیه افراد ساقط می گردد چنانچه که الله عزوجل می فرماید: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ

۱۲- شریعت اسلام از برنامه های سودی و بانک های ربوی منع کرده است، راه بدیل بدست آوردن منفعت مشروع از طریق نظام اقتصادی اسلام به نام صندوق مالی ایجاد نموده و همه اشخاص فقیر و ثروت مند اشتراک نموده تا باشد تکافل اجتماعی در همه بر نامه زندگی انسان ها را در بر گیرد از ان استفاده نمایند.

پیشنهادات

بعد از خاتمه بحث بعضی از پیشنهاداتی داریم که آنرا در پایان می‌نویسم و از الله متعال می‌خواهم که برای همه توفیق عمل بر آن عطا فرماید:

۱- بدون علم بالای نظر هیچ مذهب و دانشمندان، انتقاد و تاخت و تاز نکنید، زیرا ممکن مذهب و یا دانشمند از منابع موثق سخن به لب گشوده باشد، که اصلاً ذهن تان تا حال به آن نرسیده و یا در آینده نخواهد رسید.

۲- به تمام مسلمانان و بخصوص حکام مسلمانان توصیه می‌نمایم تا شریعت الله جل جلاله را در بین مردم برپا گردانند، و نزاعات و اختلافات که در بین آنها به میان می‌آید طبق احکام فقه اسلامی حل نمایند.

۳- پیشنهاد می‌نمایم به دولت که مرکز یا اتحادیه‌ای برای صدور فتوا و هماهنگی در آن، تشکیل گردد که هم به امکانات لازم مجهز باشد و هم علمای راسخ در علم و توانمند در رأس آن قرار داشته باشند و فتواها توسط مترجمین به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده و از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و با خط‌های تلفن شبانه‌روزی در اختیار امت اسلام قرار گیرد تا از آن اطلاع یابند.

۴- به علماء پیشنهاد می‌نمائیم از الله تعالی هراس داشته و به حکام مداخلت ننموده بلکه وظیفه ایمانی خویش انجام داده حتی به حکام برسانند از گردن خویش ساقط نموده و مسؤلیت خویش را در قبال آنان اداء نموده در غیر آن مسؤل شمرده می‌شوند.

فهرست قرانکریم

شماره	آیات	سوره	شماره آیت	صفحه
۱	وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ	ال عمران	۱۰۴	۳۱
۲	وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ	ال عمران	۱۸۹	۲۵
۳	وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ	انفال	۲۵	۱۳
۴	وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ	انفال	۶۰	۳۶
۵	وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ	انبیاء	۱۰۵	۲۶
۶	قُلْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ	توبه	۱۲۲	۱۹
۷	وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ	توبه	۷۹	۳۲
۸	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ	حديد	۲۸	۱۳۶
۹	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	مائده	۳۵	
۱۰	وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ	مائده	۲	۱۳۸
۱	سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا	نور	۱	۱
۲	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ	نساء	۵۹	۲۴

فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم

شماره	حدیث	کتاب	حکم حدیث	صفحه
۱	جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنِّتِكُمْ	سنن ابی داود	صحیح است	۵۰
۲	كُنْ كَأَبْنِي آدَمَ»، وَتَلَا يَزِيدُ: لَنْ يَنْ بَسَطَتْ إِلَيَّ يَدَكَ	سنن ابی داود	صحیح است	۶۲
۳	فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: «حُبُّ الدُّنْيَا، وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ	سنن ابی داود	صحیح است	۷۴
۴	ابغوني الضعفاء، فإنما تُرْزَقُونَ وَتُنْصَرُونَ بضعفائكم	سنن ابی داود	صحیح است	۱۴۶
۵	ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم الصلاة إلا قد استحوذ عليهم الشيطان، فعليك بالجماعة فإنما يأكل الذنب القاصية	سنن ابی داود	حسن است	۱۴۸
۶	إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِثَلَاثَةٍ: لِذِي فَقْرٍ مُدْقِعٍ، أَوْ لِذِي غُرْمٍ مُفْطِعٍ، أَوْ لِذِي دَمٍ مُوجِعٍ	سنن ابی داود	ضعیف است	۱۵۹
۷	إِذَا صَلَّحْتَ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ، فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ	سنن ابن ماجه	صحیح است	۵۴
۸	طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ	سنن ابن ماجه	صحیح است	۸۵
۹	إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ وَمَا وَالَاهُ وَعَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا	سنن الترمذی	حسن است	۸۹

٨٨	حسن است	سنن ابن ماجه	إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشْرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ، يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ	١٠
١٥٦	حسن است	سنن النسائي	مَا يَسُرُّكَ أَنْ لَا تَأْتِيَ بِأَبَا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَجَدْتَهُ عِنْدَهُ يَسْعَى يَفْتَحُ لَكَ	١١
٦٠	صحيح است	سنن الكبر للنسائي	مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ	١٢
٦٨	صحيح است	صحيح ابن حبان	الصُّلْحُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ جَائِزٌ إِلَّا صُلْحًا حَرَّمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا	١٣
٢٤		صحيح بخارى	مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ	١٤
٢٥		صحيح بخارى	السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ	١٥
٣٨		صحيح بخارى	فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ قَالَ: تَدْعُ النَّاسَ مِنَ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ	١٦
٣٨		صحيح بخارى	إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجُّ مَبْرُورٌ	١٧

٣٩	صحیح بخاری	انْتَدَبَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا إِيْمَانٌ بِي وَتَصْدِيقٌ بِرُسُلِي، أَنْ أَرْجِعَهُ	١٨
٥٠	صحیح بخاری	لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنَبِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا	١٩
٦٨	صحیح بخاری	فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ	٢٠
٦٩	صحیح بخاری	لَا تَبَاغُضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ	٢١
٩٤	صحیح بخاری	يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ غَنَمٌ يَتَّبَعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ، يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ	٢٢
١٠١	صحیح بخاری	إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ	٢٣
١٥٥	صحیح بخاری	مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ، فَلَهُ قَبْرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قَبْرَاطَانِ»، قِيلَ: وَمَا الْقَبْرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ	٢٤
٣٩	صحیح مسلم	، أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟	٢٥

			قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ	
٤٠		صحيح مسلم	لِيَنْبَغْتَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا	٢٦
٤١		صحيح مسلم	«لِيَنْبَغْتَ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا، وَالْأَجْرُ بَيْنَهُمَا	٢٧
٤٥		صحيح مسلم	مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ	٢٨
٤٧		صحيح مسلم	أَيْكُمْ خَلْفَ الْخَارِجِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ، كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ	٢٩
٥١		صحيح مسلم	مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ	٣٠
١٤٥		صحيح مسلم	مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيُعِدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ	٣١
١٧٤		صحيح مسلم	أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِّيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِّيَّ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِّيَّ	٣٢
٢٨	حسن است	مستدرک علی الصحيحین	سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ حَمْرَةَ بَنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَرَجُلٌ قَالَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاةً فَقَتَلَهُ	٣٣
٨٨	صحيح است	مسند احمد	مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ	٣٤

			عَلَمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ	
٢٧	صحيح است	مسند احمد	لَيُبَلِّغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ	٣٥
٢٨	صحيح است	مسند احمد	وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْعَرَزِ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ	٣٦
٢٩	ضعيف است	مسند احمد	إِذَا رَأَيْتُمْ أُمَّتِي تَهَابُ الظَّالِمَ أَنْ تَقُولَ لَهُ: إِنَّكَ ظَالِمٌ، فَقَدْ تُودِعَ مِنْهُمْ	٣٧
٦٢	جيد است	معجم الكبير للطبراني	أَرَأَيْتَ إِنْ دُخِلَ عَلَى أَحَدِنَا بَيِّنَةٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لِيُمْسِكُ بِيَدِهِ وَلِيَكُنْ عَبْدَ اللَّهِ الْمَقْتُولِ	٣٨
١٣٠	حسن است	معجم الكبير للطبراني	مَا أَمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانًا وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ	٣٩

فهرست اعلام

صفحه	اسم	تعداد
١٠	أبو الحسن، علي بن أحمد بن مكرم الصعيدي العدوي	١
١٠	أبو الفضل، عبد الله بن محمود بن مودود الموصللي البلدحي	٢
٦١	أبو عبد الله، شمس الدين محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي	٣
١٦	أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي	٤
١٢٤	أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي	٥
١٢٨	أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي	٦
١٦	أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن	٧
٣٤	ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم	٨
٤٢	ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد	٩
٣٣	ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي	١٠
١٤	ابن عاشور محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر التونسي	١١
٥٨	إبن عثيمين، محمد بن صالح بن محمد العثيمين	١٢
٥١	إبن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية	١٣
١٢١	ابن كثير ابو الفدا اسماعيل، بن كثيرالدمشقي	١٤
٥٥	إبن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد المصري	١٥
٨٠	ابن الهمام ، كمال الدين محمد	١٦
٩٩	الأنصاري، زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا	١٧
١٢	البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس الحنبلي	١٨

١٠	جرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف	٢١
١٥١	السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة	٢٢
٤٨	الشربيني ، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشافعي	٢٣
١٤	الغرناطي، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله	٢٤

فهرست مراجع

- ١ - قرانكريم
- ٢ - ابن أبي شيبة، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواسي العبسي، (١٤٠٩ هـ). المصنف في الأحاديث والآثار. تحقيق: كمال يوسف الحوت. رياض: مكتبة الرشد.
- ٣ - ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، (١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م)، زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية.
- ٤ - ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام، (ب ت). فتح القدير لابن الهمام، بيروت: دار الفكر.
- ٥ - ابن تيمية الحراني، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي، (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٧ م). الفتاوى الكبرى لابن تيمية. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٦ - ابن تيمية الحراني، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم، (١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م). مجموع الفتاوى. تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية.
- ٧ - ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني، (١٤١٩ هـ - ١٩٨٩ م)، التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، دار الكتب العلمية.
- ٨ - ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد. دار الحديث - القاهرة.
- ٩ - ابن رشد أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد، (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م). البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة. تحقيق: د محمد حجي وآخرون. بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- ١٠ - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، (١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م). رد المحتار على الدر المختار. بيروت: دار الفكر.
- ١١ - ابن عثيمين، محمد بن صالح بن محمد العثيمين، (١٤٢٨ هـ). الشرح الممتع على زاد المستقنع. دار ابن الجوزي.

- ١٢ - ابن عساكر أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر، (١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م)، تاريخ دمشق، تحقيق: عمرو بن غرامة العمروي، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ١٣ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي، (١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م). المغني لابن قدامة. مكتبة القاهرة.
- ١٤ - ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر القرشي البصري ثم الدمشقي، (١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م). تفسير القرآن العظيم. تحقيق: سامي بن محمد سلامة. دار طيبة للنشر والتوزيع.
- ١٥ - ابن بطلال أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك. (١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م). شرح صحيح البخاري لابن بطلال، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، طبع: دوم،
- ١٦ - ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري، (ب ت)، خلاصة البدر المنير، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع.
- ١٧ - ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد المصري، (ب ت). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري و بالحاشية: منحة الخالق لابن عابدين. دار الكتاب الإسلامي.
- ١٨ - ابن خلدون ظسسسسسس، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الإشبيلي، (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م). تاريخ ابن خلدون، نشر: دار الفكر، بيروت، طبع: دوم،
- ١٩ - ابن عاشور محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر التونسي، التحرير والتنوير، الناشر : الدار التونسية للنشر - تونس
- ٢٠ - ابن عاشور، محمد طاهر. (١٩٨٥). أصول النظام الاجتماعي في الإسلام، نشر: الشركة التونسية للتوزيع، تونس طبع دوم سال
- ٢١ - ابن عاشور محمد الطاهر. (١٤٢١ هـ). مقاصد الشريعة الإسلامية، نشر: دار النفائس، اردن، طبع دوم
- ٢٢ - ابن منذر، أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري. (١٤٢٥ هـ / ٢٠٠٤ م). الإجماع، نشر: الناشر : دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة : طبع اول

- ٢٣ - ابن عثيمين، محمد بن صالح العثيمين. (١٤١٧ هـ - ١٩٩٧). الشرح الممتع على زاد المستقنع، اعتنى به سليمان ابو الخيل و خالد المشقح طبع اول سعوديه موسسه آسام
- ٢٤ - ابن كثير ابو الفدا اسماعيل، بن كثير الدمشقي. (١٤٠١ هـ). تفسير القرآن العظيم، تفسير ابن كثير، بيروت: دار الفكر
- ٢٥ - إفريقي أبو الفضل، محمد بن مكرم بن علي جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، (١٤١٤ ق). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
- ٢٦ - أصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني، (١٤١٢ هـ). المفردات في غريب القرآن للأصفهاني. تحقيق: صفوان عدنان الداودي/ دمشق: دار القلم.
- ٢٧ - ألباني، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني، (١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م). سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة. الرياض: دار المعارف.
- ٢٨ - ألباني، محمد ناصر الدين، (١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م). إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل. إشراف: زهير الشاويش. بيروت: المكتب الإسلامي.
- ٢٩ - ألباني، محمد ناصر الدين، (ب ت). صحيح وضعيف سنن أبي داود. برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
- ٣٠ - ألباني، محمد ناصر الدين الألباني، (ب ت). صحيح وضعيف سنن ابن ماجة. برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
- ٣١ - ألباني، محمد ناصر الدين الألباني، (ب ت). صحيح وضعيف سنن النسائي. برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
- ٣٢ - ألباني، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري، (بدون طبع و تاريخ). صحيح الجامع الصغير و زياداته. المكتب الإسلامي
- ٣٣ - الألباني محمد ناصر الدين، صحيح الترغيب والترهيب، الناشر: مكتبة المعارف - الرياض طبع بنجم،

- ٣٤ - الألوسي، شهاب الدين محمود بن عبدالله . (١٤١٥ هـ). تفسير روح المعاني ، (تحقيق: على عبدالبارى عطية ، دار الكتب العلمية بيروت طبع اول.
- ٣٥ - أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، عز الدين ابن الأثير ، الكامل في التاريخ، ابن الأثير، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ / ١٩٩٧م، الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان
- ٣٦ - الأنصاري، زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا ، زين الدين أبو يحيى السنيكي، غاية الوصول في شرح لب الأصول، نشر: دار الكتب العربية الكبرى، مصر
- ٣٧ - أبو السعود العمادي محمد بن محمد بن مصطفى . (ب ت). تفسير أبي السعود، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت،
- ٣٨ - أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي. (١٤١٤ هـ / ١٩٩٣م).غذاء الألباب في شرح منظومة الآداب،شمس الدين، نشر : مؤسسة قرطبة - مصر، طبع : دوم
- ٣٩ - أبو عيسى، محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاك، الترمذي. (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م). السنن الترمذي، نشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، طبع: دوم.
- ٤٠ - أبو معالي ، عبد الملك بن عبدالله ، الغياثي غياث الامم فى التياث المم، نشر: مكتبه مام الحرمين، طبع دوم
- ٤١ - أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمى الدمشقي، الملقب بسُلطان العلماء. (١٤١٤ هـ - ١٩٩١ م). قواعد الاحكام فى المصالح الانام، نشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة
- ٤٢ - أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه الحاكم لنيسابوري، المستدرک على الصحيحين للحاكم، نشر: دار الحرمين، الطبع: ١٤١٧هـ - ١٩٩٧ م
- ٤٣ - أبو حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي. (١٤١٩ هـ). تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، نشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، طبع: سوم -
- ٤٤ - أبو حاتم، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، ، الدارمي، البُسْتِي. (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م). صحيح ابن حبان، نشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، طبع: اول،

- ٤٥ - أبو عبد الله، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي الحنبلي، الآداب الشرعية والمنح المرعية، نشر: عالم الكتب،
- ٤٦ - أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي. - (١٤٢٢ هـ). تفسير ابن عطية، نشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول
- ٤٧ - أبو عبد الله، محمد بن أبي الفتح البعلي الحنبلي. (١٤٠١ - ١٩٨١). المطلع على أبواب الفقه، نشر: المكتب الإسلامي - بيروت.
- ٤٨ - أبو يوسف يعقوب ابن ابراهيم، الخراج، نشر: مكتبة ازهرية، التراث، طبع جديد
- ٤٩ - أحمد مختار عبد الحميد عمر. (١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م). معجم اللغة العربية المعاصرة ، نشر: عالم الكتب، طبع: اول
- ٥٠ - الأزهرى، محمد بن أحمد بن الهروي، أبو منصور. (٢٠٠١ م). تهذيب اللغة، نشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع: اول.
- ٥١ - أبى أصيبغ، موفق الدين ابى العباس أحمد بن القاسم بن خليفه بن يوسف السعدى الخزرجى. (١٩٩٦) عيون الانباء في طبقات الاطباء تحقيق دكتور عامر النجار، نشر: دار المعارف، طبع اول
- ٥٢ - الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران. (٢٠٠٦ م). الطب النبوي نشر: دار ابن حزم، طبع: اول،
- ٥٣ - بخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، (ب ت) صحيح البخاري. تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر. دار طوق النجاة.
- ٥٤ - البعلي، عبد الباقي بن عبد الباقي بن عبد القادر الأزهرى دمشقي، تقي الدين، ابن فقيه فُصَّة. (١٤٠٧ هـ). العين والأثر في عقائد أهل الأثر، نشر: دار المأمون للتراث، طبع: اول.
- ٥٥ - البغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء الشافعي. (١٤٢٠). تفسير البغوى، محقق: عبد الرزاق المهدي، نشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع اول:
- ٥٦ - بهوتي، منصور بن يونس بن إدريس، (١٤٠٢ هـ). كشف القناع عن متن الإقناع. تحقيق: هلال مصيلحي و مصطفى هلال. بيروت: دار الفكر.
- ٥٧ - بيهقي أبو بكر، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي. السنن الكبرى. محمد عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية.

- ٥٨ - تقي الدين الشافعي، أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن بن حريز بن معلى الحسيني الحصري، (ب ت). كفاية الأختيار في حل غاية الإختصار. تحقيق: علي عبد الحميد بلطجي و محمد وهبي سليمان. دمشق: دار الخير.
- ٥٩ - جرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف، (١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م). التعريفات، تحقيق: جماعة من العلماء بإشراف الناشر. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٦٠ - جصاص، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الحنفي، (١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م). أحكام القرآن. تحقيق: عبد السلام محمد علي شاهين. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
- ٦١ - جويني أبو المعالي ركن الدين، الملقب بإمام الحرمين، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجويني، (١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م). نهاية المطلب في دراية المذهب. تحقيق د/ عبد العظيم محمود الديب. دار المنهاج.
- ٦٢ - الجيزاني، محمد بن حسين بن حسن. (١٤٢٧ هـ). معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة، نشر: دار ابن الجوزي، الطبعة: طبع پنجم،
- ٦٣ - حسن صادق، عبدالله. (١٤٠٨ هـ). القيم اجتماعية الاسلامية و فعاليات سلوك الادارية في المؤسسه، نشر: مؤسسه المسلم المعاصر، بيروت، سال
- ٦٤ - خطاب الرعيني، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب الرعيني المالكي، (١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م). مواهب الجليل في شرح مختصر خليل. بيروت: دار الفكر.
- ٦٥ - الحراني، أبو عبد الله أحمد بن حمدان بن شبيب بن حمدان النميري الحنبلي. (١٣٩٧ م). صفة الفتوى والمفتي والمستفتي، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت طبع: سوم،
- ٦٦ - خطابي، أبو سليمان احمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي، (١٣٥١ هـ - ١٩٣٢ م). معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود. حلب: مطبعة العلمية.
- ٦٧ - خطابي، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف. (١٣٩٩ هـ). العزلة للخطابي، نشر: المطبعة السلفية - القاهرة، طبع: دوم
- ٦٨ - دسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة المالكي، (ب ت). حاشية الدسوقي على الشرح الكبير. بيروت: دار الفكر.
- ٦٩ - رازي، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي، (١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م). مختار الصحاح. تحقيق: يوسف الشيخ محمد. بيروت: المكتبة العصرية - الدار النموذجية.

- ٧٠- رملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي، (١٤٠٤ ق - ١٩٨٤ م). نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج. بيروت: دار الفكر.
- ٧١- زبيدي الملقب بمرتضى، أبو الفيض محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني الزبيدي، (ب ت). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعة من المحققين، دار الهداية
- ٧٢- الزحيلي وهبه، الأستاذ الدكتور محمد مصطفى، الوجيز في أصول الفقه الإسلامي، نشر: دار الخير للطباعة والنشر والتوزيع، دمشق - سوريا، طبع: دوم، ١٤٢٧ هـ - ٢٠٠٦ م
- ٧٣- الزرقا، مصطفى. (١٤١٥ هـ). نظام التأمين و حقيقته و الرأي الشرعي فيه، نشر: موسسه رسالت، بيروت، طبع چهارم،
- ٧٤- زركشي، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشي، (١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م). المنثور في القواعد الفقهية. وزارة الأوقاف الكويتية.
- ٧٥- زركشي، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر، (١٤١٤ ق - ١٩٩٤ م). البحر المحيط في أصول الفقه. دار الكتبي.
- ٧٦- الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الدمشقي. (٢٠٠٢ م). الأعلام الزركلي، نشر: دار العلم للملايين، طبع: پانزدهم .
- ٧٧- الزمخشري أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله. (١٤٠٧ هـ). تفسير الزمخشري، نشر: دار الكتاب العربي - بيروت، طبع: سوم -
- ٧٨- سجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي، (ب ت). سنن أبي داود. تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد. بيروت: المكتبة العصرية.
- ٧٩- سرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي، (١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م). المبسوط. بيروت: دار المعرفة.
- ٨٠- السدلان، صالح ابن غانم. (١٤١٤ هـ). صلاة الجماعة حكمها و احكامها، نشر: دار البننسيه، طبع سوم.
- ٨١- شاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي، (١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م). الموافقات. تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان. دار ابن عفان.
- ٨٢- شربيني، شمس الدين محمد بن أحمد الخطيب الشافعي، (١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م). مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج. بيروت: دار الكتب العلمية.

- ٨٣- شعراوي، محمد متولي، (ب ت). تفسير الشعراوي. مطابع أخبار اليوم
- ٨٤- شيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، (١٤٢١ ق - ٢٠٠١ م). مسند الإمام أحمد بن حنبل. تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ٨٥- شلتوت، محمود، منهج القرآن في بنائى المجتمع، نشر: دار الكتب العربى
- ٨٦- شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي. (١٤٠٢ هـ - ١٩٨٢ م)، لوامع الأنوار البهية ، نشر: مؤسسة الخافقين ومكتبتها - دمشق، طبع: دوم -
- ٨٧- الصنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني ثم ، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير. (١٤٠٥). إرشاد النقاد إلى تيسير الاجتهاد، نشر: دار السلفية - الكويت، طبع: اول
- ٨٨- طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، (ب ت). المعجم الكبير. تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي. القاهرة: مكتبة ابن تيمية.
- ٨٩- طبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م). جامع البيان في تأويل القرآن. تحقيق: أحمد محمد شاكر. بيروت: مؤسسه الرسالة.
- ١- عبد الباقي، عبد الكبير. (٢٠٠٥م). الفروض الكفايية و دورها في تنمية المجتمع، نشر: وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية، بالقطر
- ٢- عبد الكريم بن علي بن محمد النملة. (١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م). المَهْدَبُ في عِلْمِ أُصُولِ الْفِقْهِ الْمُقَارَن، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض، طبع اول.
- ٣- عبد الله ، حسن صادق، القيم الاجتماعية الاسلامية و فعالية سلوك الادارى فى المؤسسه، نشر: مؤسسه المسلم المعاصر، بيروت
- ٤- العطار، حسن بن محمد بن محمود الشافعي، حاشية العطار على شرح الجلال المحلي على جمع الجوامع، نشر: دار الكتب العلمية
- ٥- علاء الدين البخاري، عبد العزيز بن أحمد بن محمد، (ب ت). كشف الأسرار شرح أصول البزدوي. دار الكتاب الإسلامي
- ٦- عمر بن محمد بن أحمد بن إسماعيل، أبو حفص، نجم الدين النسفي. (ب ت). طلبه الطلبة، نشر: المطبعة العامرة، مكتبة المثنى ببغداد، بدون طبع.

- ٧ - عيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين، (١٤٢٠ ق - ٢٠٠٠ م). البناية شرح الهداية. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٨ - العُكْبَرِي، أبو عبد الله عبيد الله بن محمد بن محمد بن حمدان المعروف بابن بَطَّة العكبري، الإبانة الكبير لابن بطة، نشر: دار الراية للنشر والتوزيع، الرياض
- ٩ - علماء نجد الأعلام من عصر الشيخ محمد بن عبد الوهاب إلى عصرنا هذا، دراسة وتحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم . (١٤١٧هـ/١٩٩٦م). الدُرُرُ السَّنِيَّةُ فِي الأُجُوبَةِ النَجْدِيَّةِ نَشْر: المملكة العربية السعودية ، طبع ششم.
- ١٠ - علوان، عبد الله ، التكافل الاجتماعي في الاسلام، نشر: دار السلام
- ١١ - غزالي، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي، (١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م). المستصفي. تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ١٢ - غزالي، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي، (١٤١٧ هـ). الوسيط في المذهب. تحقيق: أحمد محمود إبراهيم، محمد محمد تامر. القاهرة: دار السلام.
- ١٣ - الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد الطوسي، احياء علوم الدين، نشر: دار المعرفة - بيروت
- ١٤ - فخر الدين الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري. (١٤٢٠ هـ). مفاتيح الغيب= التفسير الكبير. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ١٥ - الفارابي، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري . (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م). الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، نشر: دار العلم للملايين - بيروت، طبع: رابع
- ١٦ - الفراء، أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الديلمي ، معاني القرآن للفراء، المحقق: أحمد يوسف النجاتي / محمد علي النجار / عبد الفتاح إسماعيل الشلبي، الناشر: دار المصرية للتأليف والترجمة - مصر، طبع: اول
- ١٧ - الفيروزآبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب . (١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م). القاموس المحيط، نشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، طبع: هشتم،
- ١٨ - القاسمي، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمي. (١٤١٨ هـ). تفسير (محاسن التأويل)، نشر: دار الكتب العلميّه - بيروت، طبع: اول .
- ١٩ - قرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير بالقرافي، (ب ت). أنوار البروق في أنواء الفروق. عالم الكتب.

- ٢٠- قرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير بالقرافي، (١٩٩٤ م). الذخيرة. تحقيق: محمد حجي و ديگران. بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- ٢١- قشيري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م). صحيح مسلم. تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٢٢- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، (١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م). تفسير القرطبي. تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش. القاهرة: دار الكتب المصرية.
- ٢٣- القرطبي، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي الظاهري، الإحكام، ابن حزم، نشر: دار الآفاق الجديدة، بيروت
- ٢٤- القونوي، قاسم بن عبد الله بن أمير علي الرومي الحنف، أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء، نشر: دار الكتب العلمية، طبع: ٢٠٠٤م-١٤٢٤هـ،
- ٢٥- قلجى، محمد رواس - حامد صادق قنبيي. (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م). معجم لغة الفقهاء، نشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، طبع دوم.
- ٢٦- كاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الحنفي، (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٢٧- اللكنوي، أبو عبد الله محمد بن الحسن الشيباني، محمد عبد الحي بن محمد عبد الحليم الأنصاري الهندي، أبو الحسنات. (١٤٠٦ هـ). الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير نشر: عالم الكتب - بيروت، طبع اول.
- ٢٨- ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، (١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م). الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني. تحقيق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٢٩- الماوردي، أبو الحسن، علي بن محمد البصري، الشهير بالماوردي، الاحكام سلطانيه، نشر: دار الحديث، قاهره
- ٣٠- المارديني، شمس الدين محمد بن عثمان بن علي الشافعي، الأنجم الزاهرات على حل ألفاظ الورقات في أصول الفقه، نشر: مكتبة الرشد - الرياض

- ٣١- المناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم القاهري. (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م). التيسير بشرح الجامع الصغير، نشر: مكتبة الإمام الشافعي - الرياض، طبع: سوم،
- ٣٢- الناصري، محمد المكي. (١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م) و التيسير في أحاديث التفسير، نشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان، طبع: اول.
- ٣٣- محمد سليم النعيمي. (١٩٧٩ - ٢٠٠٠ م). تكملة المعاجم العربية، نشر: وزارة الثقافة والإعلام، الجمهورية العراقية، طبع: اول.
- ٣٤- محمد بن أبي الفتح البعلبي الحنبلي أبو عبد الله. (١٤٠١ - ١٩٨١). المطلع على أبواب الفقه، نشر: المكتب الإسلامي - بيروت.
- ٣٥- المعافري، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي الاشبيلي المالكي. (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م). أحكام القرآن لابن عربي، نشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع: سوم.
- ٣٦- منير، شفيق، قضايا التتميه و الاستقلال فى الصراع الحضارى، نشر: دار الفكر الاسلامى ، طبع دوم.
- ٣٧- المقدسي، أبو عبد الله، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، شمس الدين الراميني ثم الصالحي الحنبلي، الآداب الشرعية والمنح المرعية، نشر: عالم الكتب،
- ٣٨- نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، (١٤٢ ق- ٢٠٠١ م). السنن الكبرى للنسائي. (ت: ٠٣ هـ)، تحقيق: حسن عبد المنعم شلبي، أشرف عليه: شعيب الأرنؤوط، قدم له: عبد الله بن عبد المحسن التركي. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ٣٩- نشوان بن سعيد الحميري اليمني. (١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م). شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم، نشر: دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان)، دار الفكر (دمشق - سورية) طبع: اول،
- ٤٠- نووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، (١٣٩٢ هـ). المنهاج شرح صحيح مسلم. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٤١- النيسابوري، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين القمي. (١٤١٦ هـ). غرائب القرآن ورغائب الفرقان، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول
- ٤٢- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م). الموسوعة الفقهية الكويتية. طبع الوزارة.

Summary of the discussion

This treatise includes the presumption of sufficiency and that Islam has always invited Muslims to implement the presumption of sufficiency in the development of society, and the current discussion has an introduction, four chapters and a conclusion.

The first chapter includes the concept of sufficient presumption, ruling, virtue and its difference with presumption of the same, types of presumption of sufficient, and also when the presumption of sufficient is changed to presumption of the same and we discussed which people are their addressees.

The second chapter of the applications of the presumption of sufficiency in the society, such as Jihad, peace, education and learning in Islam, ijtiḥad, the prohibition of the good and the prohibition of the evil and the importance of the presumption of sufficiency in the field of acquiring scientific and professional expertise in Shariah and non-Shariah matters and creating social institutions. We discussed the attention to modernity and the scholars to do their duty correctly without being afraid of any blamer and expressing the truth.

The third chapter of economic progress and the need for it, with the assumption that it is sufficient and attention to all the technological issues of the production industry and the creation of Sharia financial institutions and companies instead of usurious institutions, we discussed as follows.

In the fourth chapter, it will be discussed on topics such as the assumption and its effect on social sufficiency and during the financial system and the establishment of social justice among the members of the society, apart from zakat, as well as sufficient worship and its effect on social sufficiency, industry and ruling in Islam. Has been taken



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Sufficiency assumption and its effect on the welfare and
establishment of society**

A Master's thesis

Student: Mohammad Abdul jalil Abed

Supervisor: Dr. Mohammad Salim madani

Year: 2023



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Sufficiency assumption and its effect on the
welfare and establishment of society**

A Master's thesis

Student: Mohammad Abdul jalll Abed
Supervisor: Dr. Mohammad Salim madani

Year: 2023